

۷ کارنیل، بزرگترین شبکه موفقیت ایرانیان می باشد، که افرادی زیادی توانسته اند با آن به موفقیت برسند، فاطمه رتبه ۱۱ کنکور کارشناسی، محمد حسین رتبه ۶۸ کنکور کارشناسی، سپیده رتبه ۳ کنکور ارشد، مریم و همسرش راه اندازی تولیدی مانتو، امیر راه اندازی فروشگاه اینترنتی، کیوان پیوستن به تیم تراکتور سازی تبریز، میلاد پیوستن به تیم صبا، مهسا تحصیل در ایتالیا، و.... این موارد گوشه از افرادی بودند که با کارنیل به موفقیت رسیده اند، شما هم می توانید موفقیت خود را با کارنیل شروع کنید.

برای پیوستن به تیم کارنیلی های موفق روی لینک زیر کلیک کنید.

www.karnil.com

همچنین برای ورود به کانال تلگرام کارنیل روی لینک زیر کلیک کنید.

<https://telegram.me/karnil>

علت تورم و افزایش مستمر قیمت‌ها در کشور

سید حسین بلادی

انتشار توسط کتابخانه الکترونیکی پارس بوک

www.ParsBook.org

فصل اول:



کلیات پژوهش

۱- ۱ مقدمه:

تورم یکی از بارزترین پدیده‌های اقتصادی قرن حاضر است و دامنه تورم آن چنان وسیع و گسترده است که هیچ کشوری در جهان از آثار و نتایج آن برکنار نمانده است، به همین خاطر^۱ عده‌ای قرن حاضر را قرن تورم نام نهاده‌اند، در عصر حاضر تورم به معنای افزایش سطح عمومی قیمت‌هاست، ولی هر افزایش قیمتی را نمی‌توان تورم خواند. بطوری که یک افزایش ملایم در قیمت‌ها و یک افزایش کوتاه مدت را نمی‌توان تورم خواند، بلکه تورم به معنی یک افزایش پایدار و محسوس در سطح عمومی قیمت‌هاست^۱. به دلیل تنوع در نوع تورم و تنوع در منشأ تورم‌ها نمی‌توان یک راه حل خاص یا یک نظریه خاص را برای حل تمام تورم‌ها بکار برد. علاوه بر این، نوع تورم در کشورهای توسعه یافته مجزا از نوع تورم در کشورهای در حال توسعه می‌باشد. همچنین تورم در کشورهای که وابستگی شدید به تجارت جهانی دارند و واردات و صادرات خاص آنها بخش عمده‌ای از ارزش مبادلات اقتصادی آنها را تشکیل می‌دهد و با نوع تورم در کشورهای که وابستگی کمتری به تجارت جهانی دارند فرق می‌کند و راه حل‌های متفاوتی لازم است.^۲ اگرچه یک درک عمومی در خصوص مفهوم تورم وجود دارد، ولیکن در خصوص علل ایجادکننده آن بین اقتصاددانان هنوز اتفاق نظر وجود ندارد. هیچ‌یک از دیدگاه‌ها، نتوانسته‌اند مدل تئوریکی کاملاً موفقی را برای تشریح رفتار افزایش قیمت ارائه دهند. نتایج نشان می‌دهد تولید، شاخص قیمت کالاهای وارداتی، حجم نقدینگی و نرخ ارز از مهمترین متغیرهای اثرگذار بر نرخ تورم در اقتصاد ایران می‌باشند. مطالب این پژوهش در پنج بخش مهم ارائه می‌شود.

در بخش اول: کلیات پژوهش،

بخش دوم: پیشینه پژوهش،

بخش سوم: روش پژوهش

بخش چهارم: داده‌ها و تحلیل آنها،

بخش پنجم: نتیجه‌گیری.

1 زمانزاده، مهدی، گنجینه پول ارز و بانکداری، ص ۲۴۳

2 همان، ص ۲۴۴

۱-۲ بیان مسئله:

همانطور که می‌دانید در ایران درصد تورم در سالهای اخیر و به خصوص در سال ۹۰ بسیار زیاد بوده است، به طوری که قیمت‌ها در هر سال بسیار افزایش یافته و قدرت خرید مردم نسبت به قبل و به خصوص بعد از هدفمند کردن یارانه‌ها کم شده است (تورم نسبتاً بالا).

رکن و ستون اصلی این پژوهش شناخت پدیده تورم و شناخت عوامل تاثیرگذار در آن است. مطمئناً با توجه به ویژگی‌های خاص اقتصاد ایران و حاکم بودن درآمدهای نفتی در این اقتصاد، با توجه به وجود افراد خبره در توسعه ای برنامه ریزی و اقتصادکشور و سرپرستان باهوش در خانواده بتوان با این پدیده قرن حاضر مقابله کرد.

در این پروژه سعی شده که در حد امکان از کاربرد اصطلاحات فنی - اقتصادی خودداری شده تا محتوای بحث بصورت عمومیتری قابل نقد و بررسی باشد.^۳

^۳ اقتصاد ایران، حسین عظیمی

۱-۳ اهداف پژوهش:

غایت وهدف نهایی (اصلی) این پژوهش ارائه یک تصویر واقعی از دلایل افزایش مستمر قیمت کالاها و اجناس ، وازهمه مهم تر، قدرت خرید مردم بعد از تورم وپیشنهاد یک راه حل و مشکل گشا برای گذر زندگی و حداکثر مطلوبیت مردم از کالاها و چگونگی ثابت ماندن قیمت کالاهایی که سالانه درحال افزایش می باشد ودرپایان پاسخ به سوالات مردم که در سخن نویسنده آمده است.

۱- ۴ اهمیت پژوهش:

به چه علت باید از بروز تورم جلوگیری کرد یا تورم موجود در جامعه ای را مهار کرد؟ در جواب به این سوال باید گفت که تورم سریع و طولانی باعث درهم ریختگی بافتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه می شود، از کارکرد موثر نهاد های قانون گذاری، سیاست گذاری و مدیریت جامعه جلوگیری می کند، باعث ایجاد بی عدالتی های اجتماعی و اقتصادی ناخواسته بسیار می گردد و نهایتاً، ثبات سیاسی و اقتصادی کشور را به مخاطره می اندازد.

پس پژوهشگران با ارائه این پژوهش، چونکه این پدیده، یک پدیده ای فلج کننده در اقتصاد یک کشور می باشد با در نظر گرفتن همه جنبه های جامعه از نظر (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) و می خواهند با تشریح این موضوع با این معضل قرن مقابله کنند.

۱- ۵ بیان فرضیات پژوهش:

فرضیه یک نوع تصویری ذهنی از چگونگی متغیرها و نحوه ارتباط آنها بایکدیگراست. ما در نظر داریم با بررسی دقیق و کاوشگرانه از صحت و سقم فرضیه های زیر که آیا با موضوع و چارچوب تورم ارتباط دارند یا خیر؟ و چند مورد را که بیشتر و نزدیک تر به مسئله پژوهش دارند، را انتخاب و به بررسی آنها می پردازیم .

فرضیه های پژوهشگران این پروژه به شرح ذیل می باشد:

- ۱- بین نقدینگی در جامعه و تورم رابطه ای معناداری وجود دارد.
- ۲- آیا ارتباطی بین جنگ و تورم وجود دارد؟
- ۳- بین سیاست پولی و تورم رابطه معنادار وجود دارد.
- ۴- رابطه ی بین نرخ بیکاری نسبتا پایین (نرخ اشتغال بالا) و تورم.
- ۵- رابطه ی بین افزایش قیمت نفت و تورم.

فصل دوم:



ادبیات و پیشینه پژوهش

۲- ۱ تعریف تورم:

تورم^۴ از نظر علم اقتصاد اشاره به افزایش سطح عمومی تولید پول، درآمدهای پولی و یا قیمت است. تعریف‌های مختلفی از تورم وجود دارد که همه آنها تقریباً بیانگر یک موضوع هستند: تورم عبارت است از افزایش دائم و بی‌رویه سطح عمومی قیمت کالاها و خدمات که در نهایت به کاهش قدرت خرید و نابسامانی اقتصادی می‌شود. تورم عموماً به معنی افزایش مستمر سطح عمومی قیمت در نظر گرفته می‌شود.^۵ تورم، روند فزاینده و نامنظم افزایش قیمت‌ها در اقتصاد است. هر چند طبق تئوری‌های مختلف، تعاریف متفاوتی از تورم صورت می‌گیرد، اما، تمامی آنها به روند فزاینده و نامنظم افزایش در قیمت‌ها اشاره دارند. مفهوم امروزی تورم، در قرن نوزدهم میلادی متداول شد. قبل از آن، مفهوم دیگری از تورم وجود داشت که جهت نشان دادن افزایش حجم اسکناس‌های غیرقابل تبدیل به طلا به کار برده می‌شد.

تورم دلالت بر وضعیتی دارد که در آن تقاضای پولی برای محصول نسبت به تولید رشد می‌کند، وضعیتی که، در غیاب کنترلی موثر، به صورت افزایش قیمت یک واحد از کالای تولید شده آشکار می‌شود. تورم معمولاً با افزایش واقعی یا بالقوه‌ی سطح عمومی قیمت‌ها، یا به سخن دیگر، با کاهش قوه‌ی خرید واحد پولی همراه است. در بعضی مواقع تورم زمانی به وجود می‌آید که سطح عمومی قیمت‌ها به میزانی که افزایش در بازدهی عوامل و فرایندهای اقتصادی ایجاب می‌کنند تنزل نیابد. تورم آن‌طور که معمولاً فهمیده می‌شود، رابطه‌ای با افزایش نامعمول قیمت‌ها دارد.^۶

زمانی که اقتصاددانان درباره تورم صحبت می‌کنند، به رشد سطح عمومی قیمت‌ها اشاره دارند؛ تورم یعنی باید برای خرید کالاها و خدمات، پول بیشتری پرداخت شود.^۷

پاره‌ای دیگر از تعاریف، تورم را سیر تراکمی افزایش قیمت‌ها و برگشت ناپذیری آن تعریف کرده‌اند. صاحب‌نظران دیگری همچون ریمون بار، ژان مارشال و گونار میردال تورم را افزایش زیاد و مداوم

Inflation 4

Inflation, Britannica Encyclopedia 5

6 فرهنگ علوم اجتماعی - نوشته‌ی گولد و کولب - ترجمه‌ی محمد جواد زاهدی - نشر مازیار - چاپ دوم ۱۳۸۴ - ص ۲۷۹-۲۷۸

<http://simple.wikipedia.org/wiki/Inflation> 7

قیمت‌ها تعریف کرده‌اند. اگر رشد دستمزدها با رشد بهره‌وری در اقتصاد یکسان باشد، تورم به وجود نخواهد آمد.

پاره‌ای دیگر از تعاریف، تورم را سیر تراکمی افزایش قیمت‌ها و برگشت ناپذیری آن تعریف کرده‌اند. صاحب‌نظران دیگری همچون ریمون بار، ژان مارشال و گونار میردال تورم را افزایش زیاد و مداوم قیمت‌ها تعریف کرده‌اند. اگر رشد دستمزدها با رشد بهره‌وری در اقتصاد یکسان باشد، تورم به وجود نخواهد آمد. به عبارت دیگر، تورم را کاهش ارزش مستمر پول تعریف می‌کنند.^۸

اولین تعریفی که در سال‌های اولیه پس از جنگ دوم در زمینه تورم به نحو وسیعی مورد استفاده قرار گرفت چنین بود که "تورم عبارت است از تقاضای زیاده از حد برای کالاها و خدمات در دسترس جامعه". در این تعریف، کالاها و خدمات در دسترس جامعه به صورت "حداکثر محصول قابل تولید در بلندمدت" مشخص می‌شود و لذا تولید ناخالص داخلی بالقوه به قیمت‌های ثابت مورد نظر است و تولید ناخالص داخلی در یک زمان خاص به قیمت‌های ثابت معیار بررسی نیست. تعریف فوق را در اصطلاح غیر تخصصی‌تر به این صورت نیز مطرح کرده‌اند که تورم وضعیتی است که در آن "پول بیش از حد به دنبال کالاهای در دسترس باشد".^۹

تعریف مشهور دیگر از تورم عبارت است از این که "تورم وضعیتی است که در آن نرخ افزایش درآمد‌های پولی در جریان زمان مداوماً از نرخ افزایش تولید ناخالص داخلی در یک زمان خاص به قیمت‌های ثابت بالاتر است". این تعریف از دو نظر با تعریف اول متفاوت است: اولاً، در این تعریف کل درآمد پولی با کل تولید ناخالص داخلی مقایسه می‌شود و نه کل هزینه‌ها با تولید ناخالص داخلی، و ثانیاً، در این تعریف نرخ‌های افزایش دو متغیر مورد بحث و نه مقادیر مطلق آنان مورد مقایسه قرار می‌گیرند.

تعریف مشهور سوم از تورم بدین گونه است که تورم "روندی از افزایش قیمت‌ها یا مزدهاست که در شرایطی شروع شود که در آن سطح عمومی محصول رانتوان در کوتاه مدت افزایش داد" - شرایطی که در آن کوشش شده تا "تمامی یا هر یک از متغیرهای کل درآمد واقعی، کل مصارف واقعی یا محصول کل را در سطحی تثبیت کرد که از نظر فیزیکی غیرممکن است".

8 عظیمی، حسین، اقتصاد ایران ص ۲۸۵

9 عظیمی، حسین، اقتصاد ایران ص ۲۸۵

سه تعریف فوق هر یک بر بعد یا ابعاد خاصی از تورم تکیه کرده اند ، ولی در هر سه این تعاریف پیچیدگی های خاصی مطرح است که برای غیر متخصصان بسادگی قابل درک نیست. در بحث غیر تخصصی ، تورم معمولاً به عنوان "قیمت های افزایش یابنده" تلقی می گردد، و اقتصاددانان نیز در سالیان اخیر در همین زمینه به ارائه تعاریف دیگر از تورم پرداخته اند که برای عموم قابل فهم تر باشد.¹¹

تعریفی که در این زمینه قابل قبول تعداد بیشتری از اقتصاددانان قرار گرفته و برای مردم عادی نیز بیگانه نیست عبارتست از (تورم موقعیتی است که در آن سطح عمومی قیمت ها به طور مداوم در حال افزایش است ، یا اگر قیمت ها مورد کنترل قرار نمی گرفتند سطح عمومی قیمت ها مداوماً و با سرسختی در حال افزایش بود).

11 عظیمی، حسین، اقتصاد ایران ص ۲۸۵

۲-۲ نکات مهم در رابطه با آخرین تعریف از تورم

اولاً: در این تعریف نه تنها افزایش واقعی و عینی قیمت ها مورد توجه قرار می گیرد ، بلکه با صراحت به شرایط بالقوه تورمی نیز پرداخته شده است. بویژه باید توجه داشت دولت هایی که با شرایط تورمی مواجه می شوند معمولاً با وضع قوانین می کوشند تا در کوتاه مدت با کنترل قیمت ها تا حدی از افزایش قیمت ها جلوگیری کنند.

نباید فراموش کرد حتی اگر در این زمینه موفقیت های چشمگیری نیز در کوتاه مدت حاصل شود ، شرایط تورمی هنوز موجود خواهد بود و به محض تعویض قوانین مزبور تورم واقعی بروز خواهد کرد. علاوه بر این ، چنین قوانینی معمولاً به سادگی قابل اجرا نیستند و به هر حال نمی توانند به تنهایی در دراز مدت چاره تورم باشند.^{۱۱}

ثانیاً: بر اساس تعریف بالا هر نوع افزایش در سطح قیمت ها رانمی توان تورم دانست. افزایش سطح عمومی قیمت ها باید "مداوم و مقاوم" باشد تا بتوان آن را تورم دانست. مثلاً اگر به علت خشکسالی در یک سال قیمت ها افزایش یابد ، یا در اثر تغییرات فصلی پاره ای از قیمت ها ، سطح عمومی قیمت ها افزایش یابد ، چنین افزایش هایی علی الاصول "مداوم و مقاوم" نیست و لذا تورم تلقی نمی شود. در شرایطی دیگر ممکن است در اثر حذف سوبسید پاره ای از کالا ها یا افزایش معتابه حقوق و عوارض گمرکی یا مالیاتی در یک سال قیمت پاره ای از کالا ها افزایش یابد و در اثر آن سطح عمومی قیمت ها نیز بالا رود ، چنین افزایش هایی معمولاً "مداوم و مقاوم" نیستند و با توجه به تعریف فوق ، به عنوان تورم تلقی نمی گردد.^{۱۲}

ثالثاً: باید تاکید کرد که کاربرد لغت ((مداوم)) در تعریف بالا به این معنی نیست که سطح عمومی قیمت ها باید طی چند سال و مثلاً در تمام ماه ها در حال افزایش باشد تا تورم حاصل شود، بلکه شرایطی که جهت کلی حرکت قیمت ها طی چند سال در سیر افزایشی باشد، حتی در صورت کاهش محدود در دوره های کوتاه تر موجود در این سال ها (مثلاً طی یکی دو سه ماه) وضعیت تورمی تلقی می شود.

11 عظیمی، حسین، اقتصاد ایران ص ۲۸۶

12 عظیمی، حسین، اقتصاد ایران ص ۲۸۶

تعاریف فوق درحقیقت بر این نکته تکیه دارند که هرچند تورم برای جامعه و مردم به صورت "افزایش بیش از حد قیمت ها" مطرح است، در واقع به بنیان های اساسی فعالیت اقتصادی جامعه مرتبط است - بنیانهایی که باعث ((تقاضای بیش از حد))، ((درآمد پولی بیش از اندازه)) و ((عدم امکان گسترش به موقع ظرفیتهای تولیدی)) هستند.

۲-۳ ریشه های تورم از نگاه مارکس، کینز، فریدمن

نظریه های اقتصادی در باب تورم و راه بدون رفت از آن را می توان به سه گروه اصلی یعنی نظریه مارکسی، نظریه بازار- سوسیالیسم و نظریه پولی تقسیم کرد. مبدع نظریه اول، کارل مارکس اقتصاددان و جامعه شناس آلمانی قرن نوزدهم است. نظریه دوم از آن جان مینارد کینز است که البته هرگز خود را سوسیالیست نمی دانست اما نگاهش به نقش دولت در اقتصاد، عملا او را به سوسیالیست ها نزدیک می کرد. نظریه سوم نیز متعلق به طرفداران نظریه پولی یا پیروان میلتون فریدمن است. این تقسیم بندی، قطعی و متعین نیست و از منظرهای مختلف می توان تقسیم بندی های دیگری انجام داد. اما از آنجا که گرایش کلی این نوشته به معرفت شناسی علم اقتصاد استوار است، سه نگاه کلی به ماهیت رفتار اقتصادی مبنای تقسیم بندی قرار گرفته است. در برخی دیگر از تقسیم بندی ها، نگاه مارکسی محل اعراب ندارد و تورم از نگاه کینز و فریدمن بررسی می شود. برخی نیز به این تقسیم بندی، مکتب اتریش و اقتصاددانانی مانند میزس و هایک را اضافه می کنند.

۱ - نگاه مارکسی به تورم: نگاه مارکس به پدیده تورم، تنها در سایه تحلیل او از ارزش کالا یا نظریه ارزش اضافی قابل فهم است. از نظر مارکس ارزش کالا به میزان «کار اجتماعا لازم» که صرف تولید آن شده است بستگی دارد. معنای ساده این عبارت مغلق این است که تولید از تلفیق دو عنصر یعنی نیروی کار و سرمایه (ابزار تولید) حاصل می شود. نقطه عزیمت فرآیند تولید، پول است، حلقه واسطه یا میانی، کالایی است که تولید می شود و حلقه نهایی، قیمت تمام شده کالا یا پول جدید است. وقتی هزینه تولید و دستمزد کارگر (پول اولیه) از قیمت نهایی کالا (پول ثانویه) کسر شود، رقمی که باقی می ماند ارزش اضافی یا محصول کار کارگر است. کالایی که به این ترتیب تولید شده، در بازار تنها با کالایی می تواند مبادله شود که مسیری مشابه طی کرده باشد و کار اجتماعا لازمی که صرف آن شده برابر با کار اجتماعا لازم صرف شده در کالای اول باشد.

در چنین مبادله‌ای ارزش‌های برابر با هم عوض می‌شوند و تورم وجود ندارد. زیرا هر قدر که کار اجتماعاً لازم در یک کالا افزایش یابد، کالایی که باید با آن مبادله شود هم ویژگی‌هایی مشابه کالای اول خواهد داشت.

اما از آنجا که عصر مبادله کالا با کالا به سر آمده است، پول به عنوان کالای واسطه و تعیین‌کننده ارزش‌های برابر وارد عمل می‌شود و میزانی از پول که نماینده دو ارزش برابر است به کمک مبادله‌کنندگان می‌آید.

از نظر مارکس، این کالای واسطه یا پول در آغاز ارزش واقعی مبتنی بر کار اجتماعاً لازم داشت. مثلاً یک سکه طلا به عنوان کالا ارزشی واقعی داشت، اما به تدریج این ارزش واقعی، جای خود را به ارزش قراردادی داد که توسط دولت‌ها تعیین می‌شد. (اقتصاددانان دیگر هم در این زمینه با مارکس هم‌نظرند). از نظر مارکس نقطه آغاز توهم درباره ماهیت پول همین‌جا است و کاهش قدرت خرید یا تورم، وقتی رخ می‌دهد که دولت سرمایه‌دار، برای بالا بردن درجه استثمار کارگران، پول کالایی را به پول قراردادی تبدیل می‌کند، ارزش آن را مصنوعاً کاهش می‌دهد و کارگران را وادار می‌کند با کار بیشتر، دستمزد واقعی کمتری بگیرند و قدرت خرید کمتری داشته باشند.

تاکید مارکس بر کارگران، در وهله نخست برآمده از فلسفه سیاسی او است که جامعه را به دو طبقه سرمایه‌دار و کارگر تقسیم می‌کند و در وهله بعدی، این واقعیت قرن نوزدهمی است که شمار کارگران از دیگر کارورزان بیشتر بود و مارکس گمان می‌کرد این روال همیشگی خواهد بود. بنابراین، طبق نظریه مارکس، تورم نه پدیده و عارضه‌ای اقتصادی بلکه واقعیت ذاتی نظام سرمایه‌داری است که مدام به کاهش درآمد طبقه کارگر و مسکنت او می‌افزاید و کار را به جایی می‌رساند که کارگران به جان آمده، علیه نظام سرمایه‌داری انقلاب می‌کنند و آن را بر می‌اندازند و به همین علت مهار آن ممکن نیست مگر آنکه نظام سوسیالیستی محتوم برپا شود تا پول ماهیت واقعی خود را به عنوان نماینده ارزش واقعی بازیابد و از گزند مداخله دولت سرمایه‌دار رها شود.

۲ - نگاه کینزی به تورم: جان مینارد کینز اقتصاددان انگلیسی و پیروان او، تورم را نه از منظر انتقادی مشابه مارکس بلکه به عنوان عارضه‌ای به کارکرد دولت و بازار بررسی می‌کنند. از نظر آنها، تاثیر متقابل پول، نرخ بهره و تولید عنصر تعیین‌کننده نرخ تورم است و سایر علل تابعی از این علت اصلی هستند. جوهر نظریه اقتصادی مکتب کینز در باب تورم راه‌حلی که وی برای مقابله با تورم پیشنهاد می‌کند بر مبنای دخالت مستقیم دولت در اقتصاد پایه‌گذاری شده بود. به عقیده پاره‌ای از پژوهشگران، نظریه کینز نظام سرمایه‌داری را از رکود بزرگ سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۱ میلادی نجات داد. از نظر کینز وقتی افراد به پس اندازکنندگان تبدیل می‌شوند و حاضر نیستند پول خود را وارد چرخه اقتصادی کنند چرخه‌های اقتصاد از حرکت می‌ایستند و برای به حرکت درآوردن آنها راهی وجود ندارد مگر تشویق افراد به افزایش هزینه‌ها. از آنجا که در شرایط بی‌اعتمادی دوران رکود کسی جسارت یا میل هزینه کردن ندارد دولت می‌بایست پیشقدم هزینه کردن شود. مثل معروف اقتصادی متعلق به همین دوران است که کینز می‌گفت اگر لازم است به عده‌ای پول بدهید چاله بکنند و به عده‌ای دیگر پول بدهید که همان چاله‌ها را پر کنند. زیرا پولی که این کارگران بابت دستمزد می‌گیرند روانه بازار می‌شود و تولیدکنندگان می‌توانند کالاهای خود را بفروشند. این نظریه کینز با وجود آنکه در زمان خود موفق به نظر می‌رسد چند سال بعد منتقدانی یافت و حتی برخی مدعی شدند مهار بحران اقتصادی امریکا و اروپا دلایلی غیر از آنچه کینز ادعا می‌کرد داشته است. در سال‌های دهه ۱۹۶۰ میلادی روزگار برای نظریه کینز سخت‌تر شد. زیرا پیروی از این سیاست به ویژه در انگلستان با شکست مواجه شد و به تدریج منتقدان کینز در محافل اقتصادی و نهادهای تصمیم‌ساز کشورهای سرمایه‌داری نفوذ بیشتری یافتند. یکی از این اقتصاددانان میلتون فریدمن واضع نظریه پولی در اقتصاد بود.

۳ - نظریه پولی درباره تورم: میلتون فریدمن اقتصاددان آمریکایی نخستین کسی بود که گفت مالیات‌های بسیار سنگین و افزایش حجم پول که بر اثر اجرای توصیه‌های کینز حادث شده بود، به شکست خواهد انجامید. در سال‌های هفتاد میلادی این پیش‌بینی به واقعیت پیوست.

تورم و بیکاری همان‌گونه که فریدمن گفته بود کار را به جایی رساند که اقتصاددان‌های مکتب کینز دیگر حرفی برای گفتن نداشتند چون آنها عادت کرده بودند به پیروی از تئوری‌های کینز هر گاه بیکاری زیاد از حد باشد افزایش حجم پول و هزینه‌های دولتی را توصیه کنند و هرگاه تورم چیره شود عکس آن سیاست یعنی کاستن از حجم پول و هزینه‌های دولتی را علاج کار معرفی کنند.

فریدمن برعکس، معتقد بود که اشکال اساسی دخالت دولت در اقتصاد است و پیروی از این نوع سیاست‌ها کار را به جایی خواهد رساند که تورم و بیکاری هر دو در آن واحد دامنگیر اقتصاد ملی می‌شود. این پیش‌بینی فریدمن در سال‌های هفتاد میلادی واقعیت پیدا کرد. او به این مناسبت در سال ۱۹۷۶ برنده جایزه نوبل در اقتصاد شد. یکی از اساسی‌ترین تحقیقات فریدمن درباره ارتباط میان حجم پول و نرخ تورم است. از دید او دلیل اصلی تورم افزایش زیاده از حد حجم پول است. این باور فریدمن درست در نقطه مقابل نظریه کینز است. راه‌حل پیشنهادی هم عکس راه‌حل پیشنهادی کینز است. به اعتقاد فریدمن هنگامی که اقتصاد کشوری تورم زده می‌شود علت اصلی را باید در هزینه‌های دولت و خلق بی‌وجه پول یافت و برای مهار آن باید دولت را وادار کرد که از حجم خود و هزینه‌هایی که به اقتصاد تحمیل می‌کند بکاهد. فریدمن پایه‌گذار و واضع تئوری «مانوتریسم» (Monetarism) و مشهورترین مروج اقتصاد آزاد به شمار می‌رود. فریدمن در دهه ۵۰ نقد کینز را آغاز کرد ولی تلاش مداوم و خستگی ناپذیر او علیه تئوری‌های اقتصادی جان مینارد کینز و دخالت دولت در اقتصاد، ۴۰ سال بعد در باور سیاستمداران نشست و با روی کار آمدن مارگارت تاچر در انگلستان و رونالد ریگان در آمریکا آنچه به انقلاب اقتصاد بازار معروف شده است آغاز شد و سرانجام به جهانی شدن اقتصاد انجامید.

۲- ۴ مروری بر تاریخ تورم

در سیستم‌های پولی قدیم که پول از کالاهایی ارزشمند مانند طلا و یا نقره ضرب می‌شد، دولت‌ها گهگاه با کاهش مقدار فلز گرانبها در واحد پولی به افزایش عرضه پول اقدام می‌کردند. سیستم پولی در بابل قدیم براساس نقره و جو بود. سوابق موجود نشان می‌دهد که یک سکه نقره برابر با ۲۴۰ پیمانانه غله بود. در زمان حمورابی، حدود ۱۷۵۰ قبل از میلاد مسیح، ارزش یک سکه نقره بین ۱۵۰ و ۱۸۰ پیمانانه در حالی که ارزشی آن در قرن بعد به ۹۰ پیمانانه رسید. بعد از فتح سرزمین بابل به وسیله ایران در ۵۳۹ قبل از میلاد ارزش یک سکه نقره به ۱۵ تا ۴۰ پیمانانه غله رسید. اسکندر بزرگ با تصاحب ذخیره طلای فراوان ایران و انتقال آن به یونان سبب به وجود آوردن بزرگترین دوره تورمی تاریخ قدیم شد که نرخ تورم برای سال‌ها در سطحی بالا ادامه داشت تا ۲۰ سال پس از درگذشت اسکندر که یک دوره کاهش قیمت که ۵۰ سال به طول انجامید آغاز شد. اولین مورد ثبت شده کاهش فلز گرانبهای پول به طور عمدی (پایین آوردن ارزش پول) در دولت‌های شهری یونان اتفاق افتاد. برای کاهش فلز گرانبهای پول دولت‌ها به جمع‌آوری همه سکه‌های موجود

اقدام کرده و سپس به صدور سکه‌های جدید که شامل فلز گرانبه‌ای کمتری بود اقدام می‌کردند. موارد زیادی از این عمل دولت‌های شهری یونان در تاریخ به چشم می‌خورد.

در زمان جنگ‌های سه گانه رم با قرطاجنسی‌ها (punic wars) کاهش فلز گرانبه‌ها (برنز) از یک پوند در هر سکه به یک اونس رسید که سبب تورم مشابهی در تاریخ رم شد. اوگستاس با کاهش فلز گرانبه‌ها سبب بالا رفتن قیمت‌ها و پایین آوردن نرخ بهره شد. از زمان نرو (nero) کاهش فلز گرانبه‌ها آنقدر تکرار شد که وزن سکه‌های طلا به تدریج کاهش یافت و به سکه‌های نقره فلزهای دیگری اضافه شد تا جایی که بالاخره سکه نقره اولیه تنها ۲ درصد نقره داشت. تلاش‌های محدودی به عمل آمد تا این جریان کاهش فلز گرانبه‌ها در سکه‌ها را متوقف کند ولی جمعیت کشور آنچنان به این پایین آمدن ارزش پول عادت کرده بود که وقتی آرولین سعی در بهبود دادن به ارزش پول با اضافه کردن فلز گرانبه‌ها به سکه‌ها شد با او به مقاومت مسلحانه برخاستند.

در قرون وسطی شاهزادگان و شاهان کاهش مقدار فلز گرانبه‌ها در سکه را وسیله‌ای برای کسب درآمد بیشتر قرار داده بودند.

در این میان فرمانروایان فرانسه این عمل را بیش از دیگر فرمانروایان به کار گرفتند و در بعضی موارد منفعت حاصل از کاهش فلز گرانبه‌ها در پول، بیشتر از تمام درآمدهای دیگر دولت بود.

برای مثال یک نمونه تورم در زمان کشف آمریکا و افزایش طلا و نقره در اسپانیا و مکزیک به وجود آمد. چون افراد پولدار عادت به خرید کالاها از کشورهای خارجی داشتند (به نظر می‌رسد این رسم همچنان ادامه دارد!) این فلزات گرانبه‌ها را در تمام قاره اروپا توزیع کردند. قیمت‌ها در اسپانیا و بیشتر کشورهای اروپایی افزایش یافت ولی نه به نسبت افزایش مقادیر طلا و نقره. دلیل این امر آن بود که به دنبال کشف آمریکا تجارت افزایش یافته و قشر زیادی از مردم مایل به نگهداری فلزات گرانبه‌ها بودند.

آمار موجود بانک مرکزی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که شاخص کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری از ۱۸/۶ در سال ۱۳۶۹ به ۲۷۴/۵ در سال ۱۳۸۳ رسیده است (افزایش ۱۳۷۵/۸۱ درصد) که بالاترین نرخ تورم بین سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۷۰ بوده و افزایش رشد پول و نقدینگی یکی از دلایل اصلی آن بوده است.

۲-۵ نگاهی تاریخی به علل تورم

پیشینه علل تورم را در یک کنکاش تاریخی می‌توان از زمان حمله مغول و استیلای وحشیانه آنها بر کشورمان جست‌وجو کرد.

تورم یک پدیده جهانی است و البته در بین جوامع اقتصادی سرعت انتقال آن از دیگر مراکز صنعتی جهان به سایر کشورها به میزان وابستگی اقتصادی آن کشور و میزان تولید ناخالص ملی و عواملی که انتقال تورم و رشد آن را فراهم می‌آورد، بستگی دارد. البته تورم و رشد سریع آن در ایران بیش از هر چیز به ضعف ساختار اقتصادی کشور برمی‌گردد و سرچشمه اولیه این ضعف ساختاری را باید در سقوط تولید و متعاقب آن واردات بی‌رویه و روابط ناصحیح اقتصادی و نبود استراتژی اقتصادی و در نهایت وابسته شدن به بیگانگان (به‌رغم اعتقادات راسخ فرهنگی) دانست.

پیشینه این‌چنین سازوکاری را می‌توان در یک کنکاش تاریخی از زمان حمله مغول و استیلای وحشیانه آنها به کشور جست‌وجو کرد. تورم پدیده‌ای اقتصادی و اجتماعی است، اما باید آن را در چهره جدید و دایره‌المعارف دنیای امروز یکی از چهره‌های پیچیده و غامض امراض اقتصاد در قرن بیست و یکم دانست. تجربه چند دهه اخیر، خاصه در چند کشور موسوم به سوسیالیست نشان داد که بر خلاف ادعاهای گذشته این پدیده حتی در کشورهایی که دارای اقتصاد دولتی متمرکز و برنامه‌ریزی شده هستند هم قابل‌ظهور و بروز است، پس تورم پدیده اقتصادی کل جوامع عالم صرف‌نظر از نوع حکومت و روش اقتصادی آنها است. اینکه تورم در کشور ما سرعت بیشتری به خود گرفته دلیلش عدم‌برخورداری اقتصاد ما از یک ریتم مطلوب یا سیاست یکپارچه و برنامه‌ریزی مستمر در سنوات گذشته است که حرکت‌های نامتعادل با عوارض تورمی و رکود اقتصادی همراه شده و در نهایت باعث به هم خوردن هماهنگی بین رشد و توسعه برنامه‌های اقتصادی شده است. آنچه مسلم است، عدم‌تعادل و رکود اقتصادی باعث شده در کشور مشاغل کاذب و فعالیت‌های انگلی و غیر تولیدی از قبیل احتکار، بورس بازی، زمین‌خواری و هدایت سرمایه‌ها به سمت واسطه‌گری کالاها و خدمات تورم‌زا ظهور کند.

البته بعد از هر جنگ بزرگ و پس از هر تغییر و تحول کلان اجتماعی و استقرار حکومت جدید با خروج یا اضمحلال ثروت‌های ملی، رشد تورم سرعت بیشتری می‌گیرد، از این رو است که این بلیه در مورد قرن‌ها نابسامانی کشور عزیزمان بارها و بارها محل بررسی ویژه‌ای به خود اختصاص می‌دهد. طی استیلای مغول در حمله همه‌جانبه‌شان که نه تنها به ویرانی و خرابی عینی کشور انجامید،

بلکه ساختار کشاورزی و صنعتی و شیرازه تولید ملی را هم از هم گسست، مضاف بر آن که بنا به سیاست‌های نادرست اعمال شده از طرف حکومت‌های آن عصر و یغماگری‌های مذکور مردم کشور ما اعتقاد و اعتماد به نفس خود را از دست دادند و از بی سرپناهی، ایرانیت خود را از هر لحاظ به تاراج رفته دیدند. این ضعف و ناتوانی اقتصادی با تبعات ویرانگر فقر معیشتی و خفت فرهنگی که با شمشیر بی‌رحمانه مغول آغاز شد و در دوران صفویه با تولید و رواج تجارت بهبود یافت. رونق اقتصادی در زمان شاه عباس اول به اوج خود رسید و برگ طلایی دفترچه تاریخ اقتصادی کشور را به خود اختصاص داد؛ به طوری که تجارت رسمی بین‌المللی در عصر صفویه با ممالک اروپایی و دیگر کشورها مشاهده شده است.

به دنبال سقوط سیاسی حکومت صفویه، اقتصاد کشور باری دیگر به رکود کشیده شد. در دوران پادشاهان قاجار نفوذ سیاست‌های استعماری در ایران و به تدریج تحمیل سیاست‌های اقتصادی به صورت نکتت‌بار توسط انگلیس و روسیه میراث اسفباری را برای مردم رقم زد که جز اقتصاد وابسته و جز انتظار استعانت و وام از خارج، ره‌آوردی برای کشور به ارمغان نیاورد و مشخص است که علت این نابسامانی در تولید و توزیع و همچنین رشد تورم در زمان قاجار این بود که دول روس و انگلیس بنا به دلایل ارضی و سیاسی و به دنبال رقابت‌های توسعه‌طلبانه و استثماری و استعماری خود با بهره‌مندی از خودباختگی‌های حکام وقت به دربار شاهان قاجار و منابع حساس قدرت نفوذ کرده و برای تامین و ارضای امیال آزمندانه خود از منابع سرشار ما به هر شیوه و نیرنگی متوسل شدند، از این رو، استیلای استعمار موجب شد تا سیر قهقرایی در اقتصاد دوباره از سر گرفته شده و همچنان ادامه یابد.

حکام قاجار نه تنها سلطه سیاسی استعمار را در نهایت خواری و خفت پذیرفتند بلکه سرمست‌جهالت و خودباختگی در اوج حماقت سرگرم بر باد دادن ثروت‌های ملی سرزمینمان بودند تا اینکه کشور به جایی رسید که به از هم پاشیدن شیرازه اقتصاد انجامید تا احساس بی‌اعتمادی مردم نسبت به سرنوشت خود و کشور به تدریج پی‌ریزی و تقویت شد، که رخوتی خاموش سراسر جامعه را فرا گرفت، به روزگاری که سایر کشورهای پایین‌تر از ما از جمله ژاپن در آسیا در صدد اصلاحات داخلی با روش‌های مجاهدانه علمی تحت عنوان تجدید حیات نوین خویش بودند و اقتصاد، فرهنگ و سیاست خود را هرچه مستحکم‌تر پایه‌ریزی می‌کردند و اروپاییان نیز با کنترل واردات، حمایت از تولید و توسعه صادرات و اعمال سیاست عدم مداخله دولت در بازار و پرداخت تسهیلات سوبسید دار به تولیدکنندگان و ... به راحتی توانستند از رشد قیمت‌ها و ایجاد تورم جلوگیری کنند و همین امر

علاوه بر آنکه برای تولیدکنندگان سود کلان در بر داشت در نهایت باعث ایجاد سرمایه‌های جدید داخلی و خارجی، و نهایتاً حاصل تلاششان باعث رونق اقتصادی و رفع بیکاری و خنثی شدن رکود در اروپا شد. متأسفانه ارکان داخلی اقتصاد ایران به دلایلی که ذکر شد در مرحله انحطاط و در شرف نابودی قرار گرفته بود، رابطه اقتصادی که علی‌القاعده می‌بایستی با شرایط بومی و اقلیمی و با ارگانیزم داخلی کشور هماهنگ باشد به تدریج رنگ بیگانگی و خود باختگی به خود گرفته و به همان نسبت حرکت آن به سوی وابستگی سریع‌تر می‌شد، این سیر قهقرایی کماکمان تا سال ۱۳۵۲ ادامه داشت، در سال ۱۳۵۲ با افزایش ناگهانی درآمدهای نفتی دولت وقت به جای اتخاذ تدابیر تولید و سرمایه‌گذاری زیربنایی و استفاده بهینه و مثبت از این گنجینه خدادادی به یکباره حجم واردات را به حداکثر ممکن افزایش داده و تقاضای عظیمی را در سطح جامعه مطرح کرد.

رژیم گذشته که بر الگوهای مصرفی و به ایجاد صنایع مونتاژ تاکید می‌ورزید و این سیاست را به زعم اشتباه خود طی مدارج ترقی و تجدد می‌دانست، به ناگاه به گسترش واردات آن هم به گونه‌ای که با معیارهای اقتصادی هیچ مناسبتی نمی‌توانست داشته باشد دامن زد، تا با پوشاندن جامه زربفت اروپایی و آمریکایی بر پیکره پوشالی اقتصاد کشور که آغشته به بوی نفت بود ادعای ترقی و مدرنیته شدن داشته باشد غافل از اینکه این مترسک پوشالی با کوچک‌ترین جرقه، مشتعل و خاکستر خواهد شد و هرگز با ریختن آب به چاه نمی‌توان صاحب منبع جوشان آب شد.

بدیهی است تقاضاهای ایجاد شده در زمان رژیم گذشته توسط مردم به دلیل افزایش حجم واردات از محل درآمدهای سرشار نفتی که از سیاست‌های غلط تجاری و اقتصادی و از فرهنگ مصرفی نشات می‌گرفت باعث شد تا مشکلات فزاینده‌ای در قشرهای مختلف جامعه به خاطر ایجاد توقعات کاذب و بی‌پشتوانه به وجود آید، ادامه سیاست‌های اقتصادی که از درآمدهای بادآورده نفتی سرچشمه می‌گرفت ازدهای گرسنه‌ای به نام مصرف و مصرف‌گرایی را پروبال داد و تا زمانی ادامه داشت که انقلاب اسلامی مردم ایران به بار نشست و این بار تحریم اقتصادی، بلوکه شدن دارایی‌های ایران در آمریکا و فرانسه و بالاخره وقوع جنگ تحمیلی در نخستین سال‌های استقرار نظام اسلامی و بی‌تجربگی آن دسته از مدیرانی که به اصول علمی اقتصاد جهانی و ترفندهای آن معتقد نبوده و تنها با اعمال سیاست‌های مقطعی و به انتخاب طرح‌های غیر زیربنایی علاقه‌مند بودند موج دیگری از تشنج اقتصادی و مالی را به ارمغان آورد و بر اقتصاد پول ملی آن رفت که نباید می‌رفت. دولت از یکسو ناگزیر به افزایش یارانه و ادامه حمایت‌های مالی برای تامین نیازهای اساسی و اولیه مردم شد.

از سوی دیگر برای سرپا نگه داشتن کارخانجات دولتی که با ضرر و زیان همراه بودند حمایت‌های خود را ادامه داد هر چند که باید این حمایت‌ها در جایی قطع می‌شد، ولی متأسفانه ادامه یافت. سقوط ناگهانی بهای نفت و تحریم اقتصادی ایران و همچنین، کاهش تولید کارخانجات وابسته به درآمدهای ارزی تحت حمایت دولت، اقتصاد وقت را به مرحله‌ای رساند که اختلاف عرضه و تقاضا باعث افزایش تورم نامتعادل و نامعقولی در کنار رکود اقتصادی شد تا مشکلات زنجیره‌ای دیگری را برای اقتصاد ایران رقم بزند. با پایان گرفتن جنگ تحمیلی، شاهد موجی از نوسانات در عرصه اقتصادی کشور بودیم، این نوسانات نه تنها ناشی از افزایش یا کاهش عرضه و تقاضا در میزان نقدینگی و اعتبارات بود شاید حکایت از عدم توانایی دولت داشت. مادامی که علل زیربنایی تورم ردیابی و با آن به طور ریشه‌ای برخورد نشود به هیچ وجه با تجویز داروهای مسکن و انجام درمان‌های موضعی (همانند حمایت‌های اعتباری یا اعطای یارانه‌ها توسط دولت) قابل درمان قطعی نخواهد بود.

ناکامی‌های اقتصادی به تناوب کل روش‌های اقتصادی و سیاست‌های اجرایی ما را دستخوش تغییر کرد و زیان‌های فاحشی را به دلیل همان تغییر روش‌ها حاصل آورده و تورم را در مقیاس بسیار بالایی به نمایش گذاشت. معمولاً حدود ۵ تا ۶ درصد افزایش سالانه قیمت‌ها را می‌توان به سهولت و با اعمال سیاست‌های پولی و تدابیر منطقی مهار کرد. بین ۶ تا ۱۰ درصد افزایش سالانه رقم قابل ملاحظه‌ای بوده که مرتفع کردن آن مستلزم تدابیر اقتصادی جامع‌تر و نیازمند پیروی از یک سیاست هماهنگ در چگونگی تنظیم درآمدهای کشور است. بدیهی است که اگر میزان تورم به اصطلاح یک عدد دورقمی باشد بیش از ۱۰ درصد آن را می‌توان خطرناک و بی‌بند و بار محسوب کرد. ضمناً تورم علت و پدیده‌ای است که عامل محرک و معلول خود را در بطن خود می‌پروراند ممکن است نهایتاً باعث اضمحلال اقتصاد ملی و حتی از بین رفتن و ضایع شدن پول کشور نیز شود، زیرا تورم وقتی به شکل غیرقابل کنترل ظاهر شود و سیاست‌های اقتصادی دولت قادر به مهار و کنترل آن نباشد، ممکن است پول کشور اندک‌اندک خاصیت ذخیره و سپس معیار ارزشی خود را از دست بدهد که در آن حالت این وضعیت را به نام تورم لجام گسیخته می‌نامند که در آن صورت پول به عنوان واسطه تبادل پول دیگر نیست و نیاز به جایگزین دارد.

باید قبول کنیم اقتصاد نیز همانند ارگانیزم بدن انسان باید تحت درمان قطعی و معالجه دائمی قرار بگیرد، زیرا همان‌گونه که بروز تب در انسان از یک گرفتاری داخلی خبر می‌دهد و به همان دلیل که می‌توان با یک سلسله اقدامات موضعی وجود تب را کنترل و عوارض آن را با معالجه قطعی خنثی

کرد، برای درمان قطعی و رفع مشکل اقتصادی هم باید ریشه بیماری را شناسایی و با سازوکار مناسب به نابودی آن همت گماشت، جدی گرفتن سیاست‌های پولی به منظور کاهش رشد تورم و همزمان رشد اقتصادی در یک اقتصاد سالم امری لازم و حیاتی است. ناگفته پیداست که دل بستن به این باور که می‌توان عدالت اجتماعی را صرفاً با سیاست‌های پولی و مالی بدون ساماندهی تولید و صادرات و سرمایه‌گذاری درآمدهای نفتی در طرح‌های زیربنایی تامین کرد، تصوری باطل بوده و به این می‌ماند که یک تئوری با یک سیاست خاص را مورد توجه قرار داده و از سایر سیاست‌های تکمیلی و تکاملی کاملاً غافل بمانیم. به عبارت دیگر، با مسکنی موضعی و موقت، بخشی از درد را موقتاً تسکین دهیم، اما راه را برای سرایت به دیگر بخش‌ها باز بگذاریم. در علم اقتصاد به کارگیری سیاست‌های پولی یعنی کاهش یا افزایش میزان نقدینگی، مسائل پولی و اعتباری همواره به عنوان آخرین راه‌حل مطرح می‌شود. ضمناً با این اشاره که سیاست‌های مالی هم عمدتاً در برنامه‌های میان‌مدت کاربرد دارد، دولت باید با تصویب آیین‌نامه‌های مربوطه در هدایت سرمایه‌ها، اعتبارات و توزیع ثروت‌های جامعه در مسیر صحیح و در راه خیر و صلاح عمومی گام جدی بردارد، البته زیربنایی‌ترین و استراتژی‌ترین سیاست‌ها عبارت است از سیاست بودجه‌ای و هدایت و حمایت دولت از سرمایه‌گذاری‌هایی در امور زیربنایی و زیرساخت‌های اقتصادی از قبیل صنایع مادر، سدسازی، نیروگاه و آموزش نیروی انسانی و آگاه کردن مردم در جهت بهبود اوضاع اقتصادی. سیاست‌های اعلام شده در برنامه‌های پنج ساله متأسفانه از نوع سیاست‌های بودجه‌ای و مستقیم بوده و در این برنامه‌ها اعمال سیاست‌های پولی و مالی صرفاً یک نقش فرعی داشته و در حکم روغنی است که در سهولت حرکت دادن به چرخ اقتصادی کشور موثر خواهد بود.

۲-۶ سیری در اقتصاد و علل بروز تورم در ایران از دیدگاه تاریخ

تورم یک پدیده اقتصادی و اجتماعی است و باید آن را در چهره جدید و در دایره المعارف دنیای امروز یکی از جلوه های پیچیده و غامض اقتصاد در قرن بیستم دانست. لذا حرکت های نامتعادل با عوارض تورمی بسیاری همراه گردیده که باعث به هم خوردن هماهنگی بین رشد و توسعه در برنامه های اقتصادی شده است.

حال اگر آهنگ های مختلف و درصد رشد تورم را به طور اختصار مورد بازبینی قرار دهیم میتوان گفت که معمولا حدود ۵ الی ۶ درصد افزایش سالانه قیمت ها را میتوان به سهولت و با اعمال سیاست های پولی و تدابیر منطقی مهار کرد. بین ۶ تا ۱۰ درصد افزایش سالانه قیمت ها، تورم قابل ملاحظه محسوب میشود که مستلزم تدابیر اقتصادی و سیاسی وسیع تر و جامع تر و پیروی از یک سیاست هماهنگ در چگونگی تنظیم درآمدهای کشور است.

بدیهی است اگر میزان تورم به اصطلاح یک عدد دو رقمی باشد بیش از ۱۰ درصد آن را میتوان خطرناک و بیبند و بار محسوب کرد. ضمنا چون تورم پدیده ای است که عامل محرک خود را در بطن خود میپروراند لذا ممکن است که باعث اضمحلال اقتصاد ملی و حتی از بین رفتن و زائل شدن پول کشور شود. زیرا وقتی تورم به شکل غیرقابل کنترل ظاهر شود و همه سیاست های اقتصادی دولت قادر به مهار و کنترل آن نباشد در آن صورت حتی ممکن است پول کشور اندک اندک خاصیت ذخیره و سپس معیار ارزشی خود را از دست بدهد که در آن حالت این وضعیت را به نام تورم افسارگسیخته مینامند که در آن صورت پول به عنوان واسطه مبادله دیگر پول نیست و نیاز به جایگزین دارد. در کشورهای نظیر ژاپن و مجارستان خاصه بعد از جنگ جهانی اول پدیده تورم تا به حدی خودنمایی کرد که علاوه بر عوارض اقتصادی با موجی از دگرگونی های گسترده سیاسی و نابسامانی اجتماعی هم روبه رو گردیدند.

لازم به یادآوری است که در یک نظام برنامه ریزی شده علی الاصول فاصله زمانی بین بررسی و تخمین یک طرح تا مرحله تصویب و درج آن در برنامه و سپس تا مرحله اجرا زمان نسبتا طولانی وجود خواهد داشت. اجرای یک طرح حتی اگر طبق برنامه زمانبندی شده هم باشد، مسلما به تغییر نیاز دارد. طرحی که بیش از ده سال پیش پیشنهاد و در برنامه دولت گنجانده شده امروز حتی با پنج برابر کردن هزینه پیش بینی شده هم قابل اجرا نخواهد بود، طبیعی است اگر جامعه ای در کنترل قیمت ها ناتوان بوده باشد و اگر افزایش بی رویه قیمت ها جامعه را در تب و تاب تورم

گرفتار آرد مسلما علاوه بر هزینه های جاری با یک سلسله تعدیل و افزایش قیمت و با هزینه های غیرقابل پیش بینی روبه رو خواهد شد.

از جمله مبانی مورد تاکید جمهوری اسلامی، استقلال و عدالت اقتصادی بوده که روند تورمی اقتصاد کشور در چند ساله اخیر مانع از دستیابی به اهداف یاد شده گردیده و بالطبع صدمات گسترده ای به فلسفه اقتصادی - سیاسی و روند رو به رشد آن وارد نموده است.

تورم به صورت یک وسیله درآمد به نفع فروشندگان کالا و بعضی از خدمات و به زیان صاحبان عواید ثابت خصوصا آنهایی که از داشتن اتحادیه صنفی و سندیکا محروم میباشند، بوده است. ادامه این سیاست خاصه در طی یک دوره تورمی مسلما در توزیع درآمد میان اعضای جامعه اختلاف عمده حاصل نموده. طبقه غنی، غنی تر و قشر فقیر، فقیرتر شده است. برای پی بردن به علل ریشه تورم در ایران و چاره اندیشی در رفع آن باید بدوا تاملی در تجارب حاصله از سوی سایر کشورها معمول داشته و آن گاه بر تاریخچه تورم در ایران و ارتباط آن با شرایط فعلی نظر بیفکنیم.

عملکرد کشورهای پیشرفته در مواجهه با تورم در واقع بعد از یک سلسله بررسیهای تطبیقی و مقایسه ای آغاز شده است. آنها در بدو امر به شناخت ریشه ای تورم همت گمارده و نقاط ضعف و آسیب پذیر اقتصادی را تحت نظرات و کنترل کلی قرار داده اند. آنها بعد از بررسیهای مقدماتی به اخذ آمارهای دقیق مبادرت ورزیده و سپس تمامی آمارها را مورد تطبیق و تدقیق قرار داده و نتایج حاصله را به صورت ابزار کار در خدمت سیاستهای اقتصادی قرار داده اند.

کشورها مزبور بعد از اطمینان از عکس العمل های اجرایی، به تدریج از شیوه های علمی سود جسته و با روشهای تجربی که در طول زمان آبدیده شده و به تکامل رسیده بهره برده اند. وجود قحطی و گرانی و سایر پدیده های مشابه در قرون گذشته و در طول تاریخ هیچ شباهتی با تورم و گرانی و افزایش قیمتها در عصر حاضر نداشته و لذا نمیتوان راه حلهای رفع تورم را در گذشته های تاریخ جست و جو نمود و یا حتی به مقایسه آن با زمان حال پرداخت.

امروزه وجود تورم به یکی از بلاهای اجتناب ناپذیر بشری تبدیل شده و لذا برای حل این معضل میبایستی بدوا به جهانی بودن این پدیده و سرعت انتقال آن از مراکز صنعتی جهان به سایر کشورها توجه نموده و سپس به میزان وابستگی اقتصادی هر کشور و میزان تولید ناخالص ملی و عواملی که انتقال تورم و رشد آن را فراهم میآورد دقت نمود. ریشه های تورم در ایران بیش از هر چیز به ضعف ساختار اقتصادی کشور برمیگردد. از نظرگاه تاریخی ریشه این ضعف ساختاری را باید در سقوط ارزش ریال که متعاقب سقوط روابط صحیح اقتصادی و در نهایت وابسته شدن به

بیگانگان اتفاق افتاده، دانست. پیشینه اینچنین ساز و کاری را به نظر ما میتوان از زمان حمله مغول و استیلای وحشیانه آنان و سپس حمله تیمور به کشور عزیزمان جست و جو کرد. تورم به معنی افزایش قیمتها و کمبود کالاها البته پدیده جدیدی نیست و قطعا در تاریخ سرزمین ما از سالهای قبل از حمله مغول نیز تورم وجود داشته است و اصولا پس از هر جنگ بزرگ و پس از هر تغییر و تحول اجتماعی و استقرار حکومت جدید، تورم اوج میگیرد. ولی این بلیه در مورد چند قرن نابسامانی کشور عزیز ما طی استیلای مغول و بعد از آن اهمیت ویژه دارد. حمله مغول نه تنها به ویرانی و خرابی کشور انجامید بلکه ساختار کشاورزی و صنعت و شیرازه تولید ملی را از هم گسست. این ضعف و ناتوانی اقتصادی و فقر که با شمشیر بی رحمانه مغول آغاز شد در دوران صفویه بهبود یافته و تولید اقتصادی و تجارت رونق گرفت. رشد اقتصادی در زمان شاه عباس به اوج خود رسیده و تجارت رسمی بین المللی در عصر صفویه با ممالک اروپایی رشد قابل ملاحظه نمود. (یکی از مستشرقین معروف و علاقه مند به ایران کتاب تحقیقی در مورد قوانین مالیات در عصر شاه عباس به رشته تحریر درآورده و جایزه سال کتاب کشورمان را به خود اختصاص داده است.)

به هر حال رونق اقتصادی عهد صفویه، متعاقب سقوط سیاسی ایران در دوران قاجار به رکود بدل شد. در دوران پادشاهان قاجاریه نفوذ سیاستهای استعماری در ایران و به تدریج تحمیل سیاستهای اقتصادی به صورت نکبت بار توسط انگلیس و روسیه، میراثی را برای مردم عزیز ما گذاشت که جز اقتصاد وابسته و جز انتظار کمک و وام از خارج، سودی برای ما به ارمغان نیاورد. محتمل است که علت نابسامانی در تولید و توزیع به تعبیری رشد تورم، در زمان قاجاریه این بود که دول روس و انگلیس بنا به دلایل ارضی و سیاسی و به دنبال رقابتهای توسعه طلبانه به دربار شاهان قاجار و منابع قدرت راه یافته و در حقیقت برای تامین منافع سودجویانه به هر شیوه و نیرنگی متوسل میشدند و لذا سیطره استعمار موجب شد تا سیر قهقرایی در اقتصاد همچنان ادامه یابد. حکام قاجار نه تنها سلطه سیاسی استعمار را در نهایت خواری و خفت پذیرفتند که خود در اوج حماقت به بر باد دادن ثروتهای ملی و زمینی و زیرزمینی ایران سرگرم بودند و اقتصاد کشور را به ذلت کشاندند.

در آن ایامی که سایر کشورها به عنوان مثال ژاپن در آسیا در صدد اصلاحات داخلی با روشهای علمی و تجدید حیات نوین خویش بودند و پایه های اقتصاد، فرهنگ و سیاست خود را هر چه بیشتر مستحکم مینمودند. متاسفانه اجزای داخلی اقتصاد ایران در معرض سقوط و در شرف نابودی قرار گرفته بود. رابطه اقتصادی که علی القاعده میبایستی با شرایط بومی و اقلیمی و با

ارگانیزم داخلی کشور هماهنگ باشد به تدریج رنگ بیگانگی و خود باختگی به خود گرفته و به همان نسبت حرکت آن به سوی وابستگی سریعتر میشد. این سیر قهقرایی کماکان تا سال ۱۳۵۲ ادامه داشت. در سال ۱۳۵۲ اقتصاد ایران با افزایش ناگهانی درآمدهای نفتی همراه شد ولی این درآمد کماکان در اختیار سیاستهای استعماری قرار گرفت و دلارهای نفتی به یک باره حجم واردات را به حداکثر ممکن افزایش داده و تقاضای عظیمی را در سطح جامعه مطرح نمود. رژیم گذشته که بر الگوهای مصرفی و به ایجاد صنایع مونتاژ تاکید میورزید، دفعتا به گسترش واردات آن هم به گونه ای که با معیارهای اقتصادی هیچ مناسبتی نمی توانست داشته باشد دامن زد. بدیهی است تقاضاهای ایجاد شده که از سیاستهای غلط تجاری و اقتصادی و از فرهنگ مصرفی نشات میگرفت باعث شد تا مشکلات فزاینده ای در قشرهای مختلف جامعه به وجود آید. ادامه سیاستهای اقتصادی که از درآمدهای بادآورده نفتی سرچشمه میگرفت از دههای گرسنه ای به نام مصرف و مصرفگرایی را پروبال داد که تا زمان انقلاب اسلامی ادامه یافت و با پیروزی انقلاب اسلامی تحریم اقتصادی، بلوکه کردن داراییهای ایران در آمریکا و فرانسه و بالاخره وقوع جنگ تحمیلی در نخستین سالهای استقرار نظام اسلامی و بی تجربگی آن دسته از مدیرانی که به اصول علمی اقتصاد جهانی و ترفندهای آن معتقد نبوده و تنها با اعمال سیاستهای مقطعی و به تعویض طرحهای غیراستاندارد علاقه مند بودند، موج دیگری از تشنج اقتصادی و مالی را به ارمغان آورد و بر اقتصاد و پول ملی آن رفت که نباید می رفت. دولت از یک سو ناگزیر به افزایش پرداخت سوبسید و ادامه حمایتهای مالی برای تامین نیازهای اساسی مردم گردید و از سوی دیگر برای سرپا نگهداشتن کارخانجات که با ضرر و زیان مواجه شده بودند به یک سلسله اقدامات ضربتی دست زد.

این حمایتها که به دلیل سقوط ناگهانی بهای نفت و تحریم اقتصادی ایران و همچنین به جهت کاهش تولید کارخانجات وابسته به درآمدهای ارزی، کماکان از سوی دولت ادامه یافت متأسفانه به مرحله ای رسید که اختلاف عرضه و تقاضا با بالاترین سطح متعارف و ممکن مواجه شد.

بدیهی است شکاف فزاینده میان عرضه و تقاضا باعث شد تا یک تورم نامتعادل و نامعقول در کنار رکود شدید اقتصادی رشد کرده و مشکلات زنجیرهای دیگر را برای اقتصاد ایران تدارک بیند. با پایان گرفتن جنگ تحمیلی، شاهد موجی از نوسانات در عرصه اقتصادی کشور بودیم. این نوسانات قبل از اینکه ناشی از افزایش و یا کاهش عرضه و تقاضا در میزان نقدینگی و اعتبارات باشد در اصل به ماهیت روانی تورم و به عدم توانایی دولت بازمی گشت و البته ماهیت روانی تورم امری موقت و گذرا بوده و تا مادامی که علل زیربنایی تورم ردیابی نگشته و با آن بطور

ریشه ای برخوردار نگردد، به هیچ وجه با تجویز داروهای مسکن و انجام درمانهای موضعی همانند حمایت‌های اعتباری و یا اعطای سوبسیدها توسط دولت قابل درمان نبوده است. باید اذعان کرد که مجموعه این نوسانات و ناکامیهای اقتصادی اگرچه متناوباً کل روشهای اقتصادی و سیاستهای اجرائی ما را دستخوش تغییر نمود و اگرچه زیانهای فاحشی را به دلیل همان تغییر روشها حاصل آمده و تورم را در مقیاس بسیار بالایی به نمایش گذارد اما حداقل این بهره را در برداشت که سیاستگذاران اقتصادی کشور را به نوعی اقدامات علمی و عملی تشویق نماید. و نیز این سود را داشته باشد تا دولتمردان دریابند که پیکره اقتصادی نیز همانند ارگانیزم بدن انسان میبایستی تحت درمان قطعی و معالجه دائمی قرار گیرد.

۲-۷ علل تورم در اقتصاد ایران

بحث تورم در واقع بحث مشترکی در دنیا است و علت‌های آن نیز صرفنظر از شرایط و ویژگی‌های هر کشور خاص، عمدتاً مورد اتفاق نظر بوده و البته برای آن شرایطی ذکر شده است.

در کشورهای پیشرفته از دهه ۱۹۶۰ به بعد حتی قبل‌تر یعنی از زمان کلاسیک‌ها و حاکمیت نظریه مقداری، بحث این بود که تورم ریشه پولی دارد. لذا می‌گفتند پول تعیین‌کننده قیمت‌ها است. لذا ارتباط قیمت‌ها با میزان و حجم پول این قدر واضح بیان شد.

در عین حال منتقدین نظریه مذکور می‌گفتند، سرعت گردش پول ثابت نیست و این نظریه همچنین منوط به ثابت بودن تولید است. واقعیت این است که حتی در دنیای کلاسیک تولید حتی اگر رشد کندی داشته باشد اما ثابت نیست. بنابراین در عین حال که گفته می‌شد پول قیمت‌ها را شکل می‌دهد و پول عامل رشد قیمت‌ها است اما خیلی‌ها در مورد سازوکار آن همواره بحث وجود داشته چرا که می‌گفتند، وقتی بحث تورم می‌شود، مطلقاً به سمت انضباط پولی می‌رویم که دال بر این است که می‌توانیم کنترل کنیم.

آن زمان عده‌ای درخصوص شرایط دوران گذار بحث می‌کردند چون برخلاف فروض کلاسیک‌ها اقتصاد همواره در تعادل نیست. حالت تعادل، بحث دیگری است. در تعادل بلندمدت سرعت گردش پول ثابت است. اما در دوران جنگ، قحطی و غیره سرعت گردش پول ثابت نیست لذا از این منظر به نظریه مقداری نقد وارد می‌شد.

در دهه ۱۹۷۰ وقتی که قیمت انرژی افزایش یافت و به تبع آن هزینه‌های تولید بالا رفت تز فریدمن در مورد تورم و نظریه هزینه تولید با نقدهای جدی روبرو شد. فریدمن در این خصوص به نظریه اثبات‌گرایی متمسک شده بود و عنوان می‌نمود که می‌توانیم یک قاعده کلی ارائه کنیم مبنی بر این‌که تورم یک پدیده پولی است. او می‌گفت اگر پول را کنترل کنیم دیگر از بابت تورم خیالمان راحت است. اما پس از افزایش هزینه تولید این نظریه نیز مورد نقد قرار گرفت. در این خصوص مطرح می‌شد وقتی که قیمت‌ها رشد کند و تولید هم کاهش نیافته است پس منشأ پول‌های جدید کجا است، چون براساس نظریه مذکور پول کنترل می‌شد، اما در اینجا بحث سرعت پول و خلق پول مطرح شد.

سرعت گردش پول، سازوکارهای خاص خود را دارد و به جای ۳ بار می‌تواند ۳/۵ بار عرضه گردد و این خود اجازه افزایش قیمت را می‌دهد. در همین حال رایبسون مطرح می‌کند هرچا پول زیاد است تورم نیز هست اما این رابطه همبستگی است. نه علیت و این‌که تورم موجب افزایش پول شده یا بالعکس قابل بحث است.

او طرفداران فریدمن را متهم می‌کند که این گفته که اگر پول افزایش پیدا نکند تورم بوجود نمی‌آید. این حرف فاقد منطق است و باید به دنبال علیت بود.

همانطور که ملاحظه می‌شود به لحاظ نظری، بحث تورم خیلی پیچیده است و تمامی حالت‌ها ممکن است رخ دهد. فلسفه نزاع بر سر علیت پول این است که اگر علیت را نشناسیم نمی‌توانیم با آن مبارزه کنیم. در اقتصاد ایران می‌گویند، نقدینگی را برای کاهش تورم باید پایین بیاوریم و ... این نظریه اگرچه در شرایط خاصی مطرح شده است اما در عین حال معتقد است تورم منشأ پولی دارد.

زمانی که فریدمن انضباط پولی را مطرح کرد، معتقد بود رفتار پولی مردم تغییر کرده است و در عرضه پول اتفاقاتی افتاده است.

«کوز» گفته بود، هرچا سازوکار اقتصادی، اقتضا کند، پول خلق می‌شود. مثلاً اگر ۱۰ درصد قیمت نهاده‌ها را بالا ببرید اما پول را کنترل کنید باز هم قیمت‌ها افزایش می‌یابد چون سرعت گردش پول این کار را انجام می‌دهد. هرچند این نظریات نیز مورد چالش قرار گرفت.

به هر حال ثابت نبودن سرعت گردش پول، انفعال در پول، هزینه تولید و انتظارات تورمی به عنوان منابع تورمی مطرح هستند.

در اقتصاد ایران به نوعی همه این عوامل دخیل هستند هرچند عوامل دیگری هم مطرح می‌باشد. در دوره جنگ، کسری بودجه وجود داشت اما چون بودجه عدد بالایی نداشت، محدود بود. دولت کسری بودجه را از بانک مرکزی تأمین می‌کرد. اما شیوه‌هایی را اعمال می‌نمود که انتظارات تورمی کمتر بود و نیز سیاست‌هایی اعمال می‌شد که در اثر آن‌ها هزینه تولید افزایش پیدا نمی‌کرد. مثلاً به کارخانجات ارز دولتی داده می‌شد تا هزینه‌ها افزایش نیابد اگرچه در آن دوران تورم وجود داشت اما بسیار محدود بود.

در دوران اجرای سیاست‌های تعدیل عوامل تورم به ویژه انتظارات تورمی خود را نشان داد. با شوک درمانی قیمت‌ها را تغییر می‌دادند بدون اینکه مدیریت کنترل قیمت داشته باشیم.

در اقتصاد ایران که نه رقابتی و نه انحصاری است عوامل اقتصادی حالت خاص خود را دنبال می‌کنند چون این عوامل بعضاً توان قیمت‌گذاری دارند. چون اقتصاد به صورت نهادمند درحقیقت خود را به سمت خرید و فروش و تجارت شهری متمایل کرده است. بنابراین تورم در تهران یک شبه هزاران نفر را پولدار می‌کند. چون آنها مترصد هستند تا تغییری ایجاد شود و آنها قیمت‌ها را به دلخواه تعیین کنند.

در بحث انتظارات تورمی برای مثال سالی چند درصد قیمت بنزین را افزایش می‌دادیم. آوازه تغییر این قیمت کلیدی بیشتر قیمت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد یا تغییر مداوم قیمت ارز هم تورم را شعله‌ور کرد. در سال ۷۴ با تغییر نرخ ارز تورم ۴۰ تا ۵۰ درصدی را تجربه کردیم. یکی از مسائل مهم اقتصاد کلان ایران سرعت گردش پول است در کشور ما سرعت پول خیلی پیچیده است. در حال حاضر ۳۰ درصد رشد نقدینگی داریم اما نشان می‌دهند که ۱۵ درصد تورم داریم. اگرچه راجع به اعداد و ارقام جای بحث وجود دارد اما نشان می‌دهد این پول‌ها به سمت فعالیت‌های سوداگرانه می‌روند و درواقع حتی اگر آمارها مشکل نداشته باشند آنچه وجود دارد تورم نهفته است.

اگرچه در سال‌های اخیر به دلایل گوناگون سرعت گردش پول کم شده است اما هزینه‌های تولید و قیمت‌گذاری‌های دلخواه دو عامل اصلی دیگر در رشد تورم هستند. چون امر تعیین قیمت رها شده و عده‌ای با این افزایش قیمت‌ها برای خود درآمدزایی می‌کند.

از سوی دیگر در دوره تعدیل اقتصادی این تورم است که نقدینگی را به دنبال خود می کشد چون وقتی نرخ ارز را گران می کردیم دولت به عنوان بزرگترین مصرف کننده و سرمایه گذار با کسری بودجه مواجه می شد و این امر به نشر پول دامن می زد.

در دوران دولت آقای خاتمی اگرچه در ابتدا با کاهش درآمدهای نفتی مواجه بود اما پس از مدتی به واسطه افزایش قیمت نفت به دلیل فروش ارز به طور متوسط ۳۳ درصد رشد نقدینگی داشتیم یعنی مجرای دیگری برای رشد نقدینگی ایجاد شد و در اثر اعمال این روش ها نقدینگی از ۱۶۰۰ میلیارد تومان در سال ۱۳۶۸ به حدود صد و بیست هزار میلیارد تومان رسیده است یعنی حدود ۷۵ برابر شده است. لذا به واسطه فعالیت های سوداگرانه نقدینگی به سمت پرتفواهای سوداگرانه حرکت می کند و با رشد حدود ۳۸ درصد، نقدینگی شاهد افزایش قیمت ها هستیم. برای مثال، این نقدینگی به سمت بخش مسکن، میوه شب عید و ... نیز حرکت می کند و مجال می یابد تا قیمت ها را به دلخواه تعیین کند.

درخصوص مسکن که نقش مهمی در تورم دارد این نکته حائز اهمیت است که وقتی نقدینگی به این سمت می رود، بر کشش تورم در حوزه اجاره مسکن، غذا و .. اثر می گذارد. چون این عوامل تعامل پیچیده ای دارند اما عده ای جلوگیری مکانیکی از افزایش قیمت ها را توصیه می کنند. در حالی که قیمت نهاده ها افزایش یافته و در این شرایط این تولیدکننده است که قربانی شده و از بین می رود. در واقع باید گفت در اقتصاد ۱۲۰ هزار میلیارد تومانی سرعت گردش پول با تورم همراهی می کند.

حتی صندوق بین المللی پول نیز به کشورهای عضو تأکید کرده است که هنگام شوک درمانی کنترل همه گیری بر قیمت ها داشته باشید لذا صف بندی های موجود در اقتصاد ایران برای کنترل تورم که بر کنترل مکانیکی یا رهاسازی تأکید دارند عوامانه است. چون نقدینگی سوداگرانه در اقتصاد ایران روابط ساده را پیچیده کرده است. در حالی که نقدینگی هر روز بالا می رود. با اقتصاد دلالی هم روبرو هستیم که می تواند در یک دوره بسیار کوتاه ۴۰ درصد قیمت مسکن را افزایش دهد. اما این سؤال مطرح است که آیا تعیین کنندگان قیمت شبکه ای عمل می کنند؟ خیر، باید گفت به واسطه ضعف های اساسی در چارچوب نهادی اینگونه نیست بلکه این نقدینگی به هر سمتی که برود قیمت ها را به دلخواه تعیین می کند.

این اقتصاد پولی - دلالی به واسطه عدم تناسب نقدینگی، سرعت گردش پول و این میزان G.N.P مشکلات فراوانی دارد و باید تصریح کرد که برداشت‌های فراوان از حساب ذخیره ارزی، نقدینگی سرگردان، وضعیت بورس و مسایل بین‌المللی همه و همه دست به دست هم داده است و شرایط تورمی را بدتر کرده است. نکته دیگر این که پول سوداگران نیز با سرعت گردش ارتباط دارد اگرچه افزایش قیمت در کالاهای با دوام، مسکن و زمین بوده، اما قیمت‌های دیگر را هم به دنبال خود می‌کشد و از این رو، با جرأت می‌توان گفت در غیاب شرایط نهادی مناسب یکی از نگرانی‌های جدی درخصوص تورم برداشت‌های موجود از حساب ذخیره است.

از سوی دیگر مسایل دیگری هم مطرح هستند. تیلور می‌گوید تورم از تضادهای توزیعی بوجود می‌آیند. اما امروز هیچ‌کس در ایران از تضادهای توزیعی به عنوان یک منشأ مهم تورم سخن نمی‌گوید در حالی که یکی از عوامل مهم است. به هر حال مسائل اقتصاد ایران و به ویژه شرایط تورم کنونی آن ریشه‌دار و بسیار عمیق است و نیازمند نگاه آسیب‌شناسانه و همه‌جانبه‌نگر است تا بتوان آن را حل و فصل نمود. یک نمونه از این دست این که می‌گوییم چرا کالاهای چینی اقتصاد ایران را می‌گیرند. در پاسخ به این نکته باید گفت، چون اقتصاد ایران سال‌هاست که موضوع کیفیت را کنار گذاشته است و این امر به گسترش واردات و برداشت از حساب ذخیره منجر شده و دور باطل دیگری را تشکیل داده است. راه نجات ما پرهیز از سیاست‌زدگی و تصمیم‌گیری مشارکتی بر محور ملاحظات علمی است.

۲- ۸ انواع تورم

در نظریه های اقتصادی، تورم را به سه نوع تقسیم می کنند:

- ۱- تورم خزنده (آرام یا خفیف): به افزایش ملایم قیمت ها گفته می شود. در تورم خفیف، افزایش قیمت بین ۱ تا ۶ درصد، حداکثر ۴ درصد یا بین ۴ تا ۸ درصد در سال ذکر شده است.
 - ۲- تورم شدید (تورم شتابان یا تازنده): در این نوع تورم آهنگ افزایش قیمت ها تند و سریع است. برای تورم شدید، ۱۵ تا ۲۵ درصد در سال را نوشته اند.
 - ۳- تورم بسیار شدید (تورم افسار گسیخته، فوق تورم و ابر تورم): این نوع تورم شدیدترین حالت تورم به شمار می رود. معیار تورم بسیار شدید را ۵۰ درصد در ماه یا دو برابر شدن قیمت ها در مدت شش ماه و ... بیان داشته اند. البته نمی توان نرخ ثابتی ارائه کرد زیرا این مقادیر با توجه به شرایط زمانی و ... عوض می شوند.
- علاوه بر این تقسیم بندی کلی می توان به دسته های کوچکتری نیز تقسیم کرد:
- ۴- تورم پنهان: در آن قیمت ثابت ولی کیفیت کمتر می شود.
 - ۵- تورم خزنده: تورمی آرام و پیوسته است. معمولاً به علت افزایش تقاضا است. بعضی اقتصاددانان معتقدند که محرکی برای افزایش درآمد است و بعضی دیگر معتقدند که سبب کاهش قدرت خرید است (هر ۲۵ سال ۵۰٪).
 - ۶- تورم رسمی: به علت افزایش عرضه پول از سوی دولت.
 - ۷- تورم ساختاری: به علت افزایش قیمت ها به دلیل وجود تقاضای اضافی. در این نوع تورم دستمزدها به دلیل وجود فشار (کمبود) در برخی بخش ها افزایش می یابد. این نوع تورم در کشورهای در حال پیشرفت زیاد است.

۸- تورم سرکش: افزایش سریع و بی حد و مرز قیمت ها. آثار تورم سرکش عبارتند از:

(۱) کاهش ارزش پول

(۲) گسستگی روابط اقتصادی

(۳) فرو پاشی نظام اقتصاد

این نوع تورم معمولاً پس از جنگها یا انقلابها رخ می دهد.

۹- تورم شتابان: افزایش سریع و شدید نرخ تورم. مثلاً وقتی دولت سعی کند بیکاری را پایتتر از حد طبیعی نگاه دارد، این اقدام باعث افزایش تورم می شود.

۱۰- تورم مهار شده: تورمی است که به دلیل وجود شرایط تورمی در کشور ایجاد شده است و در مقابل از افزایش آن جلوگیری شده است. این شرایط معمولاً از فزونی تقاضای کل بر عرضه کل کالاها و خدمات پدید می آید که با فرض ثابت بودن دیگر شرایط به ازدیاد قیمت ها می انجامد.

۱۱- تورم فشار سود: تورمی که در آن تلاش سرمایه داران برای تصاحب سهم بزرگی از درآمد ملی منشأ تورم می گردد.

۱۲- تورم فشار هزینه: تورمی که مستقل از تقاضا صرفاً از افزایش هزینه های تولید ناشی می شود. مثال بارز چنین تورمی را در تمام کشورهای صنعتی غرب پس از افزایش استثنایی بهای نفت در سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۸ می توان دید. برخی اقتصاددانان معتقدند که متداولترین منبع تورم فشار هزینه قدرت اتحادیه های کشوری است که اضافه دستمزدی بیش از افزایش بازدهی بدست می آورند و این خود در یک مارپیچ تورمی موجب افزایش قیمت ها و متقابلاً تقاضا برای دستمزد بیشتر می شود. منتقدان این نظریه استدلال می کنند که اگر اتحادیه های کارگری هنگامی موفق به افزایش دستمزد شوند که سطح تقاضای کل برای جبران آن به اندازه کافی افزایش نیافته باشد گرایش هایی در جهت افزایش بیکاری بوجود خواهد آمد که اثرات رکودی بر اقتصاد خواهد داشت. چنین فرایندی نمی تواند به طور نامحدود ادامه یابد و بنابراین تورم فشار هزینه یقیناً نمی تواند بیان کننده تورم مزمنی باشد که کشورهای اروپای غربی پس از جنگ جهانی دوم به آن دچار شدند. لذا افزایش قیمت را،

در مرحله نخست، یا باید حاصل تقاضای اضافی یا حاصل بالا بردن کل تقاضای پولی برای جلوگیری از بیکاری دانست.

۱۳- تورم فشار تقاضا: تورم ناشی از فزونی تقاضای کل نسبت به کل جریان کالا و خدمات ایجاد شده در اقتصاد که همه عوامل تولید را با ظرفیت کامل بکار گرفته باشد. هر گاه تقاضای مصرف‌کنندگان دولت و بنگاهها برای کالاها و خدمات بر عرضه موجود فزونی گیرد قیمت‌ها در اثر این عدم تعادل افزایش خواهد یافت. در اصل افزایش قیمت باید تقاضای اضافی را از میان بردارد و بار دیگر تعادل برقرار سازد و براین اساس باید برای گرایش مستمر به سوی تورم، که ویژگی بسیاری از اقتصادهای پس از جنگ شده است، توصیفی یافت. یکی از نظریه‌های رایج در این باره مازاد مستمر تقاضا را ناشی از سیاست دولت می‌داند. بنا بر این نظریه در حالی که مصرف‌کنندگان و شرکت‌ها به هنگام افزایش قیمت‌ها تقاضای خود را کاهش می‌دهند، دولت به دلیل توانایی اش در تأمین مالی مخارج خود از محل ایجاد پول، می‌تواند میزان مخارج خود را به ارزش واقعی حفظ کند یا حتی افزایش دهد. در نتیجه این اقدام نه تنها میل مستمر به تورم بوجود می‌آید بلکه سهم بخش دولتی از کل منابع موجود در اقتصاد نیز افزایش می‌یابد.

۱۴- تورم انتقال تقاضا: نظریه‌ای عناصر تورم فشار تقاضا و فشار هزینه را با هم ترکیب می‌کند و تغییر در ساخت تقاضای کل را دلیل تورم می‌شمارد. هر گاه اقتصاد دچار انعطاف ناپذیری‌های ساختاری باشد، گسترش برخی صنایع با افول برخی دیگر از صنایع همراه خواهد بود و عوامل تولید را به آسانی نمی‌توان به بخش‌های تولیدی انتقال داد. از این رو برای جذب وسایل تولید به سوی صنایع در حال گسترش باید قیمت‌های بالاتری پرداخت شود. در نتیجه کارگران بخش‌های افول‌یافته خواستار دستمزدی برابر با کارگران دیگر بخش‌ها می‌شوند و ترکیب این عوامل به تورم می‌انجامد.

۱۵- تورم فشار قیمت: نوعی تورم فشار هزینه که در اثر تحمیل قیمت‌های بسیار گزاف از سوی صاحبکاران اقتصادی با هدف دستیابی به سودهای کلان بدست می‌آید.

۱۶- تورم فشار دستمزد: نوعی تورم فشار هزینه که سرچشمه فرایند تورم را فشار اتحادیه کارگری بر بازار کار می‌داند. این برداشت دارای طیف گسترده‌ایست که در یک سوی آن اعمال قدرت انحصاری اتحادیه‌های کارگری و الگوهای قدرت چانه زنی آنها بر پایه ی متغیرهای اقتصادی قرار دارد و در سوی دیگر الگوهای غیر اقتصادی مبارزه جویی این اتحادیه‌ها.

۲-۹ رشد یا تورم؟

بالا بودن تورم برای مردم ما نگران‌کننده‌تر از پایین بودن رشد اقتصادی است.

ادعا می‌کنم که برای مردم ما مساله بالا بودن تورم مهم‌تر از مشکل پایین بودن رشد اقتصادی است. برخی از شواهد این ادعا این‌ها هستند:

(۱) مردم در صحبت و برخوردهای روزمره خود با یکدیگر به وفور از تورم (یا همان «گرانی» در زبان عامه) می‌نالند اما (۲) به ندرت مشاهده می‌کنیم (اگر اصلاً مشاهده کنیم) که کسی از پایین بودن نرخ رشد اقتصادی بنالد.

بحث تورم به عنوان یکی از موضوعات محوری در مناظرات انتخابات اخیر ریاست جمهوری میان نامزدها مطرح شد و طرف حمله‌کننده سعی می‌کرد از مهم بودن تورم و حس شدن آن توسط عامه مردم استفاده کند.

در بحث هدفمندکردن یارانه‌ها (۳) مهم‌ترین دغدغه مجلس، افزایش قیمت‌ها یا به گفته ایشان اثر تورمی آزادسازی قیمت حامل‌های انرژی و پیامدهای آن است.

(۴) در مقابل و در سمت رشد، موضوع لاف‌چین حساسیتی ندارد. پایین بودن رشد اقتصادی نیم‌سال اول سال ۱۳۸۷ (۲/۳ درصد بنابر نماگرهای بانک مرکزی)، اعلام نشدن رشد اقتصادی کل سال ۱۳۸۷ در حالی که سال ۱۳۸۸ در حال به پایان رسیدن است (و (۵) چنین تاخیری تا به حال سابقه نداشته است) هیچ کدام حساسیتی را در جامعه برنینگینخته‌اند.

دو. آیا واقعا رشد اقتصادی از تورم مهم‌تر است؟

شاید پرسیدن این سوال به این صورت درست نباشد و معنا ندهد. من فکر می‌کنم که (۶) سوال درست باید این باشد که «آیا اهمیت نسبی رشد به تورم در جامعه ما باید بیشتر از آن چیزی باشد که هم‌اکنون هست؟» می‌توان با قطعیت گفت که پاسخ این سوال مثبت است. چند دلیل برای این ادعا:

تفاوت‌های چند درصدی در رشد اقتصادی دو کشور، در بلندمدت تفاوت قابل توجهی میان درآمد آن‌ها ایجاد می‌کند. برای مثال دو کشور الف و ب را در نظر بگیرید که در یک سال درآمد برابری دارند. اگر کشور الف رشد اقتصادی ۲ درصدی و کشور ب رشد اقتصادی ۴ درصدی داشته باشند، پس از ۲۰ سال درآمد کشور ب نزدیک به ۱/۵ برابر کشور الف خواهد بود.

اگر رشد کشور ب ۶ درصد باشد، پس از ۱۸ سال درآمد آن دو برابر و اگر ۸ درصد باشد تنها پس از ۱۲ سال درآمد آن دو برابر کشور الف خواهد بود.

پس از اندکی فکر می‌توان به این نتیجه رسید که هزینه‌های واقعی تورم چیزی نیست که چندان واضح باشد. به عنوان مثال، اگر همه قیمت‌ها (از جمله دستمزد نیروی کار) دقیقاً به یک میزان از یک سال به سال دیگر رشد کنند وضع هیچ کس از نظر اقتصادی بهتر یا بدتر نمی‌شود (مثل این می‌ماند که تنها واحد پول عوض شود). یا، اگر تورم کاملاً قابل پیش‌بینی باشد آن‌گاه کسی از بابت تورم پیش‌بینی نشده ضرر نخواهد کرد. پس می‌توان نتیجه گرفت که هزینه‌های تورم ناشی از خود افزایش قیمت‌ها نیست، بلکه ناشی از آثار مترتب بر آن مانند افزایش غیرمتناسب یا پیش‌بینی نشده قیمت‌ها است که این هزینه‌ها هم به صورت بازتوزیع درآمد از یک گروه بر گروه دیگر است و تنها بر بخشی از آحاد اقتصادی تحمیل می‌شود در حالی که بخش دیگری از این تورم منتفع خواهند شد. مثلاً کارمندان از افزایش غیرمتناسب قیمت با حقوق متضرر و کارفرمایان منتفع خواهند شد؛ یا وام‌دهندگان از افزایش پیش‌بینی نشده قیمت‌ها متضرر و وام‌گیرندگان منتفع خواهند شد.

سه. پس چرا تورم برای مردم ما مهم‌تر است؟

(۷) نیروی کار حقوق‌بگیر بخش قابل توجهی از جامعه ما را تشکیل می‌دهند. (۸) دستمزد این گروه با توجه به قوانین کار با درصد مشخصی که مستقل از درصد رشد اقتصادی است رشد می‌کند که کاملاً تطبیق داده شده با تورم (inflation adjusted) نیست. در نتیجه برای این گروه، رشد اقتصادی متغیری مرتبط (relevant) محسوب نمی‌شود و تنها متغیر اقتصاد کلانی که مستقیماً قدرت خرید حاصل از دستمزد آن‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد نرخ تورم است. به بیان دیگر، نیروی کار مستقیماً سهمی را از رشد اقتصادی و بیشتر شدن درآمد کشور نصیب خود نمی‌بیند.

بنابراین تورم برای قشر حقوق‌بگیر (کارمندان و کارگران) متغیر مهم‌تری محسوب می‌شود. (۹) از طرف دیگر این گروه از صدای بلندتری در رسانه‌ها برخوردار است که همین امر باعث می‌شود تا

(۱۰) سیاستمداران، (۱۱) با توجه به تعیین کننده بودن این قشر از مردم در انتخابات، در سیاست‌ها و تبلیغات خود تاکید بیشتری را بر تورم قرار دهند.

چهار. آیا اگر اهمیت تورم در میان مردم ما کم‌تر یا اگر اهمیت رشد اقتصادی بیشتر می‌شد، رشد اقتصادی کشور ما هم بهبود پیدا می‌کرد؟

من جواب سرراستی نمی‌توانم برای این سوال‌ها پیدا کنم و تنها به بیان چند گزاره بسنده می‌کنم:

(۱۲) مهم‌تر بودن نسبی تورم در کشور ما، باعث مهار تورم در ایران نشده است. بنابراین و به شیوه متناظر، لاقلاً استبعادی ندارد اگر بگوییم که مهم‌تر شدن نسبی رشد اقتصادی در جامعه لزوماً منجر به بهبود رشد اقتصادی نخواهد شد.

(۱۳) کم‌اهمیت شدن تورم با راه‌هایی مانند تطبیق دادن دستمزدها و سایر نرخ‌های مهم (مانند نرخ سود بانکی) با نرخ تورم اعلامی هر سال تا حدی قابل دستیابی است.

اما پیامدهای این تطبیق دادن بر اقتصاد می‌تواند مخرب باشد. به‌عنوان مثال، در این حالت ممکن است دولت، که ملزم به افزایش حقوق کارمندان خود متناسب با تورم شده است، با کسری بودجه بزرگی برای تامین این هزینه مواجه شود که خود تورم‌های بیشتری را در آینده به دنبال داشته باشد یا دولت ممکن است این مخارجش را از طریق افزایش نرخ مالیات تامین کند و این مالیات باعث ایجاد اختلال در انگیزه تولید و رشد اقتصادی گردد.

اگر رشد اقتصادی در نظر مردم اهمیت بیشتری پیدا کند، (۱۴) ممکن است این اثر مثبت را داشته باشد که مردم به سیاستمدارانی رأی دهند که سیاست‌هایی را در جهت بهبود شرایط برای رشدهای اقتصادی بالاتر تبلیغ و پیگیری نمایند.

۲-۱۰ تاریخ اقتصاد ایران

۲-۱۰-۱ در آستانه جنگ جهانی اول

اقتصاد ایران در سراسر دوره انقلاب مشروطه و پس از آن، همواره با الگوی بسیار نامتعادل از توزیع ثروت و درآمد مواجه بوده است و تقریباً همیشه قشر عظیم جمعیت کشور در فقر و محرومیت به سر برده و تنها طبقات محدودی در رفاه و آسایش مالی زیسته‌اند.

آن دوران، زمان چالش‌های نامنظم و گاه خصمانه ناشی از تنشهای داخلی و مداخلات خارجی به شمار می‌رفت که اوج آن منازعات گسترده در زمینه اصلاحات مورگان شوستر و اولتیماتوم روسیه به ایران ۱۲۹۰ خ / ۱۹۱۱ م. روسیه تزاری به ایران بود.

در نتیجه ایران نه فقر فراگیرش نسبت به گذشته کاهش یافت و نه کارگزارانی کارکشته و دلسوز داشت تا برنامه و بودجه‌ای برای اصلاح ساختار بفرنج اجتماعی و اقتصادی کشور تنظیم کنند. به علاوه اینک بیش از هر زمان دیگر جایگاهش در روابط بین‌المللی متزلزل شده بود.

جمعیت کشور که به دلیل شیوع بیماریهای همه‌گیر، سوء تغذیه، فقدان امکانات بهداشتی و... به کندی افزایش می‌یافت، در این سالها به ۱۱ میلیون نفر رسیده بود، بی آنکه توزیع آن بر مبنای ۲۵٪ در شهرها، و ۲۵٪ عشایری و ۵۰٪ روستایی تغییر کند.

در سراسر این دوره پرداختها دچار کسری مزمن بود و پیوسته بر میزان بدهیهای خارجی افزوده می‌شد. در ساختار اقتصادی یا فنی صنعتی کشور تحول بارزی رخ نداده بود. نزدیک به ۹۰٪ نیروی کار در کشاورزی و صنایع دستی روستایی اشتغال داشتند و ۱۰٪ باقیمانده به تجارت، خدمات دولتی و صنایع شهری مشغول بودند.

عمده‌ترین کالاهای وارداتی ایران مصنوعات صنعتی و عمده‌ترین صادراتش مواد خام، محصولات کشاورزی، نفت و صنایع دستی نظیر فرش بود. نزدیک به ۸۰ تا ۹۰٪ مبادلات بازرگانی ایران با روس و انگلیس صورت می‌گرفت.

۲- ۱۰- ۲ دوره ۱۳۵۳ - ۱۳۴۰

انقلاب سفید یا انقلاب شاه و مردم نام یک زنجیره اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در دوره پهلوی در ایران بود. در سال ۱۳۳۸ش / ۱۹۵۹م محمدرضا پهلوی در اثر فشار دولت آمریکا و بحرانهای داخلی کشور متقاعد شد که دست به اصلاحات اجتماعی - اقتصادی بزند بر این اساس از منوچهر اقبال نخست‌وزیر وقت خواست که پیش‌نویس لایحه اصلاحات ارضی را برای ارائه به مجلس آماده کند. طبیعتاً تصویب چنین قانونی با مخالفت مالکان رو به رو می‌شد اما از آنجا که حکومت مجلس را تحت کنترل داشت، تنها راه نجات مالکان تجدیدنظر در لایحه و تغییر آن به ترتیبی بود که اجرایش را ناممکن سازد.

در اوایل سال ۱۳۳۹ش / ۱۹۶۰م نسخه اصلاح شده اصلاحات ارضی از تصویب مجلس - که اکثریت آن را مالکان تشکیل می‌دادند - گذشت. به همین جهت قانون مزبور منافع مالکان را تأمین کرد. بنابر این قانون، هر مالک می‌توانست تا ۴۰۰ هکتار زمین آبی یا ۸۰۰ هکتار زمین دیم را برای خود نگاه دارد. در مجموع، مجلس راههای را پیش‌بینی کرد که حتی‌الامکان مانع از تحقق واقعی اصلاحات ارضی شد و به جانبداری از منافع مالکان پرداخت.

۲- ۱۰- ۳ دوره ۱۳۸۳ - ۱۳۵۳

در ۲۵ سال گذشته جمعیت ۳۶ میلیونی کشور به ۶۶ میلیون نفر افزایش پیدا کرده و نخستین موج این نسل جدید به بزرگسالی رسیده‌است. اکنون انبوه جوانان بیکار که در فضای انقلاب بزرگ شده‌اند، تهدیدی جدی برای ثبات داخلی ایران به شمار می‌روند. بر اساس آمارهای رسمی نرخ بیکاری به ۱۲/۲ درصد رسیده‌است اما کارشناسان رقم آن را ۲۰ درصد برآورد می‌کنند. محمد خاتمی رئیس‌جمهوری سابق می‌گوید «حضور سالانه ۷۰۰ هزار نفر به بازار کار معرف فشار شدیدی است که اقتصاد ایران ناگزیر به تحمل آن است.» حاکمیت جمهوری اسلامی که پس از انقلاب افزایش تعداد فرزندان را تشویق می‌کرد از یک دهه پیش برنامه کنترل جمعیت را در دستور کار قرار داده‌است.

هم‌زمان، روند تحولات سیاسی در داخل کشور و مسایلی که در زمینه روابط خارجی جمهوری اسلامی وجود دارد همچنان مانع از برخورد ریشه‌ای با مشکلاتی می‌شود که اقتصاد ایران با آنها دست به گریبان است. به همین دلیل نیز بسیاری از کارشناسان غلبه بر مشکلات اقتصادی و هموار ساختن مسیر توسعه پایدار در ایران را مستلزم رویکردی جامع به مسایل کشور می‌دانند.

در این دوره (۱۳۸۳ - ۱۳۵۳)، نرخ تورم گاه به $\frac{6}{8}$ درصد رسیده و گاه به مرز ۵۰ درصد نزدیک شده است و نرخ بیکاری زمانی $\frac{2}{9}$ درصد و زمانی بیش از ۱۶ درصد بوده در حالیکه در زمینه بدهی خارجی، این رقم برای مدت‌ها صفر بوده ولی گاه چنان افزایش یافته که دولت را با بحران بازپرداخت مواجه کرده است. رهایی از اقتصاد متکی به نفت و گاز، ادامه سیاست‌های خصوصی سازی و همگام شدن با اقتصاد جهانی پیشنهادهایی است که از سوی تحلیلگران برای تثبیت اوضاع اقتصادی ایران مطرح می‌شود. هم‌زمان، جمهوری اسلامی باید چاره‌ای برای انبوه بیکاران بیندیشد که شمار آنان به سه میلیون نفر رسیده و به سرعت رو به افزایش است در حالیکه اقتصاد ایران از جذب سیل متقاضیان جدید کار ناتوان مانده است. انقلاب، دولتی کردن‌های گسترده، خصوصی سازی‌های دوباره، جنگ هشت ساله با عراق، تحریم‌های بین‌المللی، اتکا به درآمدهای نفتی، سوء مدیریت و فساد و رشد بی رویه جمعیت اقتصاد ایران را در سه دهه گذشته با افت و خیزهای بسیار رو برو کرده است. بیکاری و کمبود فرصت‌های شغلی از جمله معضلات اصلی ایران بوده است.

۲- ۱۰- ۴ دوران کوتاه شکوفایی نفتی

با سه برابر شدن درآمدهای نفتی در سال ۱۳۵۳، رژیم سابق ایران یک سیاست اقتصادی مبتنی بر رشد سریع را در پیش گرفت و به این منظور، بودجه سالانه را به دو برابر افزایش داد، وام‌های سررسید نشده خارجی را پرداخت و اعلام کرد آماده است مبالغی را از طریق موسسات مالی بین‌المللی در اختیار کشورهای قرار دهد که با مشکل کسری موازنه پرداخت‌ها رو برو هستند. با اتکای به اعتبار مالی قوی در سطح بین‌المللی، ایران گاه حتی به عنوان تضمین کننده اعتبارات برای نهادهای خارجی نیز عمل کرد. در فاصله یک سال، واردات $\frac{6}{1}$ میلیارد دلاری ایران با ۸۶ درصد افزایش به بیش از $\frac{11}{5}$ میلیارد دلار رسید و سه سال بعد، حجم واردات یک بار دیگر دو برابر شد و در سال پیش از انقلاب به $\frac{25}{2}$ میلیارد دلار رسید که بیشترین حجم واردات در سال‌های پیش از انقلاب بود.

نرخ بیکاری نیز در سال ۱۳۵۵ به $\frac{2}{9}$ درصد تنزل کرد پائین‌ترین رقم در تاریخ ایران بود. اما به علت سیاست‌های انبساطی، نرخ تورم به شدت افزایش یافت و به $\frac{24}{9}$ درصد رسید که بالاترین رقم در سال‌های پیش از انقلاب بود. رشد سریع اقتصادی و بهبود چشمگیر موقعیت بین‌المللی ایران در سال‌های قبل از انقلاب با تورم نیز همراه بود.

کاتوزیان دربارهٔ توسعه اقتصادی این زمان می‌گوید: «آنچه در ایران رخ داد نه پیشرفت اجتماعی و اقتصادی بود و نه مدرنیسم، بلکه شبه‌مدرنیسمی بوده که عواید نفت آن را تسریع کرد. به همین شکل تغییرات ساختاری اقتصاد نیز نه به علت شهرنشینی که به واسطه شهرزدگی بود. هنگامی که کشور در آستانه دروازه‌های تمدن بزرگ قرار داشت سهم کل تولیدات صنعتی (شامل تولیدات دستی و روستایی و سنتی) در تولید ناخالص داخلی غیر نفتی ۲۰ درصد بود. در حالی که سهم خدمات ۵۶ درصد بود. با این همه حمل و نقل شهری در همه جا به ویژه تهران به قدری خراب بود که غیر قابل توصیف است وضع مسکونی جز برای وابستگان دولت و جامعه تجار وحشتناک بود و یا مشکلی هولناک. اغلب شهرهای کوچک و بزرگ از جمله تهران فاقد سیستم فاضلاب کار آمد بودند، خدمات درمانی و بهداشتی برای اغنیا بسیار گران و نامطمئن بود و برای فقرا گران و خطرناک».

۲- ۱۰- ۵ اقتصاد ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی

براساس آنچه گفتیم، اقتصاد ایران در سال ۱۳۵۷ که رهبران انقلاب اسلامی، عهده دار اداره ی کشور شدند از کاستیها و نابسامانیهای فراوانی برخوردار بود، از جمله: نابرابری چشم گیر در توزیع درآمد ملی، دیوان سالاری ناکارآمد، شکاف فاحش میان شهر و روستا، وابستگی شدید اقتصاد به کارتلها و انحصارهای خارجی، ساختار وابسته ی تجارت خارجی، وابستگی شدید دولت به بودجه ی دولتی، سیطره ی سیاسی و اقتصادی بیگانگان بر سیاستهای اقتصادی و تجاری، تخریب کشاورزی و نیاز روز افزون کشور به واردات مواد غذایی و محصولات مصرفی و در یک کلام، نابودی زیر ساختهای اقتصادی، صنعت و کشاورزی کشور.

با پیروزی انقلاب اسلامی، کاستیها و مشکلات دیگری بر امور فوق افزوده شد که باید آنها را عوارض اجتناب ناپذیر ناشی از انقلاب دانست مانند:

درهم ریختگی ناشی از فرار یا حذف مدیران پیشین و کم تجربه بودن مدیران جدید، ابهام در مالکیتها، بی اعتباری ضوابط و معیارهای قدیم بدون امکان جایگزینی ضابطه های جدید، فروپاشی یا تزلزل نهادهای قبلی، قطع بسیاری از پیوندهای بین المللی مؤثر در امور اقتصادی، بی آنکه بتوان به طور فوری برای آن جایگزینی پیدا کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ساختار وابسته اقتصاد کشور، چهره واقعی خود را نمایان ساخت. ورشکستگی نظام بانکی به علت پرداخت بی رویه اعتبارات و خروج سرمایه از کشور، نخستین

واکنش قابل پیش بینی اقتصاد بیمار و وابسته بود. سرمایه داران وابسته با احساس ناامنی، به فروش سرمایه های منقول و غیر منقول خود پرداختند و مؤسسات تولیدی را به تعطیلی کشاندند. تحریم اقتصادی آمریکا و دیگر کشورهای غربی، مشکلات پس از پیروزی انقلاب را تشدید کرد و اقتصاد وابسته را از دو سو زیر فشار قرار داد، از یکسو نفت ایران بدون خریدار ماند و درآمد نفتی کشور از ۱۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۸ به ۱۱ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۹ کاهش یافت. از سوی دیگر با عدم تأمین به موقع مواد اولیه، قطعات و ماشین آلات مورد نیاز، صنایع وابسته ضربه سختی خوردند. کمبود کالا، سرمایه های تجاری را فعال کرد. انتقال سرمایه های تولیدی از بخش کشاورزی، صنعت و ساختمان به بخش خدمات (عمدتاً توزیع کالا)، افزایش شدید و کاذب قیمتها را پدید آورد.

روند افزایش قیمتها بیش از پیش، سودآوری بخش تجارت و دستگردانی کالا را به اثبات رساند، به ویژه آنکه در فعالیت، فرار از پرداخت مالیات، با توجه به قوانین مالیاتی و تشکیلات و فرهنگ مالیاتی موجود، به سادگی امکان پذیر بود. با انتقال سرمایه های بزرگ و کوچک به این بخش، فاصله تولید و واردات کالا نسبت به میزان مصرف، فزونی یافت و به طور کلی امور یاد شده اقتصاد کشور را به طور ملموس تحت تأثیر قرار داد.

۲- ۱۰- ۶ عوارض و مشکلات ناشی از جنگ

هنوز انقلاب، نهالی بیش نبود که جنگی هشت ساله و تمام عیار به قصد براندازی نظام تازه تأسیس یافته ایران به راه افتاد. در این جنگ، ایران، به ظاهر با ارتش عراق درگیر بود ولی در حقیقت جبهه پشتیبانی کننده این کشور، یک شرکت سهامی چند ملیتی بود که آمریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، شوروی سابق، و شمار زیادی از دولتهای متمول عربی و اروپایی با پول، اسلحه، نفت و حمایت سیاسی در آن سرمایه گذاری کرده بودند.

این در حالی بود که ارتش، شیرازه محکمی نیافته بود و سپاه پاسداران، هنوز امکانات و توان کافی برای مقابله با دشمن را نداشت. با پیش آمدن جنگ، منابع محدود ملی، به جای به کارگیری در توسعه اقتصادی- اجتماعی، به دفاع از آب و خاک کشور تخصیص یافت، طی ۷ سال (۱۳۶۰-۱۳۶۶) یک هفتم هزینه های دولتی- مستقیم یا غیرمستقیم- صرف جنگ شد. سهم هزینه های جنگی در بودجه عمومی دولت، طی این سالها بین ۱۳ تا ۲۲ درصد نوسان داشت.

دهها میلیارد دلار درآمد ارزی کشور نیز صرف تدارک جبهه ها می شد. هزاران دستگاه ماشین آلات

سنگین، میلیونها تن از تولیدات صنعتی، سهم قابل توجهی از امکانات درمانی و بهداشتی، صدها هزار نیروی جوان و از همه مهم تر وقت، فکر و توان مدیریت اصلی جامعه، منابع گران قدری بود که به جای ساختن و پرداختن بنیانهای اقتصادی می بایست در دفاع مقدس به کار گرفته می شد.

همچنین محدودیت بیشتر منابع ملی ناشی از اشغال خاک وطن و یا عدم امکان بهره برداری-به دلیل نزدیکی به میادین نبرد- از شمار قابل توجهی از شهرها، روستاها، زمینهای کشاورزی، رودخانه ها و سدها، تأسیسات نفتی، صنایع مهم، بنادر، اسلکله ها و... بخشی از اتلاف منابع بوده است.

سازمان ملل متحد با مسامحه و نگرش بخیلانه، خسارتهای مستقیم جنگی را ۲/۹۷ میلیارد دلار برآورد کرده است، یعنی درآمد ۶ سال فروش نفت کشور تنها بر اساس تجدید آنچه تخریب شده، لازم بوده است، در حالی که اگر علاوه بر خسارتهای مستقیم، زیانهای غیر مستقیم و عدم النفعها را در نظر بگیریم، درآمد بیش از ۲۵ سال فروش نفت باید برای ترمیم خرابیها و بازیافت آنچه هدر رفته هزینه می شد.

چنان که اشاره گردید، آمار و ارقام ارائه شده از سوی سازمان ملل متحد درباره خسارات مادی جنگ، مسامحه آمیز و با نگرشی جانبدارانه از حکومت جنگ افروز عراق بوده است و گرنه بر اساس برخی از آمارهای مستقل، خسارت اقتصادی وارد شده بر ایران، فقط تا پایان شهریور ماه ۱۳۶۴ حدود ۳۰۹ میلیارد دلار بوده است.

با توجه به انبوه مشکلاتی که بر شمردیم، انتظار رشد و شکوفایی در اقتصاد ایران و دگرگونی ساختار آن در دهه نخست پس از انقلاب، منصفانه به نظر نمی رسد. با این وجود، جهت گیریها و سیاستهای کلی که در این برهه از زمان مورد توجه و اهتمام قرارگرفت و در دهه های بعد با رویکردها و برنامه های جدید و جدیت بیشتر دنبال شد، آثار مطلوب و انکارناپذیری برجای نهاد که در زیر به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

۱- تولید ناخالص داخلی (GDP)

چنان که در جای خود گفتیم این امر، یکی از شاخصهای مهم اقتصاد کلان است. وقتی رشد تولید ناخالص داخلی و تولید ناخالص داخلی سرانه به قیمت ثابت در نظر گرفته شوند، این دو شاخص، به ترتیب بیانگر رشد اقتصادی و رفاه اقتصادی می باشند.

تولید ناخالص داخلی (به قیمت ثابت سال ۶۱) در سال ۱۳۶۸ برابر ۶/۹۵۱۴ میلیارد ریال بود که در سال ۱۳۷۵ به ۶۴۹,۱۴ میلیارد ریال افزایش یافت. بنابراین طی این سالها، رشد متوسط سالانه تولید ناخالص داخلی معادل ۶/۴ درصد بوده است.

با بررسی روند رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت، ملاحظه می شود نرخ رشد این متغیر که در سال ۱۳۶۷ منفی بوده (۸/۷- درصد) در سال ۱۳۶۸ به ۳ درصد و در سال ۱۳۶۹ به بالاترین حد خود در این دوره یعنی ۱/۱۲ درصد رسیده است. در سال ۱۳۷۰ نرخ رشد GDP به ۹/۱۰ درصد کاهش یافت. این روند کاهش تا سال ۱۳۷۳ ادامه داشت لیکن از سال ۱۳۷۴ به بعد آهنگ فزاینده پیدا کرده است.

درآمد سرانه (به قیمت ثابت سال ۶۱) نیز از حدود ۱۵۵ هزار ریال در سال ۱۳۶۸ با رشد متوسط ۵ درصد به ۲۱۶ هزار ریال در سال ۱۳۷۵ بالغ شد که بیانگر افزایش توان خرید مردم در آن زمان است.

۲- ارزش افزوده بخش کشاورزی

چنان که گفتیم در دوره ی پیش از انقلاب اسلامی، از امکانات بالقوه داخلی و منابع آب و خاک کشور، در جهت رشد و شکوفایی بخش کشاورزی استفاده موثر به عمل نیامد. در نتیجه این بخش در مقایسه با سایر بخشهای اقتصادی به ویژه بخشهای صنعت و خدمات، از رشد بسیار کمتری برخوردار شد. بدین ترتیب، سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی، طی دوره ی مربوط، روندی نزولی داشت و به عنوان مثال از ۸/۹ درصد در سال ۱۳۵۴ به ۷/۸ درصد در سال ۱۳۵۶ محدود گردید. این روند به ترکیب ناموزون تولید ناخالص داخلی کشور منجر گردیده و موجب تشدید وابستگی به خارج در زمینه تامین محصولات کشاورزی مورد نیاز کشور شد.

در بخش کشاورزی، یکی از متغیرهای مهم، «رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی» است. روند تغییرات این متغیر، بسیار نوسانی بوده است. با توجه به اینکه یکی از سیاستهای محوری پس از انقلاب اسلامی، اهمیت قائل شدن برای این بخش بوده است، در تمام دوره بعد از انقلاب اسلامی، تا سال ۱۳۶۷، کشاورزی تنها بخشی بوده که ارزش افزوده آن هر ساله رشدی مثبت داشته است (به جز سالهای ۶۲ و ۶۷). مثلاً حتی در سال ۱۳۵۷ هم که ارزش افزوده همه بخشهای اقتصادی، رشد منفی نشان داده اند، بخش کشاورزی رشدی معادل ۳ درصد داشته است. در سال ۱۳۶۸، رشد منفی ارزش

افزوده بخش کشاورزی، به رشد مثبت $7/3$ درصدی مبدل گردیده است. افزایش این روند در سال 1369 ، به حداکثر مقدار خود در آن سالها یعنی $1/8$ درصد می رسد. در سال 1370 ، این رشد نقصان می یابد و به $1/5$ درصد می رسد اما در سال 1371 ، با افزایش $4/7$ درصدی آن روبرو می شویم. ظرف دو سال بعدی، رشد ارزش افزوده، کاهشدهنده است و در سال 1375 باز افزایش یافته است ($5/3$ درصد). شایان ذکر است که ارزش افزوده این بخش از 2746 میلیارد ریال در سال 1368 به 93822 میلیارد ریال در سال 1375 رسیده است که از متوسط رشد سالانه ای معادل $84/4$ درصد برخوردار است.

این بخش، با برخورداری از حمایت‌هایی از قبیل تسهیلات بانکی، ارائه و ترویج آموزشها و فن آوری و به ویژه تأمین نهاد مهم آب، از بهبود نسبی برخوردار شد. ساخت شبکه های اصلی و فرعی آبیاری و سدهای مخزنی کوچک و بزرگ و همچنین توسعه و تقویت سیستمهای آبیاری تحت فشار در کنار تشکیل تعاونیهای بزرگ تولیدات کشاورزی، زمینه بسیار مناسبی برای شکوفایی این بخش و خودکفایی کشور در اقلام مهمی از محصولات کشاورزی در سالهای بعد فراهم نمود.

بر اساس گزارش مرکز آمار ایران سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی در محصول ناخالص داخلی (به قیمت ثابت 1376) در سالهای 78 ، 79 و 80 نیز به ترتیب $54/13$ ، $56/12$ و $09/12$ درصد بوده است.

در فصل ویژه ی کشاورزی پیرامون رشد چشمگیر این بخش، در سالهای پس از انقلاب آمار و ارقام بیشتری ارائه خواهیم داد.

۳- ارزش افزوده بخش صنعت و معدن

از شاخصهای مهم در رشد تولید ناخالص داخلی، رشد ارزش افزوده صنایع و معادن است. روند تغییرات این شاخص به دوره های مشخصی قابل طبقه بندی است. از سال 1367 تا سال 1370 روند صعودی، از سال 1371 تا 1372 ، روند نزولی و از سال 1373 تا 1375 روندی فزاینده داشت است. بیشترین رشد ارزش افزوده این بخش در آن سالها، مربوط به سال 1370 با نرخ رشد $2/17$ درصدی است.

یکی دیگر از شاخصهای مهم، سهم ارزش افزوده ی صنایع و معادن در کل تولید (ثابت 61) است. به استثنای دو سال 1371 و 1372 ، پیوسته این شاخص فزاینده بوده است به گونه ای که در سال 1375

به ۵/۱۲ درصد رسیده است. با توجه به اهمیت بخش صنعت در فرآیند توسعه اقتصادی، می توان از این بخش به عنوان سکوی جهش به سوی مراحل بالاتر توسعه بهره جست.

شایان ذکر است ارزش افزوده صنایع و معادن از ۱/۲۱۰۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۸ به ۳/۲۴۰۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۵ رسیده است که به طور متوسط سالانه نرخ رشدی معادل ۹۱/۱ درصد داشته است. نکته مهم در این بخش تنها رشد کمی یا حجمی نیست. آنچه دارای بالاترین اهمیت است روند داخلی و بومی شدن فن آوری و کاهش وابستگی و نه به معنای قطع ارتباط با خارج است. کاهش ارزشی اغلب صنایع و احداث مجتمعهای عظیم صنعتی به ویژه پتروشیمی از توفیقات صنعت کشور است که در جای خود به توضیح بیشتر آن می پردازیم.

۴- ارزش افزوده بخش نفت

پس از پیروزی انقلاب، سیاست نفتی بر پایه نگهداری منابع موجود برای نسلهای آینده و بهره برداری از منابع نفتی نه بر پایه نیاز غرب و شرکتهای فراملیتی، بلکه منطبق بر نیازهای ارزی ایران تدوین شد. هم زمان با پیروزی انقلاب، صدور نفت ایران به کشورهای اسرائیل و آفریقای جنوبی قطع شد. البته در سالهای بعد که نظام سیاسی نژادپرست آفریقای جنوبی ساقط شد، صدور نفت ایران به کشور از سر گرفته شد و در چهارچوب کشورهای صادر کننده ی نفت (اوپک) نیز سیاست محدودیت تولید نفت و افزایش قیمت آن توسط ایران مورد حمایت قرار گرفت و به این ترتیب، جناح مترقی اوپک تقویت شد.

در پی تحریم نفتی ایران از سوی کشورهای غربی و جایگزینی افزایش استخراج نفت عربستان، عراق، آلاسکا، مکزیک و انگلیس به جای نفت ایران، بازاریابی نفت در کشورهایی به جز آمریکا، آلمان، ژاپن، فرانسه، ایتالیا، و انگلیس انجام شد.

از شاخصهای مهم رشد تولید ناخالص داخلی، رشد ارزش افزوده بخش نفت است. این شاخص به قیمتهای ثابت سال ۱۳۶۱ نوسانات شدیدی را در طی سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۵ تجربه کرده است. در این دوره، بالاترین رشد، مربوط به سال ۱۳۶۹ با رشد ۹/۱۹ درصد و پایین ترین رشد مربوط به سال ۱۳۷۳ با رشد منفی ۶/۵ درصد بوده است.

شاخص مهم دیگر روند تغییرات سهم ارزش افزوده نفت در کل تولید (ثابت ۶۱) است. این شاخص

تا سال ۱۳۷۰ افزایشی بوده و در سال ۱۳۷۰ به حداکثر مقدار خود رسیده است و از ۸/۱۶ درصد به ۸/۱۸ درصد افزایش یافته است و از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۵ روند کاهشی داشته است.

همچنین در اجرای سیاست صدور فرآورده ی نفت به جای صدور خام آن، توسعه ی صنعت پتروشیمی به عنوان یک صنعت پیشتاز پی گرفته شد، به طوری که میزان تولید محصولات پتروشیمیایی که در سال ۱۳۶۸ حدود ۴/۲ میلیون تن بود در سال ۱۳۷۶ بالغ بر ۲/۱۱ میلیون تن شد و رشد متوسط این محصولات به ۲۱ درصد رسید.

پیرامون تحولات صنعت نفت و پتروشیمی، در جای خود توضیح بیشتری خواهیم داشت.

۵- ارزش افزوده ی بخش خدمات

از شاخصهای مهم در بررسی رشد تولید ناخالص داخلی (واقعی) «رشد ارزش افزوده خدمات (ثابت ۶۱)» است. این شاخص بعد از اینکه در سال ۱۳۶۷ منفی بوده، طی سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۰ افزایش یافته است و ظرف سالهای ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۴ روندی کاهشی داشته و مجدداً در سال ۱۳۷۵ افزایش یافته است.

از شاخصهای مهم دیگر، سهم ارزش افزوده خدمات در کل تولید (ثابت ۶۱) می باشد که درباره این شاخص، نکات زیر حائز اهمیت است:

(۱) بخش خدمات، سهم قابل ملاحظه ای را در کل تولید، دارا بوده است.

(۲) روند تغییرات این شاخص تا سال ۱۳۷۰ نزولی، از سالهای ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ صعودی، در سال ۱۳۷۴ و در سال ۱۳۷۵ ثابت بوده است. حداکثر مقدار این نسبت طی سالهای مذکور، در سال ۱۳۷۳ حاصل شده است که رقمی معادل ۳۹ درصد را شان می دهد.

(۳) ارزش افزوده بخش خدمات از ۹/۴۱۰۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۸ به ۱/۶۹۳۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۷۵ رسیده است که به طور متوسط از رشد سالانه ای معادل ۴۱/۶ درصد برخوردار بوده است. گفتنی است آنچه در گذشته، به عنوان یک نارسایی در خصوص بالابودن سهم خدمات در ارزش افزوده مطرح می شده بیشتر به دلیل تلقی بالا بودن فعالیتهایی از قبیل دلالی یا واسطه گری در

بخش خدمات بوده است و امروزه با اهمیت یافتن بخشهایی نظیر بیمه، بانکداری، جهانگردی، حمل و نقل و نظایر آن، ساختار بخش خدمات، بهبود قابل توجهی یافته است.

البته در کنار گامهای بزرگ و اقدامات یاد شده جهت استقلال و خودکفایی و بهبود سطح زندگی مردم، به نارساییهایی مانند معضل تورم نیز برمی خوریم که در فصل مربوط کاستیها مورد اشاره قرار می گیرد.

۲- ۱۰- ۷ دولت هاشمی رفسنجانی

کوتاه مدتی بعد از پایان جنگ، اکبر هاشمی رفسنجانی سکان هدایت کشور را بر عهده گرفت و اجرای اولین برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی بعد از انقلاب آغاز شد. در این دوره، همزمان با افزایش درآمدهای نفتی و دریافت وامهای خارجی، دولت سیاست درهای باز اقتصادی را به اجرا در آورد. با اجرای این برنامه، حجم واردات به سرعت افزایش یافت و از ۱۶/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۸ به بیش از ۳۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۰ رسید. یکسان سازی نرخ ارز در فاصله کمتر از چند ماه به دلیل افزایش حجم نقدینگی، تورم، کاهش قیمت نفت و تشدید تحریمهای آمریکا علیه ایران متوقف شد و نخستین دور اصلاحات اقتصادی که دولت هاشمی رفسنجانی آن را آغاز کرده بود خیلی زود به بن بست رسید. متأسفانه اجرای این سیاست حجم بدهیهای خارجی دولت را به بیش از ۲۳ میلیارد دلار افزایش داد و تورم ۴۹/۳ درصدی را در تاریخ ایران ثبت کرد.

با بحرانی شدن اوضاع اقتصادی، دولت هاشمی رفسنجانی که از بازپرداخت وامها عاجز مانده بود با عقب نشینی از برنامههای اعلام شده خود، واردات را محدود کرد و سیاست تثبیت را در پیش گرفت. برنامههایی چون خصوصی سازی، راه اندازی موسسات مالی و اعتباری در قالب برنامه اول، توسعه و بازگشایی بازار بورس تهران از جمله برنامههایی بود که در دوره هاشمی رفسنجانی به اجرا درآمد. تلاش دولت هاشمی رفسنجانی برای آزاد سازی نظام ارزی به شکست منجر شد و نتیجه آن نرخ تورم حدود ۵۰ درصد و بدهی بی سابقه خارجی ایران بود.

۲- ۱۰- ۸ دولت خاتمی

پیروزی محمد خاتمی در انتخابات سال ۷۶ با کاهش قیمت نفت همراه بود و درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت ایران در آستانه دوران محمد خاتمی به صحنه سیاسی به ۹/۹ میلیارد دلار کاهش یافت. کسری بودجه ناشی از کاهش درآمدها با استقراض از بانک مرکزی تأمین شد اما متأسفانه افزایش حجم نقدینگی سبب شد که نرخ تورم که به حدود ۱۶ درصد کاهش یافته بود در سال ۱۳۷۸ به بیش از ۲۰ درصد برسد. بعد از آن تورم دوباره به کمتر از ۱۳ درصد کاهش یافت و دولت ساختار ارزی خود را اصلاح کرد و یکسان سازی نرخ ارز را به اجرا درآورد. تحقق رشد اقتصادی بالای شش درصد به مقامات اقتصادی ایران امکان آن را داد تا علاوه بر کنترل بدهی‌های خارجی بخش عمده‌ای از آن را بازپرداخت کنند. بر اساس آمارهای رسمی بدهی‌های خارجی دولت به حدود ۹/۲ میلیارد دلار کاهش یافته است.

۲- ۱۰- ۹ از ۱۳۸۴ تاکنون

از سال ۱۳۸۴ و روی کارآمدن محمود احمدی‌نژاد اقتصاد ایران دچار دگرگونی شد. این سال آغاز اجرای سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ ایران محسوب می‌شد. دولتهای نهم و دهم در اقتصاد فعالیت فراوانی نشان دادند. در این دوره طرح هدفمندی‌سازی یارانه‌ها به اجرا گذاشته شد. این طرح پس از پایان جنگ ایران و عراق قرار بود انجام شود که به دلایلی دولتهای هاشمی و خاتمی از انجام آن شانه خالی کردند.

۲- ۱۱ تاجه حدی تورم زیان آور است؟

به عقیده ای اکثر مردم تورم یک پدیده ای نامطلوب می باشد ودولتمردان همواره برنامه های خاصی برای حذف تورم یاکنترول تورم اجرا می کنند.

بابررسی هزینه هایی که تورم به جامعه تحمیل می کند می توان به نامطلوب بودن پدیده تورم پی برد.ازجمله مواردی که به عنوان هزینه تورم مطرح هستند، عبارتنداز:

۲ - ۱۱ - ۱ هزینه تورم در سیستم اقتصادی که خود را با تورم تطبیق داده باشد

اگر کلیه بخش های اقتصادی، سازمان ها و مردم نرخ تورم مورد انتظار را پیش بینی کنند و این نرخ تورم را در تصمیمات خود لحاظ کنند در این صورت هزینه تورم به حداقل کاهش می یابد، ولی حتی در چنین شرایطی هزینه هایی وجود دارد که ناشی از تورم هستند که عبارت اند از: هزینه های مراجعات مکرر به بانک ها و موسسات مالی که به هزینه سائیده شدن کفش معروف است و دیگری هزینه ای که با تغییر قیمت ها عرضه کنندگان بابت تعویض اعلامیه قیمت و بروشورها متحمل می شوند که به هزینه صورت کالاها شهرت دارند.

تورم یک نوع مالیات اضافی بر دارندگان نقدینگی محسوب می شود، چون قدرت خرید واقعی کسانی که پول نقد نگهداری می کنند، با افزایش قیمت ها کاهش می یابد.

چون برای اسکناس و سپرده های دیداری بهره ای تعلق نمی گیرد. با ظهور تورم ارزش واقعی کمتری پیدامی کنند. در واقع در مورد سپرده های دیداری دارندگان این سپرده ها بازنده و بانک ها برنده این جریان خواهند بود، چون اسکناس به عنوان بدهی دولت به دارندگان آن محسوب می شود وجود تورم مانند یک مالیات می باشد که پایه آن حجم اسکناس در دست مردم و نرخ آن نرخ تورم باشد علاوه بر اسکناس و مسکوک به ذخایر بانک ها نیز بهره هایی تعلق نمی گیرد. مالیات تورم به ذخایر بانک های تجاری نیز تعلق می گیرد. در نتیجه پایه مالیات تورم تبدیل به پایه پول می شود. یعنی:

$$B = C + R$$

B (پول پایه)

C (اسکناس در دست مردم یا بخش غیر بانکی)

R (سپرده بانک های تجاری در بانک مرکزی)

به همین خاطر، مردم سعی می کنند حداقل پول نقد و سپرده دیداری را نگهداری کنند و برای به حداقل رساندن هزینه تورم مجبور هستند که مکررا به بانک مراجعه نمایند .

از طرف دیگر ، با بروز تورم بنگاه های اقتصادی و عرضه کنندگان کالا و خدمات مجبور به چاپ و انتشار فرم های فروش کالا باقیمت های جدید هستند که این هزینه به هزینه صورت کالا معروف است.

لازم به ذکر است که هزینه های فوق (سائیده شدن کفش و هزینه صورت کالا) هرچند قابل توجه هستند ، ولی به عنوان محدودیت های عمده تورم بر اقتصاد محسوب نمی شود.

۲ - ۱۱ - ۲ هزینه تورم به علت عدم مشاهده آن

در بعضی موارد معمولاً پایه های مالیاتی بر اساس قانون تعیین می شوند و به صورت اسمی هستند. در نتیجه با ظهور تورم پایه مالیاتی تغییر نمی کند و همچنین در مواردی که معافیت مالیاتی وجود دارد یا نرخ های تصاعدی در سطوح مختلف درآمد اعمال می شود، تورم برای گروهی ایجاد هزینه می کند. در بعضی اقتصاد ها که برای نرخ میوه یک سقف وجود دارد تورم به دارندگان دارایی ها می که به آنها بهره تعلق می گیرد، منتقل می شود. بخش قابل توجهی از هزینه تورم نتیجه تطبیق نرخ بهره و تورم می باشد. منظور کردن نرخ تورم در نرخ بهره باعث می شود که نرخ بهره اسمی به نرخ بهره حقیقی تبدیل شود.

اگر نرخ اسمی بهره ثابت باشد بدیهی است که تورم باعث کاهش انگیزه پس انداز و سرمایه گذاری می شود. حال اگر نرخ اسمی بهره به صورتی تغییر نماید که تورم را در خود منظور نماید تا این مرحله هزینه به پس انداز خنثی شود. اما اگر مالیات به نرخ بهره برقرار شود با توجه به اینکه مالیات بر نرخ بهره اسمی برقرار می شود نرخ بهره حقیقی برای پس انداز کنندگان باز هم کاهش می یابد.

۲ - ۱۱ - ۳ هزینه تورم پیش بینی نشده

اگر تورم پیش بینی نشده باشد یا نرخ تورم واهی متفاوت از آن باشد که در نظر گرفته شده است در این شرایط توزیع مجدد درآمد در بسیاری از بخش ها و گروه های اقتصادی رخ می دهد.

تورم پیشگویی نشده به خصوص به نفع بدهکاران و به ضرر طلبکاران عمل می کند. چون پس از تورم ارزش حقیقی بدهی و نیز مقدار بدهی واقعی کاهش می یابد. مثلاً اگر در خرید املاک از طریق وام بانکی، بانک یا وام دهنده به خوبی تورم را پیشگویی و منظور نکرده باشد، کسانی از طریق وام

موفق به تملک ملکی شده باشند با وقوع تورم سود خواهند برد وقتی که تورم به وجود می آید ارزش ملکی به طور اسمی افزایش خواهد یافت درحالی که مقدار بدهی اسمی ثابت باقی می ماند.

۲ - ۱۱ - ۴ هزینه عدم اطمینان ناشی از تورم

مهمترین هزینه تورم درشرایطی که تورم غیر منتظره وپیش بینی نشده باشد که پس از این هزینه، بیشترین هزینه ناشی از تورم به علت عدم اطمینانی است که شرایط تورمی باخود به دنبال می آورند.

اولین بخش از هزینه عدم اطمینانی تورم، مربوط به ریسک تورم غیر منتظره است وهرچه قدر نرخ تورم بالاتر باشد نوسانات قیمت بیشتر خواهد بود وپیش بینی تورم خیلی مشکل می شود. از طرف دیگر، افزایش در خطای پیشگویی باعث کاهش فعالیت اقتصادی می شود. دراین شرایط سرمایه گذاران از گرفتن تصمیمات بلند مدت خودداری می کنند که این مورد به ضرر سرمایه گذاری ها و وام های بلند مدت می باشد.

دومین نوع هزینه عدم اطمینانی تورم ناشی از جابجایی منابع از فعالیت های تولیدی به مکانیزم های مقابله با تورم است.

سومین نوع هزینه ها در این مقوله، مربوط به شرایط نقل وانتقال یاخرید وفروش درمواقع تورمی است. از آنجا که تورم به نقدینگی بیشتر صدمه می زند، مردم پول نقد نگهداری نمی کنند وروبه مبادلات پایاپای کالا وخدمات می آورند که این اقدام (حرکت اقتصاد به انجام مبادلات پایاپای) به علت ریسکی که تورم برای مبادله کالاها باپول ایجاد می کند هزینه هایی را به همراه دارد. مانند هزینه جستجوی فدی که کالای مورد نیاز شما را مبادله می کند ویگری دشوار بودن ارزیابی قیمت ها بر اثر عدم وجود معیار سنجش واحد پول. علاوه براین، هزینه اطلاعات یا هزینه جستجوی قیمت ها و نرخ بهره مناسب حتی در شرایطی که تورم به خوبی منظور شده باشد نیز مطرح است. به طور خلاصه، هزینه نااطمینانی و هزینه اطلاعات از عمده ترین هزینه های تورمی محسوب می شود.

۲-۱۲ تورم منفی

تورم منفی در اقتصاد به معنی کاهش مداوم سطح کلی قیمت‌ها است.

۲-۱۲-۱ علل تورم منفی

۱- رکود اقتصادی و کاهش تقاضای کل

۲- بحران در بازار اعتبارات

۳- کاهش عرضه پول

۲-۱۲-۲ اثر تورم منفی بر اقتصاد

تورم منفی و کاهش قیمت‌ها رکود را بدتر می‌کند. دلیل بدتر شدن رکود آن است که معمولاً شرکتها تعهدات ثابتی دارند که باید برآورده کنند. از جمله این هزینه‌های ثابت حقوق پرسنل است. با کاهش قیمت‌ها، درآمد شرکت‌ها کاهش می‌یابد در حالی که عمده هزینه‌هایشان ثابت مانده‌است. همین مسئله باعث ورشکستگی عده‌ای از شرکتها می‌شود. ورشکستگی عده‌ای از شرکتها باعث کاهش تقاضا برای کالاهای شرکت‌های دیگر و در نتیجه کاهش بیشتر قیمت‌ها می‌شود. که این مانند فیدبک مثبتی عمل کند که رکود را عمیقتر می‌کند.

دلیل دوم آن است که در زمان رکود و تورم منفی نگهداشتن پول با پاداش همراه است در حالی که سرمایه‌گذاری با ریسک بیشتری همراه می‌شود. به همین دلیل میل به سرمایه‌گذاری به شدت کاهش می‌یابد که این خود باعث عمیق‌تر شدن رکود می‌شود.

۲-۱۲-۳ ماریپیج تورم منفی

وقتی کاهش قیمت‌ها، تقاضا و درآمد شرکت‌ها را کاهش می‌دهد در حالی که عمده هزینه‌هایشان ثابت مانده‌است. این مسئله باعث ورشکستگی عده‌ای از شرکتها می‌شود. ورشکستگی عده‌ای از شرکتها باعث کاهش تقاضا برای کالاهای شرکت‌های دیگر و در نتیجه کاهش بیشتر قیمت‌ها می‌شود. به این اثر ماریپیج تورم منفی می‌گویند.

۲-۱۲-۴ تاریخ تورم منفی

تورم منفی سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۲ در آمریکا که به منفی ۱۰ درصد در سال می‌رسید و تورم منفی ژاپن در سالهای دهه ۱۹۹۰ دو نمونه تاریخی از تورم منفی است.

۲-۱۳ تورم از دیدگاه تقاضا و عرضه

از دیدگاه تقاضا: بر اساس آخرین بررسی هاتورم نقطه به نقطه^۱ ایران در حدود ۷/۱۴ و تورم میانگینی ایران ۲/۲۳ درصدی باشد به استناد ارقام مندرج در جداول کتاب خلاصه تحولات اقتصادی کشور - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران متوسط رشد نقدینگی در طی اجرای برنامه سوم توسعه (۸۲-۱۳۷۹) معادل ۲۸/۶ درصد بوده است که بالاتر از متوسط نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (GDP) معادل ۵/۶ درصد بود و همین امر باعث عدم تعادل بین تقاضا و عرضه شده و در نتیجه منجر به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها گردیده است.

یکی از ریشه‌های تورم نبود تعادل میان درآمدها و هزینه‌های دولت است. به این ترتیب که وقتی هزینه‌های دولت از درآمدهای آن در بودجه سالانه بیش‌تر باشد، دولت با کسری بودجه مواجه می‌شود. اگر دولت برای حل مشکل کسری بودجه اقدام به استقراض از بانک مرکزی یا فروش درآمدهای ارزی (مثلاً حاصل از فروش نفت) به بانک مرکزی کند، پایه پولی و به دنبال آن نقدینگی کل در اقتصاد افزایش می‌یابد که این افزایش نقدینگی آثار تورمی به دنبال خواهد داشت.

از دیدگاه عرضه: تولیدات داخلی: با اجرای سیاستهای کنترلی در سال ۱۳۷۴ و برقراری ثبات نسبی در بازار، اقتصاد کشور با افزایش تولید ناخالصی داخلی و زیر بخش‌های آن (صنعت و معدن، کشاورزی، نفت و خدمات) مواجه گردید.

طی سالهای ۷۸-۱۳۷۶ تولید تحت تأثیر کاهش شدید درآمدهای ارزی کاهش یافت. در طی سالهای ۸۲-۱۳۷۹ تولید از رشد قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر افزایش درآمدهای ارزی قرار گرفت (کتاب خلاصه تحولات اقتصادی کشور - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران) و این امر افزایش عرضه و کاهش تورم را به دنبال داشته است.

واردات: وابستگی به مواد و قطعات منفصله وارداتی از نارسائیهای مربوط به عرضه در بخش صنعت و معدن بوده است، لذا بر این اساس تراز ارزی بخش صنعت و معدن منفی بوده و متکی به ارزش حاصل از فروش نفت می‌باشد، این نارسایی بخش صنعت و معدن را شدیداً در برابر نوسانات قیمت و فروش نفت آسیب پذیر می‌کند.

وجود ظرفیت خالی در بخش تولید، باعث افزایش هزینه‌های سربار شده و در نتیجه افزایش هزینه تمام شده تولیدات صنعتی و معدنی می‌گردد. ضعف‌های ساختاری که منجر به محدودیت عرضه در بخش تولید می‌گردد بقرار زیر است:

الف) پایین بودن سهم سرمایه گذاری بخش خصوصی،

ب) ناچیز بودن سرمایه گذاری خارجی،

ج) پایین بودن سهم صادرات در کل صادرات کشور،

د) بالا بودن قیمت محصولات صنعتی.

۲- ۱۴ انتظارات تورمی

اگر مردم بر اساس تجربیات گذشته خود و یا بر مبنای مشاهدات بازار پیش بینی کنند که در آینده نزدیک قیمت‌ها رو به افزایش خواهد بود، میزان هزینه و خریدهای خود را افزایش می‌دهند. از طرف دیگر تولید کنندگان و فروشندگان از فروش و عرضه کالاها خود به امید افزایش قیمت در آینده خودداری می‌کنند، بدیهی است در این صورت با این سیاست، عرضه و تقاضا اثر مستقیم بر قیمت‌ها خواهد داشت و موجب افزایش تورم می‌گردد.

۲- ۱۵ تورم از دیدگاه ساختاری

یکی از علل ریشه‌ای تورم، رشد نامتعادل بخش‌های اقتصادی کشور است (از جمله ساختمان سازی و ...). بطوریکه توسعه سریع یک بخش و تحولات ناشی از آن موجب پیدایش عدم تعادل و ناهماهنگی بین سایر بخش‌های دیگر اقتصادی می‌گردد، با توجه به سایر علت‌های ریشه‌ای از جمله:

کسر بودجه دولت، عدم تعامل بین بخش‌های مختلف اقتصادی، وابستگی بخش تولید به درآمدهای نفتی، نارسایی در سیستم حمل و نقل کشور، مشکلات ارزی و... موارد فوق باعث رشد سطح عمومی قیمت‌ها شده که در نهایت منجر به افزایش تورم می‌گردد.

۲-۱۶ پس انداز و تورم

رابطه بین پس انداز و نرخ تورم به دو شکل زیر می‌باشد.

الف) اگر نرخ تورم بالا باشد، آثار نامطلوبی بر ثبات اقتصادی کلان کشور و به ویژه نرخ تسهیلات داشته و منجر به کاهش نرخ پس انداز می‌گردد.

ب) نرخ پس انداز پائین به ویژه کاهش در پس انداز دولت، باعث افزایش نرخ تورم می‌گردد.

با کاهش نرخ رشد اقتصادی و به دنبال آن افزایش نرخ تورم در سالهای (۱۳۷۰-۷۸) (کتاب خلاصه تحولات اقتصادی کشور - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران) نرخ پس انداز کاهش یافته است. عدم ثبات قیمت‌ها در تمام این سالها و سالهای بعد، همواره اثر نامطلوبی بر ثبات اقتصادی کلان کشور و انتظارات مردم نسبت به آینده داشته است که در نتیجه این شرایط منجر به کاهش نرخ پس انداز شده است، حتی در بعضی از سالها نرخ رشد پس انداز منفی بوده و دلیل عمده آن افزایش هزینه‌های استهلاک ناشی از افزایش نرخ ارز و نرخ بالای فرسودگی ماشین آلات سرمایه‌ای می‌باشد، دیگر آثار مهم کاهش پس انداز بر سطح سرمایه گذاری است که موجبات افزایش تقاضا و بالطبع افزایش سطح عمومی قیمت‌ها شده است.

۲-۱۷ نرخ ارز و تورم

اثر تغییرات نرخ ارز بر سطح قیمت‌ها و تورم متأثر از سیاستهای اقتصادی کلان کشور است. اگر افزایش نرخ ارز توأم با اجرای سیاستهای انبساطی مالی و پولی باشد، موجب تشدید و فشار تورم خواهد شد و چنانچه افزایش نرخ ارز با اجرای سیاستهای انقباضی مالی و پولی همراه باشد، آثار قابل ملاحظه‌ای بر تورم و نیز بر سطح عمومی قیمت‌ها نخواهد داشت. اما اعمال سیاست یکسان سازی هم بر تورم و هم بر سطح عمومی قیمت‌ها تأثیر گذار است.

۲- ۱۸ نرخ بهره و تورم

رابطه مشهور فیشر میان نرخ بهره حقیقی، نرخ بهره اسمی و نرخ تورم برقرار است:

$$\text{نرخ بهره اسمی} = \text{نرخ بهره حقیقی} + \text{نرخ تورم}$$

یا

$$\text{نرخ بهره حقیقی} = \text{نرخ بهره اسمی} - \text{تورم}$$

منظور از نرخ بهره حقیقی، نرخ بهره‌ای است که با در نظر گرفتن اثر تورم بر کاهش ارزش سرمایه مالی به دست می‌آید؛ یعنی میزان رشد قدرت خرید سرمایه مالی، با توجه به افزایش سطح قیمت‌ها. به عنوان مثال اگر نرخ بهره اسمی ۱۴ درصد و نرخ تورم ۲۶ درصد باشد، نرخ بهره حقیقی برابر ۱۲- = ۱۴-۲۶ درصد است. یعنی با وجود تعلق گرفتن نرخ بهره اسمی ۱۴ درصد به سرمایه، به علت کاهش قدرت خرید سرمایه به میزان ۲۶ درصد بر اثر تورم، رشد ارزش حقیقی سرمایه ۱۲- درصد خواهد بود.

آن چه که میزان عرضه و تقاضای سرمایه مالی را تعیین می‌کند «نرخ بهره حقیقی» است. به این معنی که سپرده‌گذار و متقاضی تسهیلات تصمیم‌گیری‌های خود در مورد میزان سپرده‌گذاری یا دریافت تسهیلات را با توجه به این متغیر انجام می‌دهد؛ و نه متغیر نرخ بهره اسمی.

در ایران نرخ بهره به صورت تعادلی تعیین نمی‌گردد. بلکه به صورت دستوری از طرف شورای پول و اعتبار به بانک‌ها ابلاغ می‌گردد. بنابراین، با توجه به این که در ایران در بیش‌تر زمان‌ها نرخ بهره اسمی در یک سال کم‌تر از نرخ تورم در آن سال بوده است، نرخ بهره حقیقی در بیش‌تر زمان‌ها منفی بوده است. معنای منفی بودن نرخ بهره حقیقی آن است که ارزش حقیقی دارایی‌های سپرده‌گذار در بانک‌ها، با توجه به بیش‌تر بودن نرخ تورم از نرخ بهره اسمی، مدام کاهش می‌یابد.

نتیجه منفی بودن نرخ بهره حقیقی آن است که عرضه سرمایه مالی از طرف سپرده‌گذاران کاهش می‌یابد و از طرف دیگر تقاضای تسهیلات از طرف وام‌گیرندگان افزایش می‌یابد و به این ترتیب مازاد تقاضا برای تسهیلات به وجود می‌آید. این مازاد تقاضا به معنای فشار بر سیستم بانکی برای تأمین

منابع برای اعطای تسهیلات و از طرف دیگر تأمین نشدن منابع کافی از طرف سپرده‌گذاران است که نتیجه آن موجود نبودن تسهیلات کافی برای همه متقاضیان است.

دخالت دولت برای تأمین منابع بانک‌ها با الزام بانک مرکزی به تزریق پول به بانک‌ها، خود موجب افزایش حجم پول و تورم بیش‌تر خواهد شد، و اگر چه در کوتاه مدت ممکن است به رفع مشکل بانک‌ها کمک کند، اما در نهایت با افزایش تورم، باعث کاهش بیش‌تر نرخ بهره حقیقی و وخیم‌تر شدن وضع سیستم بانکی خواهد شد. از پیامدهای دیگر نرخ بهره حقیقی منفی هم‌چنین می‌توان کاهش انگیزه بانک‌ها برای ارائه خدمات بهتر، ایجاد فساد در سیستم بانکی به صورت رانت و رشوه برای دریافت تسهیلات، و بازتوزیع ثروت از سپرده‌گذار به نفع دریافت‌کننده تسهیلات را نام برد.

در صورتی که دولت سیاست‌های پولی شفاف و میانه‌رو در پیش بگیرد، یعنی حجم پول را با نرخ منطقی و از پیش‌اعلام‌شده رشد دهد، تورم حاصل از رشد نقدینگی کاهش می‌یابد و در نتیجه نرخ بهره اسمی نیز (طبق رابطه فیشر)، در صورت تعادلی بودن تعیین نرخ بهره، کاهش می‌یابد. بنابراین راه‌کار اساسی کاهش نرخ بهره در ایران، می‌تواند کنترل تورم از طریق کنترل رشد حجم پول از یک طرف، و تعادلی کردن نرخ بهره به معنای خارج شدن از نظام دستوری فعلی و سپردن تعیین نرخ بهره به بازار سرمایه‌های مالی از طرف دیگر باشد.

۲- ۱۹ نقدینگی چیست؟

در یک تعریف ساده، مجموع اسکناس و مسکوکات و منابع اعتبارات بانکی، مهم‌ترین اجزای تشکیل دهنده نقدینگی هستند.

$$\text{نقدینگی} = \text{پول} + \text{شبه پول}$$

درباره علت تاثیر نقدینگی بر رشد تورم نیز به طور ساده می‌توان اشاره کرد که هر چه پول سرگردان دست مردم بیشتر باشد، تمایل و تقاضای مردم به خرید کالای مصرفی افزایش می‌یابد و بر اساس ساده‌ترین معادله علم اقتصاد، در صورتی که افزایش تقاضا با افزایش عرضه همراه نباشد، قیمت رشد می‌کند که به میانگین رشد قیمت کالاها و خدمات پرمصرف در یک دوره یک ساله، نرخ تورم می‌گویند.

نقدینگی باید با گردشی که دست افراد جامعه دارد تکافوی جریان کالاها و خدمات را بنماید. بدین ترتیب قیمت کالاها با میزان نقدینگی و سرعت گردش آن بستگی پیدا می‌کند.

رشد بی‌رویه نقدینگی، باعث رشد سریع تقاضا برای کالاها و خدمات شده و چون در کوتاه‌مدت عرضه کالا و خدمات محدود است این امر منجر به ایجاد تورم در اقتصاد می‌شود.

شاید پس از آن که در چند ماه اخیر رشد نقدینگی به ۴۰ درصد رسید و مسئولان و کارشناسان بارها بر ضرورت کنترل نقدینگی تاکید کردند، جامعه نسبت به پدیده نقدینگی بدگمان شده باشد، اما واقعیت آن است که به هیچ وجه صفر کردن رشد نقدینگی، یک پدیده مطلوب نیست، چون نقدینگی همان پولی است که برای تولید کالا و عرضه خدمات، مورد نیاز است.

کنترل حجم نقدینگی در سطح بهینه هدف نهایی کشورها برای رسیدن به اهداف کلان اقتصادی مثل ایجاد رشد در تولیدات، کنترل تورم، ایجاد موازنه در پرداخت‌های خارجی و ایجاد اشتغال است.

در واقع کنترل نقدینگی به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف نهایی اقتصاد است. بدین منظور حجم نقدینگی به گونه‌ای در نظر گرفته می‌شود که با حمایت از رشد تولیدات داخلی در حد ظرفیت‌های تولیدی کشور از بروز تورم جلوگیری کند.

مقامات پولی هر اقتصاد به این نکته توجه دارند که میزان پول در اقتصاد به چه مقدار نقدینگی را در کشور ایجاد می‌کند.

چنانچه میزان نقدینگی در اقتصادی کمتر از میزان مورد نیاز آن باشد، امکان دارد تولید، درآمد و اشتغال دچار افت شوند. همچنین افزایش نقدینگی بیش از حد مورد نیاز اقتصاد، ممکن است به رشد سطح عمومی قیمت‌ها و افزایش تورم منجر شود.

بنابراین پول ابزار نیرومندی در اقتصاد به شمار می‌رود و می‌تواند تاثیرات قابل توجهی داشته باشد.

مقامات پولی کشورها با استفاده از سیاست‌های پولی و مالی، رشد نقدینگی را تحت کنترل قرار می‌دهند. حال که رشد نقدینگی در ایران به ۴۰ درصد رسیده و همگان آن را خطرناک توصیف می‌کنند، انگشت اتهام باید به سمت سیاست‌گذاران پولی کشور اشاره رود.

حجم نقدینگی در اقتصاد ایران در ابتدای سال ۱۳۸۳ حدود ۵۱ هزار میلیارد تومان بود. این رقم در پایان شهریورماه امسال به ۱۴۵ هزار میلیارد تومان رسیده یعنی حدوداً ۳ برابر شده است.

این رشد سرسام‌آور، بیشتر از جانب افزایش شبه پول بوده تا رشد حجم پول، زیرا در مدت یادشده شبه پول از ۳۱ هزار میلیارد تومان به بیش از ۱۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده و رشدی ۳۲۲ درصدی را تجربه کرده اما حجم پول در این مدت ۲۳۶ درصد افزایش یافته است.

به عبارت ساده‌تر، در ۳.۵ سال اخیر، رشد سپرده‌های مدت‌دار و پس‌انداز مردم نزد بانک‌ها از آهنگ سریع‌تری نسبت به رشد اسکناس و مسکوک نزد جامعه داشته است.

با افزایش سپرده‌گذاری مردم نزد بانک‌ها، نظام بانکی کشور توان بیشتری برای ارائه تسهیلات به مردم پیدا کرده و به عبارت مصطلح، خلق پول بیشتری نسبت به سال‌های قبل صورت گرفته است.

یعنی از یک سو پول مردمی که نزد بانک‌ها سپرده‌گذاری کرده‌اند به قوت خود باقی است و از سوی دیگر همان پول از طریق تسهیلات به عده‌ای دیگر از مردم واگذار شده است. مطمئناً تمامی پولی که از طریق تسهیلات‌دهی بانک‌ها وارد بازار شده، به فعالیت‌های تولیدی سوق نیافته و بر تقاضا برای کالاها و خدمات مصرفی افزوده و نرخ تورم را بالا برده است.

این پدیده از اواسط سال ۱۳۸۴ و با روی کار آمدن دولت نهم و تغییر سیاست اشتغال‌زایی که به فشار بر بانک‌ها برای ارائه تسهیلات خردتر (برای بنگاه‌های کوچک و زودبازده) همراه بود، سرعت بیشتری گرفت.

محمد رضا باهنر، نایب رئیس مجلس شورای اسلامی نیز در همین ارتباط معتقد است: همواره نمی‌توان تمامی شاخص‌های مهم اقتصادی را همزمان به سمت وضعیت مطلوب حرکت داد.

وی می‌گوید: در ۲ سال گذشته منابع بانک‌ها با سرعت و شدت بیشتری برای امور اشتغال‌زایی اختصاص یافته و کاهش نرخ بیکاری در تابستان امسال به زیر ۱۰ درصد، مطمئناً به علت همین سیاست بوده است.

اما به هر حال به علت نبود نظارت کافی بر نحوه هزینه‌کرد تسهیلات بانک‌ها از سوی دریافت‌کنندگان، بخشی از منابع بانکی اعطا شده برای فعالیت‌های اشتغال‌زایی به سمت فعالیت‌های

غیرمولد و خرید کالاهای مصرفی سوق یافته که این امر رشد تورم چندماهه اخیر را به دنبال داشته است.

۲- ۱۹- ۱ رشد تورم و نقدینگی در ایران

نرخ تورم از یک سال گذشته تاکنون با افزایش تدریجی همراه بوده و فراتر رفتن آن از ۱۶ درصد در شهریورماه، بار دیگر نگرانی‌ها نسبت به تجربه تورم‌های بالای ۲۰ درصد در کشور را افزایش داده است.

جامعه ایرانی از سال ۱۳۵۷ تاکنون، یعنی در ۲۸ سال گذشته، ۱۱ سال را با تورم‌های بالای ۲۰ درصد دست‌وپنجه نرم کرده است که در این میان در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ اوضاع به مراتب وخیم شد و نرخ تورم در آستانه ۵۰ درصد نیز رفت.

در این ۲۸ سال، کشورمان تنها ۲ سال یعنی سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۹ با نرخ تورم یک رقمی مواجه بوده و در ۱۵ سال باقی‌مانده، نرخ تورم در ایران همواره بین ۱۰ تا ۲۰ درصد در نوسان بوده که این رقم‌های بالا در سال‌های متوالی، آسیب فراوانی به اقشار کم‌درآمد جامعه وارد آورده و بسیاری از خانوارها را نیز که درآمدها همگام با هزینه‌ها رشد نکرده، به جرگه آسیب‌پذیران اضافه کرده است و مطمئناً هیچ کس حتی مسئولان اجرایی گذشته و حال، نمی‌توانند در واقعیت گفته‌شده تردید وارد کنند.

با رشد دائمی تورم در یک سال گذشته، امروزه دیگر کسی شک ندارد که مهم‌ترین علت رشد تورم، افزایش نقدینگی اصطلاحاً بی‌سروسامان است که به جای گردش در بخش تولید، سر از فعالیت‌های سوداگران درآورده و به مرور به رشد تورم و شکست سیاست‌های چندساله مهار تورم انجامیده است.

در ادبیات اقتصادی افزایش سطح عمومی قیمت کالاها و خدمات را تورم می‌گویند. منظور از بالا رفتن سطح عمومی قیمت‌ها بزرگ شدن عددی قیمت‌ها نیست بلکه چگونگی افزایش آن در یک دوره زمانی مشخص است.

افزایش یک کالا و خدمت حتی اگر همچون هزینه بخش مسکن، سهم زیادی در هزینه خانوارها داشته باشد، به تنهایی نمی‌تواند معیار سنجش تورم یک کشور باشد بلکه برای سنجش نرخ تورم، گروه‌های مختلف کالاها که اصطلاحاً سبد کالای خانوار خوانده می‌شود باید مدنظر قرار گیرد.

هم‌اکنون بانک مرکزی کشورمان نرخ تورم را در ۱۲ گروه کالا و خدمت شامل خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها، دخانیات، پوشاک، مسکن و سوخت و روشنایی، اثاث خانه و حمل و نقل، کالاها و خدمات متفرقه، ارتباطات، آموزش، بهداشت و درمان، تفریح و خدمات هتل‌داری محاسبه می‌کند و مجموعاً ۳۵۹ قلم کالا و خدمت در محاسبه نرخ تورم مورد استفاده قرار می‌گیرند.

تورم پدیده‌ای پیچیده و بروز آن متأثر از عوامل گوناگونی است که مهم‌ترین آنها افزایش حجم نقدینگی یا افزایش حجم پول اعم از اسکناس و اعتبار در جامعه، کاهش تولید و ضعف بنیان‌های اقتصادی، افزایش هزینه‌ها و افزایش تقاضاست که در این میان، نقدینگی بیش از همه در رشد تورم در اقتصادی با ساختاری بیمار همچون ایران، نقش دارد.

۲-۱۹-۲ مقایسه نقدینگی با کشورهای منطقه

رشد نقدینگی در ایران در میان ۲۷ کشور منطقه خاورمیانه و آسیای میانه جزو ۶ نرخ بالاست و فقط کشورهای آذربایجان، قزاقستان، تاجیکستان، ترکمنستان و قرقیزستان در سال ۲۰۰۶ میلادی رشد بالاتر نقدینگی را نسبت به ایران تجربه کرده‌اند. نکته مهم آن است که نرخ رشد نقدینگی در ایران از تمامی همسایگان نفتی خود بالاتر است.

میانگین رشد نقدینگی در کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه و آسیای میانه در سال ۲۰۰۶ میلادی ۲۵ درصد و نرخ تورم ۷ درصد بود، حال آنکه کشورمان رشد نقدینگی ۴۰ درصدی را تجربه کرد. متوسط رشد نقدینگی در ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس ۲۲ درصد بوده است.

رشد نقدینگی در آذربایجان در سال گذشته میلادی ۸۶، بحرین ۱۵، قزاقستان ۷۸، کویت ۲۲، لیبی ۱۷، عمان ۲۵، قطر ۳۹، عربستان ۱۹، سوریه ۷، ترکمنستان ۵۶، امارات ۲۳، افغانستان ۲۲، ارمنستان ۳۳، قرقیزستان ۵۲، تاجیکستان ۵۶، ازبکستان ۳۷، یمن ۲۹، مصر ۱۳، اردن ۱۴، لبنان ۶ و پاکستان ۱۵ درصد بوده است.

فصل سوم:



روش پژوهش

۳-۱ جامعه آماری

جامعه آماری عبارت است از : مجموعه ای از افراد یا اشیاء است که درباره اعضای آن می خواهیم موضوع یا موضوعاتی را مطالعه کنیم .

تعریف دیگر جامعه آماری ، جامعه آماری عبارت است از کلیه عناصر وافرادی که در یک مقیاس جغرافیایی مشخص (جهانی یا منطقه ای) دارای یک یا چندصفت مشترک باشند .

جامعه مورد مطالعه در این پژوهش کشور ایران است و موضوع مورد مطالعه که به آن اشاره شده است ، بررسی علل تورم در کشور می باشد ، واطلاعات تورم با استفاده از آمارهای جهانی در این پژوهش درج شده است .

۳-۲ نمونه جامعه آماری

نمونه گیری هنگامی انجام می شود ، که حجم جامعه آماری مورد نظر بسیار بزرگ باشد وامکانات و مقدمات پژوهشگر اجازه ندهد که جامعه را به طور کامل مطالعه کند در این حالت پژوهشگر از سیستم نمونه گیری استفاده می کند .

تعریف مختصری از نمونه که عبارت است از : نمونه زیر مجموعه ای از جامعه آماری است .
که در این پژوهش نمونه جامعه آماری وجود ندارد ، چونکه محقق تمام جامعه آماری را در نظر گرفته است و یا می توان گفت که نمونه آماری همان جامعه آماری می باشد.

۳-۳ ابزار و روش جمع آوری اطلاعات

ابزار و روش جمع آوری اطلاعات مورد نیاز پژوهش یکی از مراحل اساسی آن است و به لحاظ اهمیت آن گاه به اشتباه جمع گرد آوری اطلاعات را روش های تحقیق می نامند .

ابزاری که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته شده از جمله کارت مصاحبه ، فیش برداری و ابزار های گرافیکی (نمودار- جدول).

کل متن بوسیله نرم افزار های کامپیوتری (Word – Excel) نگاریده شده است، در نوشتن متن از نرم افزار Word و برای رسم نمودارها از نرم افزار Excel استفاده شده است.

روش جمع آوری اطلاعات در این پژوهش شامل : ، کتب مختلف (فارسی و لاتین و عربی) ، نشریه ها و مقالات مختلف ، روزنامه (دنیای اقتصاد ، ابرار اقتصادی) ، مصاحبه مستقیم میدانی (با دانشجویان و اساتید دانشگاه ، تولیدکنندگان و عرضه کنندگان) و اینترنت .

۳- ۴ طرح اجرایی

این طرح از تاریخ ۱۳۹۰/۰۶/۱۳ به مدت ۳ ماه و ۱۷ روز به پایان رسید و شرح آن بصورت زیر می باشد .

۹۰/۰۶/۲۷	لغایت	۹۰/۰۶/۱۳	۱- جمع آوری اطلاعات و منابع
۹۰/۰۷/۰۵	لغایت	۹۰/۰۶/۳۰	۲- تنظیم فصل اول
۹۰/۰۷/۱۹	لغایت	۹۰/۰۷/۰۵	۳- تنظیم فصل دوم
۹۰/۰۷/۲۵	لغایت	۹۰/۰۷/۲۰	۳- تنظیم فصل سوم
۹۰/۰۸/۰۸	لغایت	۹۰/۰۷/۲۸	۴- تجزیه و تحلیل داده ها
۹۰/۰۸/۳۰	لغایت	۹۰/۰۸/۱۰	۵- تنظیم فصل پنجم و نتیجه گیری

فصل چهارم:



بخزیه و تحسین فرضیه‌ها

۴- ۱ تحلیل فرضیه اول (بین نقدینگی در جامعه و تورم رابطه ای معناداری وجود دارد).

برای بررسی تورم در سال ۱۳۹۱ نگاهی به دو مقطع زمانی در بیست سال گذشته می اندازیم تا درس هایی که از آن دو نقطه عطف زمانی به جا مانده مرور کنیم.

در بیست سال اخیر دو بار، رشد نقدینگی به حداکثر خود یعنی حدود ۴۰ درصد رسیده است که در این دو مورد، موجب تورم ۴۹ و ۲۵ درصدی در سال های ۱۳۷۴ و ۱۳۸۷ شده است. البته این دو مقطع زمانی یک تفاوت با هم دارند و آن این است که در مقطع دوم؛ یعنی سال ۱۳۸۷ مصوبه مجلس موسوم به قانون تثبیت قیمت ها در کشور اجرا می شد و همین موضوع باعث شد اولاً تبدیل نقدینگی به تورم با تاخیر انجام شود ثانياً کل اثر تورمی پول های خلق شده، تخلیه نشده و بخشی از اثر فوق به فصل آخر سال ۱۳۸۹ منتقل شود، زیرا در فصل مزبور هدفمندی یارانه ها در کشور اجرا شد. اگر چه می توان به یک تفاوت دیگر نیز اشاره کرد و آن عملکرد شجاعانه بانک مرکزی در سه قفله کردن ماشین انتشار پول در مقطع دوم بود که البته این عملکرد، ادامه نیافت.

به گفته معاون وزیر کار، آقای دکتر بهمنی (در جلسه مربوط به اشتغال) از احتمال افزایش تسهیلات اشتغالزایی بانک ها از ۴۵ به ۵۸ هزار میلیارد تومان برای امسال خبر داده است (خبرگزاری مهر مورخ ۹۰/۵/۲۴). حال در اینجا به دنبال پاسخ به این سوال هستیم که اگر فرضاً نقدینگی در سال ۱۳۹۰ معادل ۴۰ درصد رشد کند اثر آن بر تورم سال بعد چقدر خواهد بود. برای آنکه رشد نقدینگی امسال به ۴۰ درصد برسد، لازم است حجم کل نقدینگی تا پایان امسال به ۴۱۳ هزار میلیارد تومان برسد، اما برای رسیدن به این رشد، چه میزان پایه پولی اضافه باید برای امسال منتشر شود. اصولاً بر اساس آنچه در گذشته اتفاق افتاده است پایه پولی به دلیل تبدیل ارزهای نفتی به ریال تا حدودی رشد می کند و اگر موضوع مسکن مهر را هم در نظر بگیریم احتمالاً رشد نقدینگی این موارد مانند سال گذشته؛ یعنی معادل ۲۵ درصد خواهد بود. بنابر این کافی است برای اشتغال نیز ۱۵ درصد رشد نقدینگی، اضافه شود تا مجموع رشد به ۴۰ درصد برسد. در این صورت اعداد به دست آمده به شرح ذیل خواهد بود. حجم نقدینگی در پایان سال ۱۳۸۹ معادل ۲۹۵ هزار میلیارد تومان بود. برای دو رشد ۲۵ و ۴۰ درصدی، حجم فوق در پایان امسال باید به ترتیب به ۳۶۷ و ۴۱۳ هزار میلیارد تومان برسد. مابه التفاوت دو عدد فوق ۴۶ هزار میلیارد تومان خواهد بود؛ بنابراین با احتساب ضریب فزاینده ۴/۵ باید حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان پایه پولی، بیشتر از سال گذشته خلق شود تا رشد نقدینگی امسال به ۴۰ درصد برسد.

در این صورت رشد ماهانه تورم در سال آینده با توجه به رفتار تورمی در گذشته به طور میانگین ۲/۲ درصد در ماه خواهد شد و اگر این رشد را برای امسال تنها شش دهم درصد در ماه در نظر بگیریم در این صورت نرخ تورم سال ۱۳۹۱ معادل ۱۹/۸ درصد و تورم نقطه به نقطه ۳۰ درصد به دست می آید که در جدول مقابل مشاهده می شود. قبل از بررسی جدول، این توضیح لازم است که محاسبات فوق همگی به صورت مشروط بیان شده و به هیچ وجه، دلیلی برای حدوث آن نیست؛ بنابراین تا زمانی که سیاست های دولت اعلام و اجرا نشده هیچ برآورد تورمی را نمی توان قطعی تلقی کرد.

اعداد مربوط به رشد ماهانه ۲/۲ و ۰/۶ درصد مربوط به بیشترین و کمترین میانگین رشد ماهانه تورم در طول یک سال و در دهه اخیر بوده که اولی مربوط به آبان ۸۶ تا مهر ۸۷ و دومی مربوط به آبان ۸۷ تا مهر ۸۸ بوده است. البته در دوره فوق طرح تثبیت قیمت ها اجرا شد؛ بنابراین فرض بر این است که قیمت کالاهای اساسی و انرژی تا پایان سال ۱۳۹۱ ثابت باشد و افزایش نیابد که اگر چنین شود در این صورت با یک رزونانس تورمی مواجه خواهیم بود. همان طور که در جدول مقابل مشاهده می شود روند افزایشی تورم تا آذر امسال ادامه یافته و به ۱۹/۴ درصد خواهد رسید. سپس متغیر تورم، روند کاهشی خود را آغاز و این کاهش تا شهریور ۱۳۹۱ ادامه می یابد و به ۱۴/۶ درصد در آن ماه خواهد رسید. پس از آن مجدداً روند افزایشی شروع شده و در پایان سال ۱۳۹۱ به حدود ۲۰ درصد می رسد؛ اما نکته مهم این است که به دلیل بالابودن تورم نقطه ای، روند افزایشی نرخ تورم در سال ۱۳۹۲ ادامه خواهد داشت. البته با توجه به تجربیات سال های گذشته، بعید است که بانک مرکزی اشتباهات گذشته خود را در خصوص رشد ۴۰ درصدی نقدینگی تکرار کند.

بر اساس داده ها و آمار منتشر شده از رشد اقتصادی کشور، این نرخ در سال ۸۷ و ۸۸ به ترتیب ۰/۸ و ۴/۳ بوده است، در حالی که در همین سال ها میزان رشد نقدینگی در کشور به ترتیب ۲۳/۹ و ۲۵/۵ بوده است. در اینجا مساله بسیار مهم تحلیل این میزان زیاد رشد نقدینگی در اقتصاد کشور است. در حالی رشد نقدینگی سالانه در کشور ما به راحتی رقم های بسیار بالارا تجربه می کند که رشد اقتصادی کشور به طور قابل توجهی پایین بوده است. این شکاف بزرگ بین این دو نرخ مهم اقتصاد کشور امری است که به عقیده بسیاری از کارشناسان اقتصادی منطقی صحیح را به لحاظ اقتصادی در بر ندارد.

بر این اساس بسیاری معتقدند که برای کنترل تورم باید نرخ رشد نقدینگی با میزان رشد اقتصادی تعیین شود. این امر که در ادبیات اقتصاد نتیجه نظریه ای است که به «نظریه مقداری پول» مشهور است از مهم ترین گزاره هایی است که بسیاری از اقتصاددانان در آن اتفاق نظر دارند. بر اساس این نظریه در یک اقتصاد انتظار بر این است که به میزان تفاوت رشد حجم پول و رشد اقتصادی تورم ایجاد شود. اما به نظر می رسد که در اقتصاد ما چنین گزاره هایی به کلی کنار گذاشته شده است. برخی بر این باورند که چنین گزاره هایی در اقتصاد ایران صادق نیست، هرچند به عقیده بسیاری از کارشناسان اقتصادی شاید نهایت استدلال این عده مقایسه چند داده از سال های مختلف با هم باشد و هنوز استدلال دقیق و تئوریکی در دفاع از این مطلب ارائه نشده است. هر چند بدیهی است که علم اقتصاد به هیچ وجه به تفاوت های اجتماعی و فرهنگی بین کشورها و جغرافیاهای مختلف (به بیان اقتصادی، نهادها) بی توجه نیست، ولی باز هم دفاع از این تفاوت ها و اثرگذاری آنها در اقتصاد نیازمند توسعه دادن تئوری هایی است که توضیح دهنده باشند (این دسته از فعالیت ها در حوزه اقتصاد سیاسی قرار می گیرد و بخش مهمی از علم اقتصاد را تشکیل می دهد) و رد گزاره های مهم اقتصادی (مثل نظریه مقداری پول) صرفا با چند مشاهده، منطقی علمی ندارد.

کارشناسان اقتصادی از این اضافه رشد در میزان نقدینگی نسبت به رشد اقتصادی به عنوان یکی از مهم ترین عوامل تورمی در اقتصاد کشور یاد می کنند.

سال	میزان نقدینگی (میلیارد تومان)	رشد سالانه میزان نقدینگی (درصد)	تورم (درصد)
۱۳۸۷	۱۹۰۱۳۶	۱۵/۹	۲۵/۴
۱۳۸۸	۲۳۵۵۸۸	۲۳/۹	۱۰/۸
۱۳۸۹	۲۹۴۸۸۹	۲۵/۵	۱۲/۴



- با استفاده از داده های جدول و رسم نمودار متوجه می شویم که نقدینگی هر ساله در حال افزایش می باشد ولی تورم در سال ۱۳۸۸ نسبت به سال ۱۳۸۷ کاهشی به مقدار ۱۴/۶ درصد داشته ایم ولی در همان سال رشد نقدینگی به مقدار ۲۳/۹ درصد بوده، در سال ۱۳۸۹ نسبت به سال ۱۳۸۸ نقدینگی به مقدار ۲۵/۵ درصد است و تورم ۱/۶ درصد افزایش یافت.

۴-۲ تحلیل فرضیه دوم (آیا ارتباطی بین جنگ و تورم وجود دارد)

جنگ جهانی اول:

جنگ جهانی اول (با نام‌های جنگ جهانگیر یکم، نخستین جنگ جهانی، جنگ بزرگ و جنگ برای پایان همه جنگ‌ها نیز شناخته می‌شود) یک نبرد جهانی بود که از ماه اوت ۱۹۱۴ تا نوامبر ۱۹۱۸ (۱۲۹۳ تا ۱۲۹۷ ه.ش) رخ داد.

جنگ جهانی اول هم‌زمان با حکومت احمد شاه قاجار بود و دولت مشروطه ایران ضعیف‌ترین دوران خود را می‌گذراند. علی‌رغم اعلام بی‌طرفی دولت ایران، نیروهای متخاصم از جنوب و شمال وارد ایران شدند.

بر اثر آغاز جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط بریتانیا و خرید آذوقه مردم ایران توسط ارتش اشغالگر و شروع قحطی بزرگ ۱۹۱۷ - ۱۹۱۹ عده زیادی از مردم ایران به کام مرگ فرو رفتند. سپاه روسیه تا دروازه‌های تهران پیشروی کرد اما از منقرض کردن سلسله قاجار منصرف شدند. در جنوب مردم محلی در چند نوبت با متجاوزان انگلیسی درگیر شدند که از مهم‌ترین نبردهای جنگ جهانی اول در ایران می‌توان به مقاومت دلیران تنگستان در استان بوشهر و نبرد جهاد در خوزستان اشاره کرد. جمعی از رجال از قم به اصفهان و سپس اراک و بالاخره به کرمانشاه رفتند و عاقبت در آنجا قوای گارد ملی ترتیب دادند و حکومت موقتی دولت ملی به ریاست نظام‌السلطنه (رضا قلی خان مافی) تشکیل گردید. پس از سقوط بغداد اعضای دولت موقتی دولت ملی و جمع بسیاری از ایرانیان به استانبول رفتند.

اشغال ایران توسط بریتانیا و خرید آذوقه مردم ایران توسط ارتش اشغالگر و شروع قحطی بزرگ ۱۹۱۷ - ۱۹۱۹ بین هشت تا ده میلیون نفر از مردم ایران به کام مرگ فرو رفتند.

وضعیت اقتصادی آلمان پس از جنگ جهانی اول بسیار وخیم شد و نرخ تورم بسیار بالا رفت. در سال ۱۹۲۳، هنگامی که نیروهای فرانسه و بلژیک برای وادار کردن آلمان به پرداخت غرامت جنگی وارد منطقه رور شدند، دولت در اقدامی میهن‌پرستانه، مردم را به مقاومت منفی دعوت کرد. چون افزایش مالیات‌ها مورد پسند عامه نبود، دولت به وسیله چاپ اسکناس از کارگران کارخانه‌های رور و خانواده‌های آن‌ها حمایت کرد و در همان حال، اجازه داد اعتبارات بانکی با نرخ بهره بیشتری

عرضه شود. در اوج تورم حاصل از این اقدامات، بیش از ۳۰ کارخانه کاغذسازی و ۱۵۰ چاپخانه و دو هزار ماشین چاپ به طور شبانه‌روزی برای برآوردن نیاز به پول کار می‌کردند. ولی این تدبیرها نیز با شکست مواجه شد، زیرا مقدار پول در گردش از سرعت افزایش قیمت‌ها کمتر بود. اسکناس‌هایی که به مقدار فراوان و با مبلغ اسمی ده‌ها هزار مارک چاپ شده بود، قبل از این که از چاپخانه خارج شود، مجدداً زیر ماشین چاپ می‌رفت و مبلغ اسمی آن به ارقام میلیونی تبدیل می‌شد. کارگران دستمزدهای خود را با کیسه‌های خرید و حتی گاه با چرخ دستی پر از پول و آن هم روزی دو بار دریافت می‌کردند، دستمزد صبح فقط صرف ناهار ظهر می‌شد، زیرا بیم آن می‌رفت نرخ ارز که بعد از ظهر اعلام می‌شد، تغییر کند و قیمت‌ها باز هم افزایش یابد. هنگامی که بهای زغال‌سنگ به میزان سرسام‌آوری افزایش یافت، برخی از مردم دستمزدهای بعد از ظهر را به جای زغال‌سنگ در اجاق آشپزخانه می‌سوزاندند. سرانجام کار به جایی رسید که با یک دلار آمریکا می‌شد ۴ تریلیون و ۲۰۰ میلیارد مارک آلمان خریداری کرد.

در مورد نرخ تورم ایران در آستانه جنگ جهانی اول اطلاعاتی وجود ندارد ولی گفته می‌شود که قیمت کالاهایی همچون آرد، برنج نسبت به قبل از جنگ با افزایش ۲ برابری همراه بود.

جنگ جهانی دوم:

پس از آغاز جنگ جهانی دوم در ۹ شهریور ۱۳۱۸ (۱ سپتامبر ۱۹۳۹)، ایران بی‌طرفی خود را اعلام کرد، اما به دلیل گستردگی مرز ایران با اتحاد جماهیر شوروی و درگیری با آلمان این بی‌طرفی ناپایدار بود. ارتش متفقین به بهانه حضور جاسوسان آلمانی در ایران به اشغال کشور مبادرت ورزید.

در روز ۳ شهریور ۱۳۲۰ نیروهای شوروی از شمال و شرق و نیروهای بریتانیایی از جنوب و غرب، از زمین و هوا به ایران حمله کردند و شهرهای سر راه را اشغال کردند و به سمت تهران آمدند. ارتش ایران به سرعت متلاشی شد. رضاشاه ناچار به استعفا شد. متفقین با انتقال سلطنت به پسر و ولیعهد او -محمد رضا- موافقت کردند.

پس از اشغال، راه آهن سراسری ایران برای انتقال کمک‌های نظامی به پشت جبهه شوروی، بر اساس قانون وام و اجاره مورد استفاده قرار گرفت.

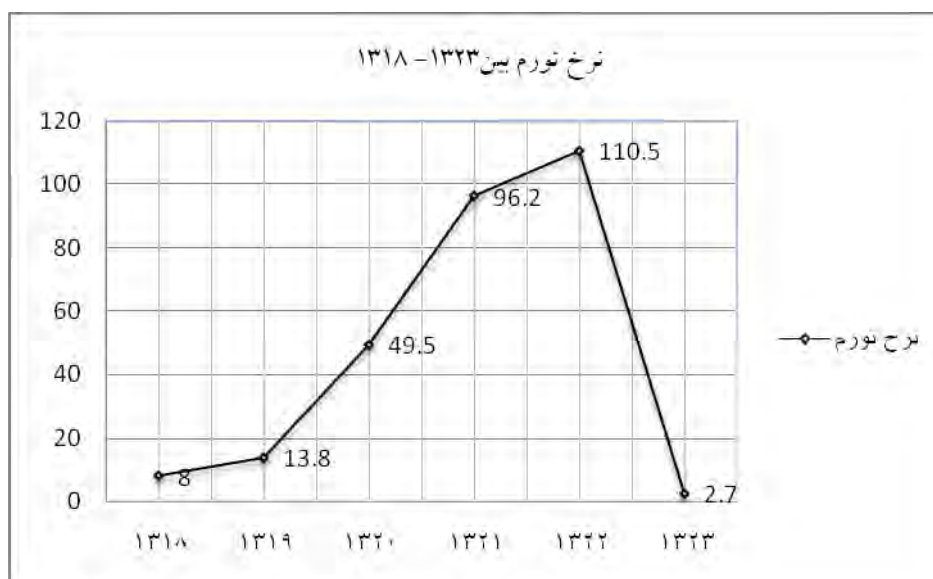
ایران که در آغاز جنگ بی طرفی خود را اعلام کرده بود نهایتاً در ۱۷ شهریور ۱۳۲۲ به آلمان اعلان جنگ داد. هدف اصلی ایران از اعلان جنگ پیوستن به اعلامیه ملل متحد و شرکت در کنفرانس‌های صلح پس از جنگ بود.

ایران به دنبال حمله متفقین با مشکلات اقتصادی بسیاری رو به رو شد. تورم، دزدی و قحطی نمونه کوچکی از پیامدهای حمله متفقین به ایران بود. نامه شکایت آقای محمود بدر وزیر دارایی در نخستین روز از تیرماه سال ۱۳۲۱ به نخست وزیر گواهی شرایط سخت مردم ایران در پی تجاوز متفقین است.

جناب آقای نخست وزیر پیرو نامه ۱۴۹۳۲ مجدداً از اهواز اطلاع رسیده بر حسب دستور استانداری مامورین شهربانی و شهرداری بدون موافقت اداره دارایی اقتصادی در روزهای ۲۸ و ۳۰ خرداد و اول تیر معادل ۴۵ تن آرد از محمولات تهران برده و مصرف کرده اند. بسیار قابل ملاحظه است که در بحبوحه حاصل خوزستان استانداری محل به جای اینکه مالکین و صاحبان گندم را ملزم به تحویل دادن فزونی نموده و مصرف محل را تامین نماید خودسرانه آرد و گندم ورودی را مه منحصر برای مصرف تهران اختصاص داده شده است مصرف می کنند در حالیکه سالهای گذشته در ماه تیر و مرداد مقداری از گندم خوزستان به تهران حمل می شده. چون فعلاً تنها راه تامین تهران همان گندم و آرد ورودی از خارج است چنانچه از مرتکبین این خودسری جدا باز خواست نشود و دستور قطعی برای تامین مصرف از محمول صادر نگردد وزارت دارایی به هیچ وجه مسئولیت تامین خواروبار کشور را به عهده نگرفته و صراحتاً عرض می کند تهران در مدت کوتاهی به سختی و قحطی دچار خواهد شد.

وضعیت برنج هم بهتر از سایر غلات نبود به عنوان مثال در قیمت برنج از تیرماه ۱۳۲۰ تا تیرماه ۱۳۲۱ به مقدار ۴۴ من از ۲۵۰ ریال به ۶۰۰ ریال رسید.

سال	نرخ تورم
۱۳۲۰	۴۹/۵
۱۳۲۱	۹۶/۲
۱۳۲۲	۱۱۰/۵



منبع: بانک مرکزی

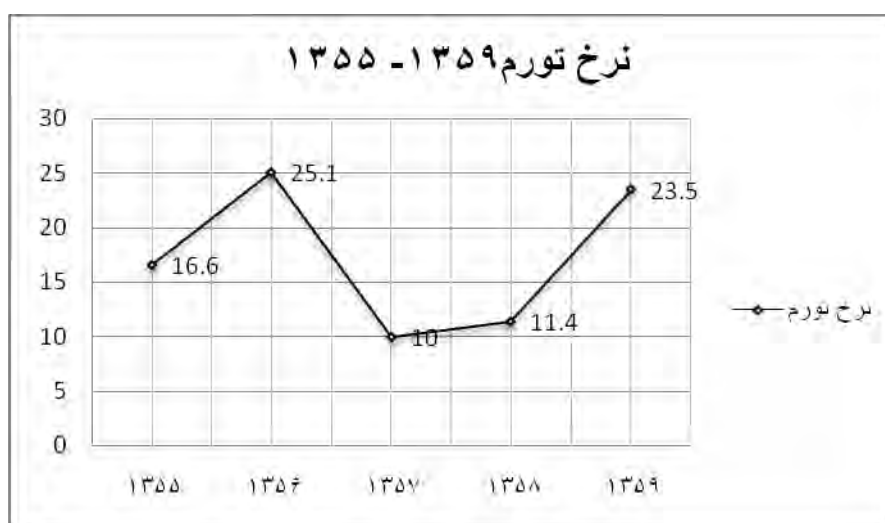
$$Max_{inflation} = 110.5$$

$$Min_{inflation} = 8$$

انقلاب اسلامی:

با شدت گرفتن ناآرامی‌ها در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و تغییر حکومت، فضای اقتصادی ایران نیز دیگرگون شد. انقلابیونی که با تمسک به استقرار عدالت اجتماعی و رفع هر گونه تبعیض، حکومت را در اختیار گرفته بودند، به مصادره و ملی کردن کارخانجات، شرکت‌ها و دارایی‌های بخش خصوصی روی آوردند. شش ماه پس از انقلاب، ۲۸ بانک خصوصی و صنایع خودروسازی و تولید فلزات اساسی همچون مس، فولاد و آلومینیوم، و دارایی‌های ۵۱ سرمایه دار صاحب صنعت ایرانی و بستگان درجه اول آنان ملی اعلام شد. اموال ملی شده در اختیار دولت قرار گرفت و اموال مصادره شده از سوی دادگاه‌های انقلاب در به بنیاد مستضعفان منتقل شد تا مطابق اهداف اولیه انقلاب برای بالا بردن سطح زندگی محرومانی هزینه شود که همراهی آنها سقوط سلطنت را امکان‌پذیر کرده بود. اقدامات انقلابیون تازه کار، اگر چه شاخص‌های توزیع درآمد را برای مدتی اندکی بهبود بخشید، اما سرمایه گذاری را به شدت کاهش داد و باعث افزایش نرخ تورم و رکود اقتصادی طولانی مدت شد. تصمیم دولت به کاهش تولید نفت، که از محدودیت فنی و کمبود کارشناس در استخراج آن ناشی می‌شد و دولت نیز برای جلوگیری از وابستگی به درآمدهای نفتی آن را تایید می‌کرد و اشغال سفارت آمریکا که قطع همکاری با شرکت‌های آمریکایی و انزوای ایران در جهان را در پی داشت، منجر به افزایش کوتاه مدت قیمت نفت (۳۲ دلار) در بازارهای جهانی شد و درآمدهای ایران با وجود کاهش تولید نفت برای مدتی کوتاه افزایش یافت و به بیش از ۲۴ میلیارد دلار رسید. اقدامات دولت انقلابی باعث بهبود موقت در شاخص توزیع درآمد شد اما کاهش سرمایه گذاری و رکود و بیکاری بلند مدت را در پی آورد.

نرخ تورم	سال
۱۶/۶	۱۳۵۵
۲۵/۱	۱۳۵۶
۱۰/۰	۱۳۵۷
۱۱/۴	۱۳۵۸
۲۳/۵	۱۳۵۹



منبع: بانک مرکزی

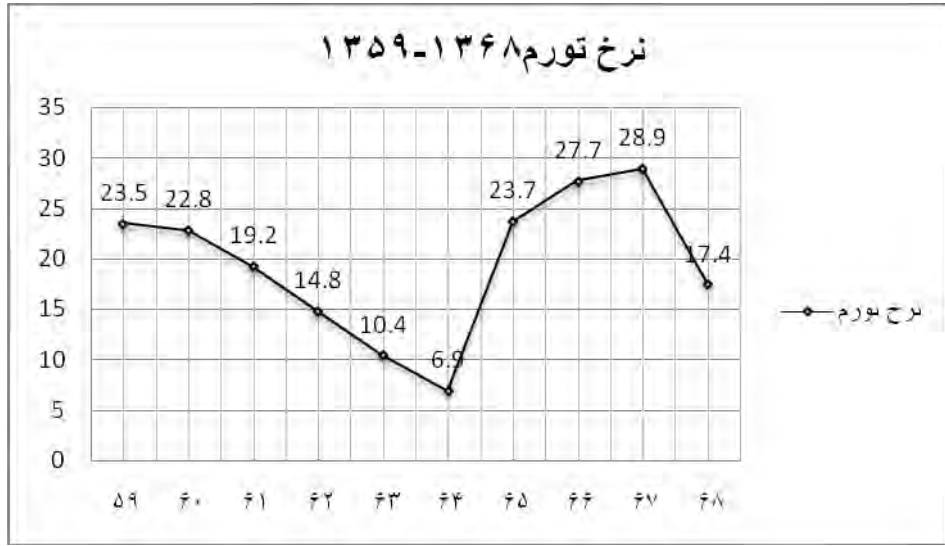
$$Max_{inflation} = 25.1$$

$$Min_{inflation} = 10.0$$

جنگ هشت ساله:

وقوع جنگ که صادرات نفت را با مشکل رو به رو کرده بود باعث شد تا درآمدهای ارزی دولت که پس از انقلاب برای مدتی بهبود یافته بود، به ۱۰ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۶۰ رسیده بود کاهش یابد و کشور را با کسری موازنه ارزی ۴/۵ میلیارد دلاری رو برو کند. در سال‌های آغازین دهه ۱۳۶۰، با افزایش دوباره قیمت نفت، اقتصاد متکی به نفت ایران یکی دو سالی رشد مثبت را تجربه کرد و نرخ تورم در سال ۱۳۶۴ به ۶/۴ درصد رسید که پایین‌ترین نرخ تورم در سال‌های بعد از انقلاب به حساب می‌آید. اما طولانی شدن جنگ منجر به ادامه کاهش درآمد سرانه و سرمایه گذاری شد و درآمدهای ارزی دولت در سال ۱۳۶۵ تنها به ۶/۲ میلیارد دلار رسید. کاهش درآمدهای ارزی آن چنان بودجه کشور را تحت تأثیر قرار داد که در سال پایانی جنگ کسری بودجه به نیمی از کل بودجه می‌رسید و و تورم به ۲۹ درصد و نرخ بیکاری به ۱۵/۸ درصد رسیده بود.

سال	نرخ تورم
۱۳۵۹	۲۳/۵
۱۳۶۰	۲۲/۸
۱۳۶۱	۱۹/۲
۱۳۶۲	۱۴/۸
۱۳۶۳	۱۰/۴
۱۳۶۴	۶/۹
۱۳۶۵	۲۳/۷
۱۳۶۶	۲۷/۷
۱۳۶۷	۲۸/۹
۱۳۶۸	۱۷/۴



منبع: بانک مرکزی

$$Max_{inflation} = 28.9$$

$$Min_{inflation} = 6.9$$

۴-۳ تحلیل فرضیه سوم (بین سیاست پولی و تورم رابطه مستقیم وجود دارد)

سیاست های پولی، سیاست هایی هستند که توسط بانک مرکزی در جهت کنترل نقدینگی اعمال می شود. بانک سعی می کند از طریق اعمال این سیاست ها بر الگوی مصرف خانوار و تولید بنگاه ها و در نهایت تورم تاثیر بگذارد. ابزارهای عمومی سیاست پولی در بانکداری سنتی شامل نرخ تنزیل مجدد، نسبت سپرده قانونی و عملیات بازار باز است. به علاوه در موارد خاص از ابزارهای خاصی استفاده می شود که مهمترین آنها اعمال سقف های اعتباری است که در واقع یک ابزار مستقیم برای جهت دادن اعتبارات در بخش های اقتصادی موردنظر یا محدود کردن حجم کل تسهیلات بانک ها به منظور جلوگیری از رشد بی رویه نقدینگی است. ابزارهای سیاست پولی عبارتند از:

الف) ذخایر قانونی:

بانک مرکزی با دخالت در میزان عرضه پول و اعتبار توسط بانک ها، می تواند بر عرضه پول و در نهایت در نرخ بهره تاثیر بگذارد. مضافا اینکه، بانک ها علاوه بر ذخیره قانونی همواره درصدی از سپرده ها را در حساب های خود نزد بانک مرکزی نگهداری می نماید.

ب) عملیات بازار باز:

در این حالت بانک مرکزی می تواند با خرید و فروش اوراق قرضه در بازار بر حجم اعتبارات و نهایتا بر میزان نرخ بهره تاثیر بگذارد.

ج) نرخ تنزیل مجدد:

نرخ تنزیل مجدد، نرخي است که بانک های تجاری باید برای دریافت اعتبارات از بانک مرکزی به این بانک بپردازند. بانک مرکزی اعتبارات یاد شده را از طریق تنزیل مجدد اوراق بهادار به بانک ها اعطا می نماید. نکته قابل توجه در ارتباط با سیاست های پولی این است که ابزارهای این سیاست صرفا می توانند بر روی بخش عرضه پول و اعتبار تاثیر بگذارند. قابل ذکر است که در ایران معمولا از ابزارهای سیاست پولی مستقیم از قبیل تعیین نرخ سود و تخصیص بخشی اعتبارات استفاده می شود. این امر باعث شده است تا تغییر در نرخ ذخیره قانونی هیچ گونه تاثیری بر روی تغییرات نرخ سود نداشته باشد. در ارتباط با استفاده از ابزار بازار باز نیز در حال حاضر بانک مرکزی از طریق انتشار اوراق مشارکت از این ابزار استفاده می نماید. نکته قابل توجه آن که به دلیل تاثیر تغییرات نرخ ذخیره قانونی و سود اوراق مشارکت بر روی ترازنامه بانک مرکزی، این بانک معمولا سعی می کند از

ابزارهای مستقیم به جای ابزارهای غیرمستقیم در جهت تاثیر بر روی نقدینگی کشور تاثیر بگذارند. از طرف دیگر در مقایسه اصول حاکم بر اوراق قرضه در سایر کشورها با اوراق مشارکت در ایران، تعهد خرید آنها توسط بانک ها در دوره زمانی اوراق همراه با ثابت بودن نرخ بازده و قیمت اسمی کارایی این ابزار را کاهش می دهد.

سیاست های مالی عبارتست از استفاده از مخارج و فعالیت های درآمد زای دولت برای رسیدن به اهداف خاص. مثلا برای تحقق اهدافی همچون اشتغال کامل و تثبیت قیمت ها دولت می تواند تصمیم های مربوط میزان و منبع درآمد خود را تغییر دهد. هنگامی که دولت بیش از حجم مخارجش مالیات می گیرد، باعث کاهش جریان درآمدی و در نتیجه باعث کاهش تقاضای کل می شود؛ و زمانی که بیش از درآمدهای مالیاتی خود خرج می کند در آمد ملی و در اثر آن تقاضای کل را افزایش می دهد.

کسر بودجه یا مازاد بودجه از ابزارهای سیاست مالی دولت برای تنظیم ثبات و رشد اقتصادی به شمار می روند. برخی ابزارهای سیاست مالی خودکار و بدون دخالت مسوولان عمل می کنند. مثلا مالیات تصاعدی یک تنظیم کننده خودکار است که به هنگام کاهش درآمدهای شخصی و کسب کار، درآمدهای دولت را کاهش می دهد و از این راه در جهت جبران سیر نزولی مصارف مختلف، که لازمه دوران کاهش درآمدهاست، عمل می کند. از سوی دیگر در دوره گسترش و انبساط اقتصادی، مالیات ها می توانند سریعا افزایش یابند و در نتیجه از فشارهای تورمی بکاهند. دولت می تواند با سیاست های مالی خود برخلاف بانک مرکزی بر روی هر دو بخش عرضه و تقاضای اعتبار تاثیر بگذارد. در صورتی که دولت کلیه درآمدهای خود را ناشی از اخذ مالیات و دیگر منابع درآمدی است هزینه ننماید، در واقع با مازاد بودجه روبه رو می شود، که این به معنای افزایش پس انداز دولت و به تبع آن افزایش میزان عرضه اعتبارات خواهد بود و در نتیجه کاهش سطح عمومی نرخ بهره را به دنبال خواهد داشت. در مقابل اگر دولت در نتیجه گسترش هزینه های خود با کسر بودجه روبه رو شود، این امر باعث افزایش میزان تقاضای اعتبارات در بازار و به تبع آن افزایش نرخ بهره خواهد شد.

تورم در اقتصاد به افزایش سطح عمومی قیمت ها در مقایسه با مقداری پایه ای از قدرت خرید گفته می شود.

تورم در ایران سالیانه ۱۵ درصد، تورم در کشورهای عمده طرف تجاری ایران ۲ درصد و افزایش نرخ ارز نیز طی ۱۰ سال گذشته حدود ۲ درصد بوده است. راهبرد مهار تورم و از نفس انداختن افزایش قیمت ها توسط بانک مرکزی این راهبرد شتاب تورم را کم رنگ می کند، اما در صورت تداوم سیاست های مالی موجود، اصلاحات پولی مدنظر تنها از افزایش تورم ایران به بالای ۲۰ درصد جلوگیری خواهد کرد. تاکید بر اصلاحات پولی بدون توجه به اصلاحات مالی، تورم را در ایران یک رقمی نخواهد کرد. لذا استقرار رکود تورمی نتیجه اجتناب ناپذیر پارادوکس فعلی در حوزه کلان اقتصاد ایران است. در وضعیت موجود اقتصاد ایران در دو جهت مختلف و متضاد می دود، سیاست های پولی و مالی دو سمت گیری متفاوت دارند و به صورت ضعیف اما قابل تشخیص، این تعارض رو به رشد ارزیابی می شود.

رشد بی سابقه حجم پول در کشور و افزایش نقدینگی که از سال های قبل متراکم شده با توجه به اعمال سیاست های انبساطی پولی و مالی غول خفته تورم، دوباره ساختار اقتصادی و اجتماعی کشور را با مشکلات عدیده ای روبه رو ساخته و با ایجاد بی ثباتی، اقتصاد را از مسیر رقابتی خارج ساخته و شرایط زندگی گروه های اجتماعی به ویژه اقشار کم درآمد و ثابت درآمد را از نظر افزایش هزینه های زندگی و کاهش قدرت خرید با ناپایداری و عدم تعادل شدید مواجه می کند. دولت نهم بر آن است که نرخ تورم در کشور را کاهش دهد و آن را تک رقمی کند. این سیاست یعنی کاهش نرخ تورم از نظر اقتصادی الزامات و قانونمندی خاص خود را دارد و تنها با اراده و تصمیم گیری های آنی نمی توان به آن دسترسی پیدا کرد. مروری اجمالی بر ارقام و داده های مستند نشان می دهد منحنی نرخ تورم در ایران از نظر هندسی همواره حرکت سینوسی و نوسانی خود را طی دهه های اخیر پشت سر گذاشته و با توجه به اینکه دو رقمی بودن نرخ این شاخص که سطح عمومی قیمت کالاها و خدمات با آن سنجیده و اندازه گیری می شود، جنبه عمومی پیدا کرده و به اصطلاح نهادینه شده است. در واقع نوعی «تورم مزمن» در کشور قابل شناسایی و تعریف بوده که آثار ناهنجار اقتصادی و اجتماعی فراوانی را به همراه دارد. گسترش فقر و نابرابری، دو قطبی شدن طبقات اجتماعی، توزیع ناعادلانه امکانات و منابع، کاهش شدید رفاه عمومی، کاهش شدید قدرت خرید، دامن زدن به ابعاد روانی تقاضا برای کالاهایی چون زمین، مستغلات، طلا، ارز و ... ایجاد انحراف در تخصیص منابع، کاهش رقابت پذیری اقتصاد، افزایش هزینه ای تولید، بی ثباتی اقتصادی، سرمایه

گذاری در بخش های مولد و بهره ور اقتصاد، کاهش بهره وری و ارتقای کمیت و کیفیت در بخش های تولید، آفت شدید ارزش پول ملی، کاهش درآمدی ارزی و... همه پیامدهای تورم مزمن و ساختاری در ایران بوده که منجر به نگرانی شدید و به مثابه یک معضل عمیق و ریشه ای درآمده است. تاملی بر آمارها نشان می دهد که در سال های اولیه انقلاب اسلامی یعنی اواخر دهه ۵۰، نرخ تورم ۱۰ درصد گزارش شد. سپس در دهه ۷۰ از ۲۰ درصد پیشی گرفت؛ به طوری که در سال ۱۳۷۴ نرخ تورم به ۴۹ درصد فزونی یافت که سنگین ترین و حادثترین نرخ تورم طی نیم قرن اخیر در کشور بود. از نظر اقتصادی سیاست های انبساطی پولی و مالی و همچنین افزایش «نقدینگی» و گسترش بی رویه «حجم پول» نقش به سزایی در افزایش «نرخ تورم» خواهد داشت.

رویکرد دولت نهم نیز پس از اتکا به سیاست های پولی و مالی کشور به نوعی هم راستا و هم جهت با رشد نرخ تورم بوده و به نوعی به رشد شتابان «نقدینگی» و همچنین «عرضه پول» در جامعه با اتخاذ سیاست های انبساطی کمک کرده است. کما اینکه حجم پول از ۲/۱ هزار میلیارد در سال ۱۳۵۷ به ۹/۳۱۷ هزار میلیارد ریال در سال ۱۳۸۴ رسیده که حدود ۲۶۵ برابر شده است. حجم پول در کشور در سال ۱۳۸۵ از مرز ۴۰۰ هزار میلیارد ریال نیز فزونی یافت. گرچه در برنامه چهارم توسعه کشور برای کنترل نقدینگی و کاهش نرخ تورم ملاحظاتی در خصوص سیاست های پولی و مالی لحاظ شده، اما دولت در سال ۱۳۸۴ و به ویژه در سال های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ سیاست هایی را در دستور کار قرار داد که انتظار می رود نرخ تورم در پرتو سیاست های مالی انبساطی دولت دستاوردی جز «تورم» و رشد فزاینده «نقدینگی» برای اقتصاد کشور در پی نداشته باشد. ارقام مربوط به «رشد نقدینگی» یکی از مولفه های مهم و موثر در تشدید تورم طی دهه های اخیر همواره رو به افزایش بوده، به طوری که رشد نقدینگی از ۲/۱۵ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۱/۳۰ درصد یعنی دو برابر در سال ۱۳۸۴ و سپس به حدود ۳/۳۴ درصد در سال ۱۳۸۴ رسید و در سال ۱۳۸۵ رشد نقدینگی از ۳۵ درصد فراتر رفت. مقایسه روند نقدینگی و تاثیرات آن بر نرخ تورم نشان می دهد این دو متغیر دارای همبستگی مثبت بوده است به این معنا که افزایش رشد نقدینگی تاثیرات خود را بر نرخ تورم گذاشته است. زمانی که نرخ رشد نقدینگی در سال ۱۳۶۸ معادل ۵/۱۹ درصد بوده، نرخ تورم برابر ۵/۱۷ درصد در همان سال گزارش شده، اما با افزایش رشد نقدینگی به میزان ۶/۳۷ درصد در سال ۱۳۷۴ نرخ تورم نیز در همان سال به ۴/۴۹ درصد فزونی یافت. به دنبال آن کاهش رشد نقدینگی به مقدار ۸/۲۸ درصد در سال ۱۳۸۰ یعنی معادل ۸/۸ درصد منجر به کاهش نرخ تورم به میزان ۴/۱۱ درصد شد که شاهد کاهش نرخ تورم به میزان ۳۸ درصد در آن سال نسبت به سال های مطروحه بوده است. به نظر

می رسد افزایش نرخ رشد نقدینگی از ۸/۲۸ درصد ۱۳۸۰ به میزان ۳۵ درصد در سال ۱۳۸۵ نرخ تورم را به میزان ۵/۲۰ درصد افزایش داد که سطح تورم را همواره دو رقمی و از نوع «مزم» و «ساختاری» خواهد ساخت.

۵۷ اقتصاددان دانشگاه های کشور نیز در نامه خود به رییس جمهوری متذکر شده بودند که سیاست های پولی و بانکی دولت با رشد اقتصادی، بهره وری و کنترل تورم مغایرت دارد. اقتصاددانان در این نامه تاکید کردند: «نظام پولی و اعتباری در چگونگی گردش فعالیت های اقتصادی نقشی تعیین کننده دارد و این مهم را از طرق مختلف و با ابزارهای گوناگون صورت می دهد. حاصل نهایی و عملکرد درست این نظام که از دغدغه های بجا و بسیار مهم مردم و مسوولان است، می تواند رشد اقتصادی بالاتر و تورم پایین تر باشد. از این منظر سیاست ها و روند متغیرهای پولی ایران در نگاه بلندمدت در این جهت نبوده و مورد نقد بسیاری از محققان قرار گرفته است. متاسفانه به نظر می رسد از آغاز فعالیت های دولت نهم سیاست های اعمال شده حتی جهت نامطلوب تری نیز به خود گرفته که موجب کاهش نرخ رشد اقتصادی و افزایش نرخ تورم شده است.

سیاست انبساط پولی دولت موجب شده است، نرخ رشد بدهی بانک ها به بانک مرکزی در سال های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ به ترتیب به ۱/۶۷ و ۱/۵۶ درصد برسد. رقم مشابه در سال ۱۳۸۳ منفی بوده است. دارایی های خارجی نیز به همین ترتیب رشد بالایی را تجربه کرده است. نتیجه سیاست انبساطی پولی، افزایش پایه پولی (پول پر قدرت) در سال های ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ به ترتیب به میزان ۹/۴۵ و ۵/۴۰ درصد است. این رقم در سال ۱۳۸۳ برابر ۵/۱۷ درصد بوده است. جلوه افزایش پایه پولی، افزایش گسترده تر حال و آتی نقدینگی، باوجود تلاش های بانک مرکزی است. رشد نقدینگی در سال های ۸۴ و ۸۵ به ارقام کم سابقه ۳/۳۴ و بالای ۴۰ درصد رسید. در حالی که رقم مشابه در سال ۱۳۸۳ حدود ۲/۳۰ درصد بوده است. ترکیب نقدینگی به طرف اقلام کوتاه مدت تورم زا گرایش یافته است. سهم سپرده های بلندمدت به ویژه دو ساله و بیشتر در کل نقدینگی در سالهای ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ روند نزولی دارد. چنین روندی بار تورمی نقدینگی را تشدید می کند. نرخ تورم از مهر ماه سال ۱۳۸۵ روند صعودی پیدا کرده است. بار تورمی افزایش نقدینگی به جهت واردات گسترده، نرخ ارز اسمی ثابت و نرخ دستوری کالاها و خدمات دولتی که در نهایت تخریب ساختار اقتصادی کشور را در بر دارد، کمتر متوجه سبد مصرفی کالاها و خدمات شده است. نگاه کوتاه مدت رفاهی بر دیدگاه بلندمدت توسعه پایدار فائق آمده است. فشار اصلی سیاست انبساطی پولی سالهای ۸۴ و ۸۵ متوجه افزایش حداقل ۵۰ درصدی قیمت زمین و مسکن شده است. فشار اولیه آن در این مرحله در

شهرهای بزرگ ظاهر شده ولی به تدریج متوجه شهرک های اقماری و شهرهای کوچک خواهد شد (گزارش های بانک مرکزی ۱۳۸۵، ۱۳۸۳).

تصور و شناخت نادرست دولت از نظام بانکی موجب اتخاذ تصمیمات غیرعلمی و غیرکارشناسانه شده است. این تصمیمات نظام پولی و بانکی را در خدمت بخش ها و فعالیت هایی قرار داده که در مواردی کاملا روشن، نه تنها مغایر موازین شناخته شده است، بلکه مخالف اهداف عنوان شده خود دولت به ویژه عدالتخواهی است. بعضی از جلوه های عینی این تصور، سیاست ها و تصمیماتی مانند زیر است:

- مترادف دانستن افزایش حجم اعتبارات و تولید. - باور به تعلق مالکیت سپرده های مردم در نظام بانکی به دولت. - نفی رابطه مستقیم قیمت و نقدینگی. - عدم اعتقاد به لزوم برابری منابع و مصارف در نظام بانکی. - ارجح دانستن نامشروط اعتبارات خرد به اعتبارات کلان - کاهش نرخ سود رسمی اسمی و حقیقی سپرده ها و اعتبارات. - اعمال تفاوت نرخ های سود، میان موسسات مالی خصوصی و دولتی. - اعلام بخشودگی جزئی و کلی بدهکاران سیستم بانکی. - تثبیت نرخ اسمی ارز در کنار تورم دو رقمی اقتصاد کشور. - گسترش فضای نااطمینانی در مدیریت موسسات مالی و سلامت عملکرد آنها. - اظهارات روزمره و متناقض مقامات مسوول دولتی در باب مسایل پولی. - تضعیف عملی استقلال بانک مرکزی. - نادیده گرفتن هزینه های سنگین دشوارتر شدن ارتباطات مالی با دنیای خارج.

دیدگاه ها، سیاست ها و روندهای نهفته در گزاره های بالا، چالش های جدی در حوزه پولی و بانکی کشور بوجود آورده است که حل و اصلاح آن آسان نبوده و بسیار پرهزینه است. نمونه های این مشکلات عبارتند از:

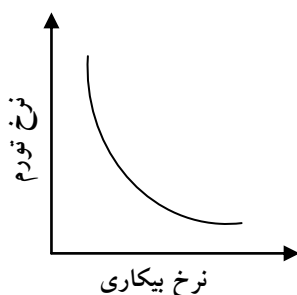
- نامناسب تر شدن فضای اعتماد و اطمینان سه جانبه میان مردم، دولت و موسسات مالی برای گردش درست تر فعالیت های مالی.
- باور به عدم وجود قانونمندی های علم اقتصاد و بازارهای مالی.
- تغییر فضای فعالیت های مالی به سوی سوداگری.
- تغییر سبب نقدینگی به طرف اقلام پولی و امکان بروز تورم پنهان فعلی در سالهای آینده.

- طولانی تر کردن صف متقاضیان اعتبارات.
- پیدایش و تشدید رانت های متعدد ناشی از غیرواقعی بودن نرخ سود سپرده ها و تسهیلات در نظام بانکی که در جهت خلاف هدف عدالتخواهی دولت است.
- ناهماهنگی نرخ ارز اسمی با نرخ تورم.
- ناتوان تر شدن نظام بانکی در تخصیص پس اندازها به بهترین پروژه های سرمایه گذاری.
- شکننده تر شدن تراز پرداخت های کشور در مقابل شوکهای احتمالی نفتی و غیرنفتی به جهت اتکای بیشتر آن به ارز حاصل از افزایش ناپایدار قیمت نفت و کنار گذاشتن عملی حساب ذخیره ارزی.
- کاهش رشد و بهره وری عوامل تولید در اقتصاد کشور.
- ناطمینانی و بی ثباتی تصمیمات دولت در همه بخش ها به ویژه در زمینه های مالی، تقلیل دهنده رشد بهره وری است که این خود سرچشمه اصلی رشد پایین اقتصادی است. مسوولان قوای سه گانه با صرف وقت فراوان و استفاده از امکانات گسترده و بسیار با ارزش (از منظر هزینه فرصت) تصمیماتی را اتخاذ ولی قبل از اجرا متوجه سیاست ها و تصمیماتی دیگر می شوند که حاصل آن به کارگیری نهاده های فراوان در فعالیت هایی گاه خنثی کننده یکدیگر و همراه با ستانده صفر (بهره وری صفر) است. در طرف دیگر فعالان اقتصادی کشور (مردم و بنگاه ها) نیز در چنین فضایی باید دایما در برنامه های خود تجدیدنظر کنند و برای هرگونه سرمایه گذاری یا خرید و فروش زمان بیشتری را صرف و هزینه مبادله و ریسک بالاتری را تحمل کنند.
- تجدیدنظر دایمی در برنامه ها و تاخیر و درنگ در اجرای تصمیمات اقتصادی در فرآیند تولید مجدداً به مفهوم به کارگیری عوامل تولید بدون تحصیل هرگونه تولید در طول زمان (بهره وری صفر) است. برای بهبود شرایط و مقابله با مشکلات موجود، اتخاذ سیاست های مناسب در اسرع وقت اجتناب ناپذیر است.

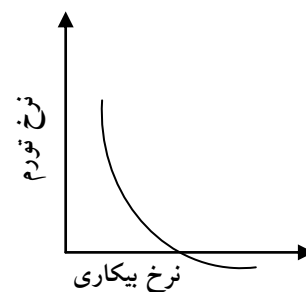
۴-۴ تحلیل فرضیه چهارم (رابطه بین نرخ بیکاری نسبتاً پایین (نرخ اشتغال بالا) و تورم)

فیلیپس اقتصاددان انگلیسی با استفاده از آمار انگلستان برای دوره ۱۹۱۳-۱۸۶۱ به یک رابطه معکوس بین سطح اشتغال و تورم دستمزد اسمی رسید. فیلیپس این یافته را در یک منحنی نشان داد که بعدها به منحنی فیلیپس شهرت یافت. اگر در شکل زیر محور عمودی را بانرخ تورم و محور افقی را بانرخ بیکاری نشان دهیم منحنی فیلیپس بصورت یک منحنی نزولی می باشد که رابطه معکوس بین بیکاری و نرخ تورم را نشان می دهد بطوری که با افزایش یکی ، دیگری کاهش میابد و بالعکس.

$$\text{نرخ بیکاری} \propto \frac{1}{\text{نرخ تورم}}$$

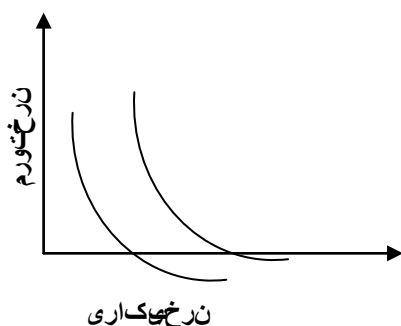


یا



باتوجه به منحنی فیلیپس اگر هدف سیاستگذاران نرخ تورم پایین باشد باید نرخ بیکاری بسیار بالایی را تحمل کنند و اگر هدفشان بیکاری کمتر باشد باید تورم بالایی را تحمل کنند.

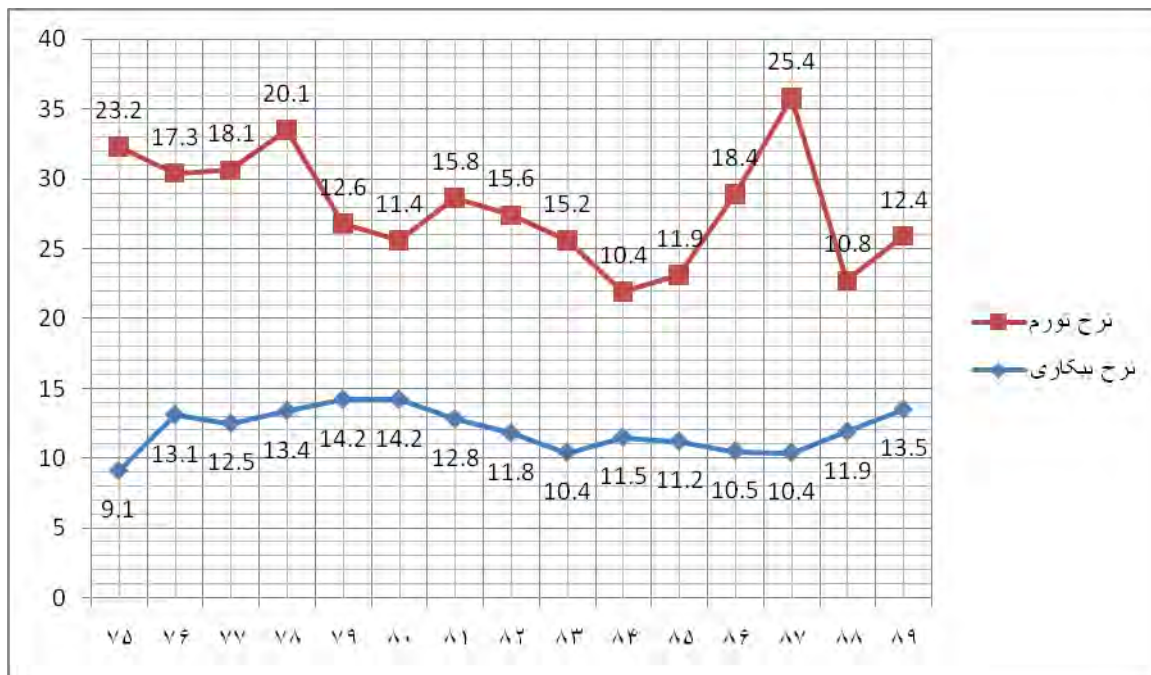
به نظر بعضی از اقتصاد دانان ، منحنی فیلیپس در مقابل تورم انتظاری در سطوح عدم اشتغال (بیکاری) یکسان ، به سمت بالا جابجا می شود و نرخ های تورم واقعی بالاتری روی منحنی می توان مشخص کرد. به عبارت دیگر با افزایش در تورم انتظاری منحنی فیلیپس مرتب، به سمت راست و بالا حرکت می کند.



در اینجا پژوهشگر در نظر دارد که آیا ، منحنی فیلیپس (رابطه بین نرخ بیکاری و نرخ تورم) در ایران صدق می کند یا خیر؟

محقق نرخ بیکاری و نرخ تورم از سال ۷۵ تا ۸۹ را به ترتیب از وزارت کار و مرکز آمار استخراج کرده و بصورت زیر می باشند.

سال	نرخ تورم	نرخ بیکاری	سال	نرخ تورم	نرخ بیکاری
۱۳۷۵	۲۳/۲	۹/۱	۱۳۸۳	۱۵/۲	۱۰/۴
۱۳۷۶	۱۷/۳	۱۳/۱	۱۳۸۴	۱۰/۴	۱۱/۵
۱۳۷۷	۱۸/۱	۱۲/۵	۱۳۸۵	۱۱/۹	۱۱/۲
۱۳۷۸	۲۰/۱	۱۳/۴	۱۳۸۶	۱۸/۴	۱۰/۵
۱۳۷۹	۱۲/۶	۱۴/۲	۱۳۸۷	۲۵/۴	۱۰/۴
۱۳۸۰	۱۱/۴	۱۴/۲	۱۳۸۸	۱۰/۸	۱۱/۹
۱۳۸۱	۱۵/۸	۱۲/۸	۱۳۸۹	۱۲/۴	۱۳/۵
۱۳۸۲	۱۵/۶	۱۱/۸	۱۳۹۰	-	-



مصاحبه با دکتر مهدی تقوی مورخه ۱۳۹۰/۵/۱۹

یک کارشناس اقتصادی نسبت به اجرای سیاست انقباضی و یا انبساطی در شرایطی که بر اقتصاد کشور رکود تورمی حاکم است هشدار داد.

مهدی تقوی با اشاره به این که اقتصاد کنونی کشور تورمی نیست بلکه در شرایط رکود تورمی به سر می برد، گفت: در این گونه شرایط اقتصادی، بهترین شیوه برای کاهش تورم و نرخ بیکاری، اجرای سیاست عرضه همراه با پرداخت تسهیلات به واحدهای تولیدی است.

به گفته وی، اجرای سیاستهای انقباضی و یا انبساطی در شرایط کنونی باعث افزایش تورم و گسترش بیکاری در کشور خواهد شد.

این کارشناس اقتصادی تصریح کرد: اقتصاد کشور در حال حاضر با شرایط موجود رکود تورمی نیازی به سیاست تقاضا ندارد و باید برنامه ریزان اقتصادی به افزایش بهره وری در سرمایه، با سیاست عرضه، اقتصاد کشور را حداقل در یک شرایط متعادل قرار دهند.

تقوی در ادامه با اشاره به این که در صورت عدم اجرای سیاست عرضه، باید دولت مردان با سرمایه گذاری های مستقیم و غیر مستقیم ضمن افزایش بهره وری نیروی کار، به اصلاح آموزش در تولید بپردازند، افزود: در حال حاضر نیروی کار در کشور به دلیل عدم آموزش در تولید و همچنین عدم تامین مالی مورد نیاز نمی تواند سیاست عرضه را در کشور اجرا کند.

مصاحبه با دکتر مهدی تقوی مورخه ۱۳۹۰/۲/۱۱

رابطه معکوس بیکاری و تورم در اقتصاد ایران مصداق ندارد.

این روزها بحث بر سر رابطه معکوس نرخ بیکاری و تورم بسیار مطرح می شود. بحثی که با مراجعه به تئوری های اقتصادی در می یابیم که در کوتاه مدت همزمان با کاهش نرخ تورم باید نرخ بیکاری بالا را تجربه کنیم.

این بحث در واقع به منحنی فیلیپس اشاره می کند که به طور طبیعی حالت نزولی دارد و رابطه بین بیکاری و نرخ تورم را نشان می دهد. بدین معنی که با کاهش نرخ بیکاری، نرخ تورم بالا می رود و بالعکس ولی در اقتصاد کشور ما منحنی فیلیپس به علت وجود تورم رکودی، صعودی است. در این حالت اگر نرخ تورم پایین بیاید نرخ بیکاری هم پایین می آید. زمانی که تورم رکودی داریم اگر تورم کاهش یابد تولیدات افزایش یافته و این امر خود به خود بیکاری را کاهش خواهد کرد.

- در جدول و نمودار بالا دیده می شود که منحنی فیلیپس، صد در صد در کشور صدق نمی کند چونکه در سال های ۷۸-۷۷، ۸۱-۸۲، ۸۳-۸۲ و ۸۹-۸۸ دو نمودار نرخ بیکاری و تورم در یک جهت حرکت کردند که رابطه ای (با افزایش تورم، بیکاری کاهش می یابد) برقرار نیست. و بیشترین شکاف بین دو منحنی نرخ (بیکاری- تورم) در سال ۸۷ به مقدار ۱۵ درصد و کمترین شکاف در سال های ۸۴ و ۸۸ به مقدار ۱/۱ درصد می باشد.

۴-۵ تحلیل فرضیه پنجم (رابطه بین افزایش قیمت نفت و تورم)

اثرگذاری تغییر قیمت فرآورده های نفتی بر شاخص قیمت مصرف کننده (شاخص تورم) را با چند پیش فرض می توان بررسی کرد. در حالت اول می توان این پیش فرض را مطرح کرد که در یک دوره مشخص قیمت فرآورده های نفتی ۴۰۰ درصد افزایش یافته است و در همان دوره نیز قیمت سایر کالاها و خدمات تحت تاثیر این افزایش قیمت قرار گرفته اند. در نتیجه شاخص کل قیمت مصرف کننده نسبت به ماه قبل از آن معادل ۶/۱ درصد و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۳۴ درصد افزایش می یابد. نرخ تورم نیز در این سناریو به ۲۵/۳ خواهد رسید (ماه قبل از آن ۲۳/۴ درصد بوده است). در سناریوی دوم فرض بر این است که قیمت ها در دوره جاری از همان رشد قیمتی دوره قبل برخوردار هستند و رشد قیمتی ناشی از تکانه قیمتی فرآورده های نفتی بر این رشد قیمت اضافه شده است. در نتیجه شاخص کل قیمت مصرف کننده نسبت به ماه قبل ۷/۷۵ درصد و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۳۶/۱۶ درصد افزایش خواهد یافت. نرخ تورم نیز در این سناریو به ۲۵/۵ رسید ضمن اینکه سعی بر آن است تا علاوه بر اثر افزایش قیمت بنزین بر نرخ تورم، شاخص تورم انتظاری ناشی از آن نیز تا حد امکان مدنظر قرارگیرد. با بررسی روند تغییر قیمت بنزین (به عنوان بااهمیت ترین فرآورده نفتی در سبد مصرف خانوار) و تغییر شاخص کل متناسب با آن درمی یابیم که تغییر ۲۵ درصدی قیمت بنزین در خردادماه سال ۱۳۸۶، افزایش ۳/۲۳ درصدی شاخص کل CPI را در تیرماه ۸۶ نسبت به ماه قبل در پی داشته است. در این سناریو الگوی تغییرات قیمت نسبی در دوره مذکور مدنظر قرار گرفته و فرض می شود که همراه با چهار برابر شدن قیمت بنزین، میزان تغییرات مذکور نیز چهار برابر شود. سپس به این تغییرات، نوسانات ناشی از افزایش قیمت بنزین را افزوده و با استفاده از قیمت نسبی های به دست آمده، شاخص قیمت مصرف کننده محاسبه می شود. در نتیجه شاخص کل قیمت مصرف کننده نسبت به ماه قبل ۲۱/۵۵ درصد و نسبت به ماه مشابه سال قبل ۵۳/۶ درصد افزایش خواهد یافت و نرخ تورم نیز در این حالت به ۲۷/۰۸ می رسد.

در این وضعیت با ملاک قرار دادن سناریوی دوم و نتایج ناشی از آن، باید اثر تکانه قیمت فرآورده های نفتی طی ۱۲ دوره پس از وقوع تکانه بررسی شود. فرض اصلی در این بررسی بر این است که قیمت ها در دوره های مورد بررسی دقیقاً از رشدی برابر با رشد قیمت ها در دوره های مشابه سال قبل خود برخوردار بوده اند. با این فرض می توان نرخ تورم را در دو حالت برای ۱۲ ماه محاسبه کرد.

حالت اول شرایطی است که طی آن هیچ گونه تکانه ای اتفاق نیفتاده است و قیمت ها به طور معمول در هر ماه از رشدی برابر با رشد قیمت همان ماه در سال قبل برخوردار بوده اند. در حالت دوم ابتدا در ماه اول تکانه قیمت فرآورده های نفتی رخ داده و اثر آن مطابق با سناریوی دوم بر شاخص قیمت همان ماه محاسبه شده است. اثر این تکانه روی نرخ تورم در ۱۱ ماه پس از وقوع تکانه بررسی می شود. در این حالت نیز میزان رشد قیمت ها در هر یک از این ماه ها مانند حالت قبل دقیقاً برابر با میزان رشد قیمت همین ماه ها در سال قبل است .

در ادامه، نتایج حاصل از آن برای ماه های سوم، ششم، نهم و دوازدهم بررسی برای هر یک از دو حالت آورده شده است. شاخص قیمت مصرف کننده عددی مطلق است که در سال پایه از ۱۰۰ شروع شده و در هر دوره متناسب با میزان افزایش قیمت کالاها و خدمات موجود در یک سرگروه اصلی یا شاخص کل افزایش می یابد و هر یک از این افزایش ها به صورت تجمعی بر افزایش دوره قبل افزوده شده و عدد شاخص را بالا می برند. به این ترتیب با فاصله گرفتن از سال، عدد شاخص همواره بزرگ تر خواهد شد. در این میان آنچه که در هر دوره مورد توجه قرار می گیرد، درصد تغییر عدد شاخص نسبت به ماه قبل، ماه مشابه سال قبل و میانگین تغییر این عدد در فاصله های زمانی مختلف است. یکی از مهم ترین نرخ های تغییر محاسبه از عدد شاخص «نرخ تورم» است. نرخ تورم عبارت است از نسبت میانگین ۱۲ ماهه منتهی به دوره جاری عدد شاخص به میانگین ۱۲ ماهه قبل از آن. بنابراین همان طور که ملاحظه می شود، عدد شاخص مربوط به ۲۴ دوره در ساختن عدد «تورم»؛ (عدد شاخص ۱۲ دوره در صورت کسر و عدد شاخص ۱۲ دوره نیز در مخرج آن) نقش دارد. یک تکانه قیمتی اثر خود را قطعاً روی عدد شاخص خواهد گذاشت به گونه ای که آن را با یک جهش در همان دوره وقوع مواجه خواهد ساخت و عدد آن را بزرگ تر از حالت عادی و معمول (بدون وقوع تکانه) خواهد کرد. معمولاً اثر تکانه های قیمتی در عدد شاخص به گونه ای خواهند بود که با رسم نمودار سری زمانی عدد شاخص، جهش این نمودار به سوی بالا را در دوره های وقوع تکانه، می توان ملاحظه کرد. با توجه به این مطالب و دقت در آنها ملاحظه می کنیم که یک تکانه قیمتی اثر افزایشی خود روی تورم را تا ۱۲ دوره بعد از آن ادامه خواهد داد. به بیان دیگر تکانه قیمت موجب بزرگ شدن بیش از حد معمول عدد شاخص در دوره وقوع آن خواهد شد اما این افزایش به همراه ۱۱ عدد دیگر شاخص مربوط به دوره های قبل از آن در محاسبه عدد تورم نقش خواهد داشت و این اعداد عدد بزرگ شاخص مربوط به تکانه را تعدیل خواهند کرد. اما باید توجه داشت که از این دوره به بعد عدد شاخص حتی بدون وقوع تکانه و با فرض وجود و ادامه روند رشد قیمت های موجود در دوره های قبل از تکانه از عدد دوره های قبل فاصله خواهد داشت و بزرگ تر خواهد بود.

بنابراین تا ۱۲ دوره بعد از وقوع تکانه و به دلیل جایگزین شدن یک عدد بزرگ شاخص به جای عدد کوچک تر مربوط به زمان قبل از وقوع تکانه، عدد نرخ تورم تمایل به افزایش یا روند افزایشی خواهد داشت. حال آنکه دقیقاً همین عامل موجب خواهد شد پس از دوره دوازدهم با انتقال اعداد بزرگ شاخص به مخرج کسر تورم، روند افزایش نرخ تورم کاهشی باشد. در بررسی حاضر با مدنظر قرار دادن اعداد محاسبه شده شاخص قیمت مربوط به سناریوی دوم (به عنوان واقع بینانه ترین و محتمل ترین سناریو) و به منظور نشان دادن اثر افزایشی بلندمدت (۱۲ ماهه) تکانه روی نرخ تورم، به محاسبه نرخ تورم برای ماه های سوم، ششم، نهم و دوازدهم پس از وقوع تکانه پرداخته ایم .

افزایش قیمت نفت تورم زا است

در حالی که قیمت نفت بار دیگر روندی صعودی گرفته و قیمتها از مرز ۷۰ دلار در هر بشکه گذشته است، کارشناسان مالی و اقتصادی نسبت به رشد شدید تورم در جهان هشدار می دهند.

قیمت نفت طی ماه گذشته بیش از ۲۰ درصد رشد داشته و این مسئله مقامهای اقتصادی امریکا، اتحادیه اروپا و انگلیس را بشدت نگران کرده است. نگرانی از رشد تورم در حالی است که اجرای بسته های محرک اقتصادی و تزریق میلیاردها دلار به اقتصاد جهانی طی ماههای اخیر نیز موجب تشدید نرخ تورم طی ماههای آینده خواهد شد.

موسسه بارکلی کاپیتال نیز اعلام کرد، با توجه به روند صعودی قیمت انرژی و محصولات کشاورزی، رشد نرخ تورم طی هفته های آینده کاملاً نگران کننده است. کارشناسان و تحلیلگران اقتصادی بر این باورند که علی رغم امیدواری ها نسبت به رشد و رونق اقتصادی جهان، اقتصاد جهان همچنان بسیار شکننده است و هر گونه شوک مانند افزایش قیمت نفت می تواند آثار نامطلوبی بر اقتصاد بین الملل داشته باشد.

وزرای دارایی گروه هشت نیز در نشست اخیر خود در شهر لچه ایتالیا خواستار اتخاذ سیاست های مناسب پولی و مالی برای جلوگیری از رشد چشمگیر نرخ تورم در اقتصاد جهانی شدند.

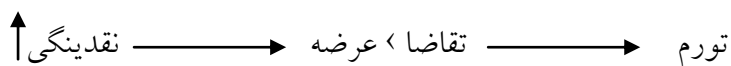
کاهش شدید تولیدات صنعتی اروپا طی سه ماه دوم ۲۰۰۹ نیز به نگرانیهای بین المللی در خصوص وضعیت اقتصادی جهان دامن زده است.

فصل پنجم:



۱-۵ نتیجه گیری

از نظر اقتصادی محتمل است که اگر دولتی آماده باشد که بیکاری گسترده نیروی انسانی و عدم استفاده وسیع از سایر ظرفیت های موجود تولیدی جامعه برای مدتی را پذیرا شود ، دست زدن به سیاست انقباض پولی (با کاهش حجم پول موجبات کاهش تقاضای خرید کالاها و خدمات را فراهم می آورند و باعث کاهش تولید می شوند) بتواند نهایتاً تورم را مهار کند ، زیرا که با اتخاذ سیاست انبساطی پولی (با افزایش حجم باعث رشد تقاضای خرید کالاها و خدمات شده و موجبات رشد تولید یعنی تورم رافراهم می کند) نقدینگی در جامعه افزایش می یابد که بصورت :



وچونکه با افزایش نقدینگی در کشور خانوارها (تقاضا کنندگان) به بنگاه ها هجوم می آورند باعث می شود که تقاضا بیشتر از عرضه باشد و این در کتاب کلان دکترتقوی به تورم منجر می شود پس سیاست انقباض پولی مورد تائید می باشد.

ولی محتملتر این است که در دنیای واقعی سیاسی واجتماعی هیچ دولتی که مایل به حکومت وادامه نظام مورد نظر خود است و خود را در موقعیت آسوده ی مخالفان " منتظر الحکومت " نمی بیند، نمی توان بیکاری گسترده و عدم استفاده از سایر ظرفیت های اقتصادی جامعه را تحمل کند.

کنترل نقدینگی باید یکی از اهداف مهم دولت ایران باشد. اولین هشدار در خصوص تبعات افزایش شدید نقدینگی، موقع ارائه بودجه سال ۸۵ در اواخر سال ۸۴ از سوی اقتصاددانان ایرانی مطرح شد که معتقد بودند رشد بسیار بالای حجم بودجه ۸۵ که آن را به انبساطی ترین بودجه تاریخ ایران تبدیل کرد، می تواند آثار سوئی روی نقدینگی و به تبع آن تورم داشته باشد.

اما آن هنگام،رییس وقت سازمان مدیریت و برنامه ریزی با انکار هرگونه رابطه تاریخی بین نقدینگی و تورم در ایران از بودجه انبساطی ارائه شده دفاع کرد که نهایتاً نیز همان رقم بودجه با تغییری جزئی به تصویب رسید.

در مطالعه جدید صندوق بین‌المللی پول، افزایش هزینه‌های دولت مهم‌ترین دلیل رشد نقدینگی و به تبع آن تورم معرفی شده است. در این مطالعه تاکید شده است که هیچ شواهدی برای تایید اینکه «تغییر ساختاری در رابطه میان نقدینگی و تورم پدید آمده است» وجود ندارد و به همین دلیل راهبردی جز مهار نقدینگی برای کنترل تورم قابل تصور نیست.

نتایج مهمی که از این پژوهش در تورم حاصل شده است به این شرح است:

۱- رابطه‌ای دراز مدت میان سطح قیمتی و نقدینگی، نرخ بازگشت پول، تولید واقعی، نرخ مبادله ارز وجود دارد. نقدینگی و پول نقش مهمی در تعیین سطح قیمت‌ها دارد.

۲- رشد نقدینگی باعث تورم حتی در کوتاه‌مدت می‌شود و هیچ شواهدی وجود ندارد که نشان دهد تغییر ساختاری در رابطه میان نقدینگی و تورم در ایران پدیده آمده است.

۳- بعید به نظر می‌رسد روند کاهش تورم ایران ادامه پیدا کند و در واقع پیش‌بینی می‌شود روند افزایش قابل توجه نقدینگی در مدت اخیر منجر به رشد نرخ تورم در ماه‌های بعد شود.

۴- در مورد سیاست‌های پولی دولت ایران از نظر تحقق اهداف تعیین شده در برنامه پنج‌ساله توسعه در رابطه با کنترل تورم می‌توان گفت این سیاست‌ها به هیچ‌وجه موفق نبوده است.

۵- افزایش درآمدهای نفتی و به تناسب آن افزایش هزینه‌های دولت عامل این ناکامی دانسته شده است اگرچه اخیراً موفقیت‌هایی در زمینه کنترل تورم حاصل شده است، اما هدف تکریمی کردن نرخ تورم به دست نیامده است.

۶- دولت برای مقابله با فشارهای تورمی باید همچنان به سخت‌تر کردن سیاست‌های مالی خود ادامه دهد.

۷- با استفاده از نظر اقتصاد دان آمریکایی فردریک میشکین، سیاست‌گذاران اقتصادی حتی یک لحظه هم نباید از تثبیت تورم غافل شوند چرا که بی‌ثباتی در قیمت‌ها، تلاشها برای رونق کسب و کارها و ایجاد اشتغال را هم بی‌ثمر خواهد کرد.

وی افزود: توجه اکید سیاستگذاران اقتصادی کشور به مهار تورم به معنی غفلت آنها از رونق کسب و کارها و ایجاد اشتغال نیست چرا که مهار تورم به نفع کسب و کار و ایجاد شرایط با ثبات در مراکز اشتغال است.

عضو هیات مدیره فدرال رزرو آمریکا همچنین گفت: تثبیت قیمت ها و تثبیت فعالیت های اقتصادی بیش از آنکه در تعارض با یکدیگر باشند اثر هم افزایی دو طرفه دارند و بنابراین پاسخ قابل ارائه به سوال مطرح در این زمینه مبنی بر اینکه «آیا تثبیت تورم به تثبیت فعالیت های اقتصادی کمک می کند؟» در عمده موارد «بله» خواهد بود.

این اقتصاددان برجسته با اشاره به نظریه های اقتصادی و شواهد تجربی موجود تاکید کرد: هم شواهد تجربی و هم نظریه های اقتصادی نشان می دهند که مهار تورم در بلندمدت رشد و رونق فعالیت های اقتصادی را تقویت می کند زیرا تورم پایین برای رفاه اقتصادی سودمند است و به صاحبان کسب و کار امکان برنامه ریزی در شرایط با ثبات و قابل پیش بینی می دهد.

۸- در بسیاری از مواقع حذف صفر زمانی رخ می دهد که یک کشور تورمی لجام گسیخته یا بحرانی اقتصادی را تجربه کرده باشد. در این صورت تغییر واحد پولی نشان می دهد که تورم بالا مربوط به زمان گذشته بوده است. در برخی مواقع که حذف صفر بعد از رسیدن دوره ثبات انجام شده باشد، می تواند خاطرات بد گذشته را از بین ببرد اما در برخی مواقع هم بعد از تغییر واحد پول، بازهم تورم شدید از راه خواهد رسید؛ تا جایی که دولت چندی بعد دوباره مجبور به حذف صفرهایی دیگر از پول خود شود؛ مانند تجربه آرژانتین در دهه ۱۹۸۰ و برزیل در دهه ۱۹۹۰. برخی از دولت ها زمانی دست به حذف صفر از واحد پول خود می زنند که دیگر دوره تورم به پایان رسیده باشد. گاهی فاصله زمانی بین اوج تورم و حذف صفر به ۱۰ سال می رسد. برای مثال لهستان اگرچه تورمی بی سابقه را در سال های ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ تجربه کرد اما اصلاح واحد پولی این کشور تا سال ۱۹۹۵ اتفاق نیفتاد.

هنگامی که کشوری برای مدتی طولانی با تورمی بالا دست به گریبان باشد، احتمال حذف صفر از پول آن کشور افزایش می یابد.

۹- تورم انتظاری ناشی از اجرای هدفمندی یارانه‌هاست. اگر چه دولت با تلاش های فراوان سعی دارد با ذخیره برخی کالاهای اساسی و نظارت های گسترده وزارت بازرگانی و سازمان تعزیرات حکومتی، از افزایش قیمت ها در آستانه اجرای قانون هدفمند سازی یارانه ها جلوگیری کند، اما ممکن است واریز یارانه های نقدی به حساب مردم، افزایش نقدینگی را در جامعه منجر شود که خواه ناخواه، به افزایش نرخ تورم منجر خواهد شد.

۱۰- در اقتصادهای پیشرفته عدم سقوط سطح قیمت‌ها و داشتن تورم متعادل یکی از نشانه‌های رونق اقتصادی است. اما در بسیاری از کشورهای در حال توسعه سیاست‌گذاری‌های نامناسب پولی یا مشکلات ساختاری، تورم بالا را به بیماری مزمن اقتصاد این کشورها بدل کرده است. بسیاری از کشورهای نفت‌خیز نیز به علت سهم بالای درآمدهای نفتی از درآمد ناخالص داخلی دچار این بیماری مزمن هستند. نرخ تورم متوسط کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه و شمال آفریقا، طی سال ۲۰۰۹ برابر ۵/۳ و در سال ۲۰۱۰ برابر ۶/۲ درصد پیش‌بینی شده است. در میان این کشورها قطر با تورم صفر درصدی در سال ۲۰۰۹ و در سال ۲۰۱۰ بحرین با تورم ۲/۵ درصدی کمترین نرخ تورم را دارا می‌باشند. از دیگر کشورهای این منطقه که در زمینه مهار تورم عملکرد موفقی داشته‌اند می‌توان به امارات، عربستان سعودی و عمان اشاره کرد. نگاهی به آمار ده سال اخیر صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که ایران همواره یکی از بالاترین نرخ‌های تورم را در میان کشورهای صادرکننده نفت دارا بوده، به طوری که این رقم در سال ۲۰۰۸ ده درصد از متوسط دیگر کشورهای صادر کننده نفت بالاتر بوده است. طی سال ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ نیز ایران بالاترین نرخ تورم را در میان کشورهای صادرکننده نفت داشته است.

در یک نگاه کلی به نظر می‌رسد قطر با بالاترین نرخ رشد و تورم پایین، مطلوب‌ترین وضعیت اقتصادی و ایران با پایین‌ترین ارقام رشد و بالاترین نرخ تورم، آسیب‌پذیرترین کشور در میان صادرکنندگان نفت خاورمیانه هستند.

۱۱- تورم ناشی از عامل بنیادی آن مثل کسریهای مالی (کسربودجه) و استقراض دولت و افزایش دارائیهای خارجی ناشی از افزایش سطح قیمت‌ها و قیمت انرژی (سوخت، بنزین، برق و...)، بهر حال مهم‌ترین عوامل بروز تورم در ایران را میتوان به شرح زیر بر شمرد:

۱- تامین کسر بودجه ، از طریق استقراض دولت از بانک مرکزی و به تبع آن افزایش نقدینگی، که موجبات افزایش بی سابقه در تقاضای کل و گسترش تعمیق فشارهای تورمی را فراهم می آورد.

۲- عوامل ساختاری ناشی از عدم هماهنگیهای بخشی، تنگنایهای زیرساختی و چسبندگی عرضه در بخش های کلیدی مانند صنعت و کشاورزی که باعث کشش ناپذیری عرضه در این بخش ها گردیده است، بطوریکه که شرایط رشد سریع تقاضا امکان افزایش متناسب وهم زمان عرضه وجود ندارد در نتیجه منجر به تورم می شود.

۳- افزایش قیمت حاملهای انرژی (برق - سوخت و ...).

۴- حذف یارانه های صنعتی و صنفی پس از اجرای سیاستهای تعدیل.

۵- عدم ثبات اقتصادی و افزایش ریسک مربوط به فعالیتهای مولد اقتصادی.

۶- ضعف مدیریت به ویژه مدیریت ارز و کاهش ارزش پول تنها راه مهار تورم در اتخاذ صحیح سیاستهای پولی و مالی کشور است به همین دلیل در بسیاری از کشورها مانند کره جنوبی ، مکزیک ، نیوزلند و انگلستان که با اعمال سیاستهای اصولی موفق به کاهش تورم به حدود ۲ الی ۳ درصد شدند، دلیل عمده آن تعامل این کشورها بین بانک مرکزی با دولت برای کنترل تورم بوده است، که این امر برای دولتمردان سیستم پولی و اقتصادی ما باید مایه عبرت باشد، در نهایت با توجه به دیدگاههای کارشناسی مشاوران کمیسیون اقتصادی مجلس از جمله راهکارهای کاهش نرخ تورم به عناوین زیر اشاره می کند:

- انضباط مالی از طریق کاهش هزینه های دولت و ایجاد توازن در بودجه کشور،

- حمایت از تولید،

- وفاداری به اهداف ایجاد صندوق حساب ذخیره ارزی و احتراز از بکارگیری این منابع برای تأمین

- کسر بودجه و اعطای تسهیلات ارزی به بخش های فاقد ارز آوری در کشور،

- خشتی کردن اثر انبساط پولی از طریق انتشار اوراق مشارکت توسط بانک مرکزی،

- تقویت فرآیند خصوصی سازی،

- کاهش سقف تسهیلات اعطایی به بخش دولتی،

- تجدید نظر در نرخ ارز.

۲-۵ محدودیت ها و پیشنهادات پژوهش

در این پژوهش محدودیت هایی مانع از بعضی اهداف مدنظر پژوهشگران شد که مهمترین آنها عبارت اند از:

- ۱- وجود بعضی اطلاعات غلط در بعضی منابع ،
- ۲- وجود تناقض بین اقتصاددانان از برداشت مفهوم وعلل تورم ،
- ۳- بدلیل ایجاد یک محدودیت زمانی در ارائه این پروژه به دانشگاه، نتوانسته ایم به عمق زیاد این پژوهش وارد شویم.

کسانی که این پژوهش را برای مطالعه انتخاب کرده اند، پیشنهاد می شود، با ارائه نظرات و انتقادات راجع به مطالب این پژوهش اقدام کنند، تا در اسرع وقت تدابیر لازم را اتخاذ کنیم. واز دانشجویان علاقه مند رشته اقتصاد که دوست دار تکامل پروژه ها هستند انتظار داریم با اتکا به خداوند و منابع معتبر ابتدا با اساتید تجربه دار و خبره و دانشجویان رشته شان مشورت کافی را انجام دهند و سپس به تکمیل پروژه اقدام کنند.

منابع و مآخذ

- ۱- عظیمی، حسین، ۱۳۸۹، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، تهران، نشرنی.
- ۲- خدادادکاشی، فرهاد، ۱۳۸۶، اقتصاد کلان، تهران، دانشگاه پیام نور.
- ۳- رحمانی، تیمور، ۱۳۸۶، اقتصاد کلان ۲، تهران، دانشگاه پیام نور.
- ۴- تقوی، مهدی، ۱۳۸۷، اصول علم اقتصاد ۲، گنجینه طلایی، اصفهان، پیام دانشگاهی.
- ۵- پژوهیان، جمشید، ۱۳۸۷، پول ارز و بانکداری، گنجینه طلایی، اصفهان، پیام دانشگاهی.
- ۶- روزنامه آرمان.
- ۷- روزنامه ابرار اقتصادی
- ۸- روزنامه دنیای اقتصاد
- ۹- روزنامه کیهان.
- ۱۰- دانشنامه آزاد، ویکی پدیا.
- ۱۱- سایت بانک مرکزی ایران، cbi.
- ۱۲- سایت مرکز آمار ایران.
- ۱۳- وزارت امور اقتصادی و دارایی، آمارهای اقتصادی، امور اقتصادی.
- ۱۴- صندوق بین المللی پول.
- ۱۵- سازمان برنامه و بودجه، مجموعه آماری: سری زمانی آمارهای اقتصادی، اجتماعی تا سال ۱۳۷۵.
- 16-M.Friedman: A Theory of the Conxumption Function,1957.
- 17-R.J.Gordon, Macroeconomics,8th Edition,2000
- ۱۸- سایت خبرآنلاین.
- ۱۹- سایت افکارنیوز، afkarnews.ir
- ۲۰- خبرگزاری فارس.
- ۲۱- پایگاه اطلاع رسانی دکتر محسن رضایی.
- ۲۲- مرکز پژوهش SID.

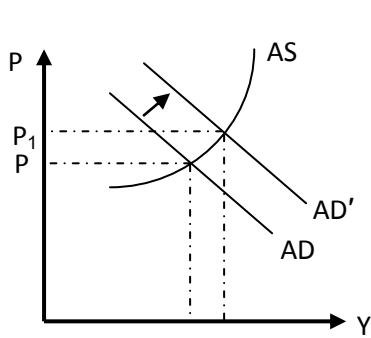
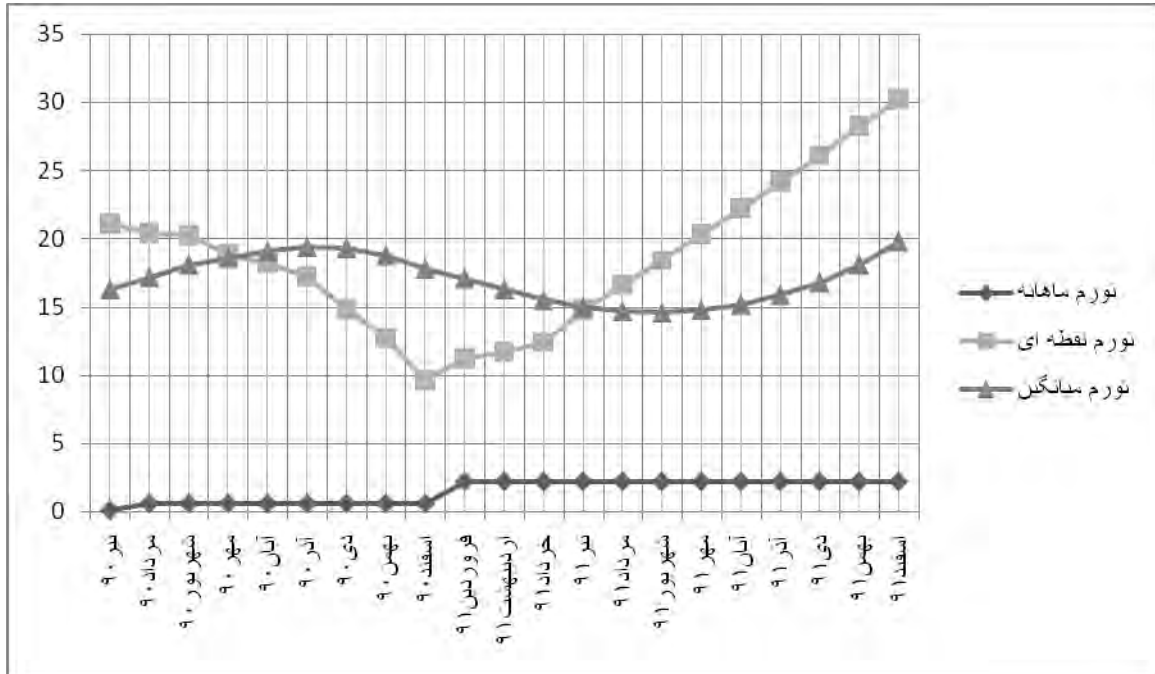
ضمائم

پیش بینی تورم سال ۹۱ با فرض رشد ۴۰ درصدی نقدینگی در سال ۹۰

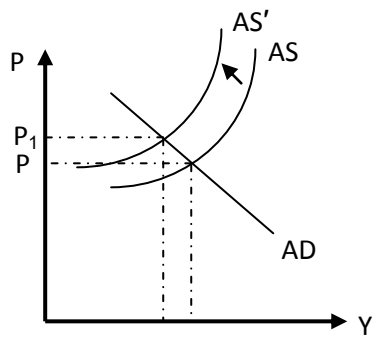
تورم میانگین	تورم نقطه ای	تورم ماهانه	شاخص	ماه
۱۶.۳	۲۱.۱	۰.۱	۲۶۴.۹	تیر ۹۰
۱۷.۲	۲۰.۴	۰.۶	۲۶۶.۶	مرداد ۹۰
۱۸.۱	۲۰.۲	۰.۶	۲۶۸.۳	شهریور ۹۰
۱۸.۶	۱۸.۸	۰.۶	۲۷۰.۰	مهر ۹۰
۱۹.۱	۱۸.۲	۰.۶	۲۷۱.۷	آبان ۹۰
۱۹.۴	۱۷.۲	۰.۶	۲۷۳.۴	آذر ۹۰
۱۹.۳	۱۴.۸	۰.۶	۲۷۵.۱	دی ۹۰
۱۸.۸	۱۲.۷	۰.۶	۲۷۶.۸	بهمن ۹۰
۱۷.۸	۹.۶	۰.۶	۲۷۸.۵	اسفند ۹۰
۱۷.۱	۱۱.۲	۲.۲	۲۸۴.۷	فروردین ۹۱
۱۶.۳	۱۱.۷	۲.۲	۲۹۱.۰	اردیبهشت ۹۱
۱۵.۵	۱۲.۴	۲.۲	۲۹۷.۵	خرداد ۹۱
۱۵.۰	۱۴.۸	۲.۲	۳۰۴.۱	تیر ۹۱
۱۴.۷	۱۶.۶	۲.۲	۳۱۰.۹	مرداد ۹۱
۱۴.۶	۱۸.۴	۲.۲	۳۱۷.۸	شهریور ۹۱
۱۴.۸	۲۰.۳	۲.۲	۳۲۴.۹	مهر ۹۱
۱۵.۲	۲۲.۲	۲.۲	۳۳۲.۱	آبان ۹۱
۱۵.۹	۲۴.۲	۲.۲	۳۳۹.۵	آذر ۹۱
۱۶.۸	۲۶.۱	۲.۲	۳۴۷.۰	دی ۹۱
۱۸.۱	۲۸.۲	۲.۲	۳۵۴.۸	بهمن ۹۱
۱۹.۸	۳۰.۲	۲.۲	۳۶۲.۶	اسفند ۹۱

جدول نرخ تورم پس از انقلاب			
نرخ تورم	سال	نرخ تورم	سال
۲۵.۲	۱۳۷۳	۱۰.۰	۱۳۵۷
۴۹.۴	۱۳۷۴	۱۱.۴	۱۳۵۸
۲۲.۲	۱۳۷۵	۲۲.۵	۱۳۵۹
۱۷.۳	۱۳۷۶	۲۲.۸	۱۳۶۰
۱۸.۱	۱۳۷۷	۱۹.۲	۱۳۶۱
۲۰.۱	۱۳۷۸	۱۴.۸	۱۳۶۲
۱۲.۶	۱۳۷۹	۱۰.۴	۱۳۶۳
۱۱.۴	۱۳۸۰	۶.۹	۱۳۶۴
۱۵.۸	۱۳۸۱	۲۲.۷	۱۳۶۵
۱۵.۶	۱۳۸۲	۲۷.۷	۱۳۶۶
۱۵.۲	۱۳۸۳	۲۸.۹	۱۳۶۷
۱۰.۴	۱۳۸۴	۱۷.۴	۱۳۶۸
۱۱.۹	۱۳۸۵	۹.۰	۱۳۶۹
۱۸.۴	۱۳۸۶	۲۰.۷	۱۳۷۰
۲۵.۴	۱۳۸۷	۲۴.۴	۱۳۷۱
۱۰.۸	۱۳۸۸	۲۲.۹	۱۳۷۲

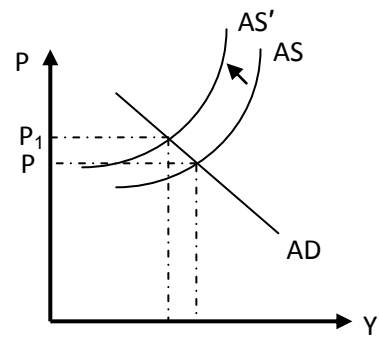
جدول نرخ تورم پیش از انقلاب			
نرخ تورم	سال	نرخ تورم	سال
۱.۰	۱۳۲۷	۲۱.۲	۱۳۱۶
۱۳.۰	۱۳۲۸	۸.۸	۱۳۱۷
۷.۹	۱۳۲۹	۸.۰	۱۳۱۸
۱.۶	۱۳۳۰	۱۳.۸	۱۳۱۹
۰.۹	۱۳۳۱	۴۹.۵	۱۳۲۰
۱.۰	۱۳۳۲	۹۶.۲	۱۳۲۱
۴.۵	۱۳۳۳	۱۱۰.۵	۱۳۲۲
۰.۳	۱۳۳۴	۲.۷	۱۳۲۳
۰.۸	۱۳۳۵	-۱۴.۴	۱۳۲۴
۰.۸	۱۳۳۶	-۱۱.۵	۱۳۲۵
۱.۵	۱۳۳۷	۶.۶	۱۳۲۶
۳.۶	۱۳۳۸	۱۱.۱	۱۳۲۷
۱.۵	۱۳۳۹	۲.۳	۱۳۲۸
۵.۵	۱۳۴۰	-۱۷.۲	۱۳۲۹
۶.۳	۱۳۴۱	۸.۳	۱۳۳۰
۱۱.۲	۱۳۴۲	۷.۲	۱۳۳۱
۱۵.۵	۱۳۴۳	۹.۲	۱۳۳۲
۹.۹	۱۳۴۴	۱۵.۹	۱۳۳۳
۱۶.۶	۱۳۴۵	۱.۷	۱۳۳۴
۲۵.۱	۱۳۴۶	۸.۸	۱۳۳۵
		۴.۴	۱۳۳۶



تورم ناشی از فشار تقاضا



تورم ناشی از فشار دستمزد = تورم رکودی



تورم ناشی از فشار قیمت مواد اولیه

خواننده محترم

این پرسشنامه به منظور ارتقای کیفیت پژوهش و رفع نواقص آن تهیه شده است. دقت شما در پاسخگویی به این پرسشنامه بعد از خواندن دقیق آن ما را در تحقیق این هدف یاری خواهد کرد.

وضعیت پاسخگو: دانشجوی دانشگاه پیام نور دانشجوی سایر دانشگاهها رشته تحصیلی ورودی سال
 عضو علمی پیام نور عضو علمی سایر دانشگاهها رشته تخصصی سابقه تدریس
 مطالعه کننده آزاد

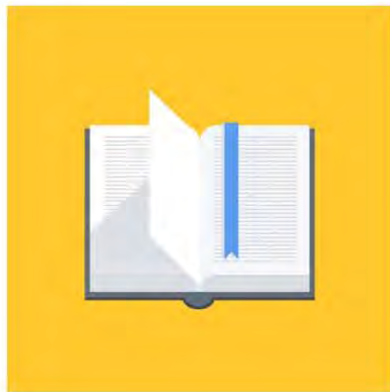
سوال	بسیار زیاد	زیاد	کم	بسیار کم
۱- آیا از زمان تحویل ونحوه دسترسی به پروژه راضی بودید؟				
۲- آیا از حجم پروژه راضی بودید؟				
۳- آیا تقسیم بندی مطالب در فصل ها و یا بخش ها متناسب و بجا بود؟				
۴- آیا متن پروژه روان و ساده و جمله ها قابل فهم بود؟				
۵- آیا به روز بودن مطالب و آمارها رعایت شده بود؟				
۶- آیا مطالب تکراری داشت؟				
۷- آیا شکل ها، نمودارات و جدول ها گویا بودند و در فهم مطلب تاثیر داشتند؟				
۸- چقدر با غلط های املائی و اشکالهای چاپی مواجه شدید؟				
۹- کیفیت چاپ و صحافی پروژه چگونه بود؟				
۱۰- نتیجه گیری پروژه چگونه بود؟				

- در مجموع پروژه را چگونه ارزیابی می کنید؟ عالی خوب متوسط ضعیف

- در صورت تمایل، سایر پیشنهادهای خود را به آدرس پست الکترونیکی سرگروه به نشانی ذیل

ارسال فرمایید: beladi-h@hotmail.com

باتشکر



آیا می دونستید لذت مطالعه و درصد یادگیری با کتاب های چاپی بیشتره؟
کارنیل (محبوب ترین شبکه موفقیت ایران) بهترین کتاب های موفقیت فردی
رو برای همه ایرانیان تهیه کرده

از طریق لینک زیر به کتاب ها دسترسی خواهید داشت

www.karnil.com

با کارنیل موفقیت سادست، منتظر شما هستیم

 Karnil  Karnil.com

